

انتخابات، اعتراضات، سرانجام؟

سیامند

برای پرداختن به انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی و دلایل انتخاب مجدد محمود احمدی نژاد برای نشستن بر کرسی ریاست جمهوری اسلامی، می‌بایست مروری اجمالی بر روند تحولات جنبش اجتماعی جاری در ایران کرد. پرداختن به این امر خواه ناخواه نیاز به نگاهی تاریخی به تحولات مذکور دارد، و از همین رو پیشاپیش از خوانندگان به خاطر طولانی شدن مطلب پوزش می‌طلبم.

اصلاحات یا انقلاب؟

حاصل انقلاب بهمن، تنها سرنگونی نظام سلطنت و رخت بر بستن این نظام حکومتی از ایران نبود، که استقرار یکی از خشن‌ترین حکومت‌های تاریخ معاصر جهان را نیز در پی داشت. حکومت جایگزین با خود جز مرگ و ویرانی، جنگ و قتل عام همراه نداشت. حکومتی که در نخستین روزهای استقرار خود، کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و آذربایجان را به خون کشید، مدت کوتاهی پس از استقرار خود همه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور را تعطیل کرد، در جنگی خانمان سوز و ویرانگر، طی هشت سال بر طبل «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم» کوبید، زندان‌ها را انباشت و ده‌ها هزار نفر را آشکار و پنهان شکنجه و کشتار کرد، شبانه روز فرهنگ مرگ‌پرستی، عزا و شیون را اشاعه داد، میلیونها نفر از شهروندان کشور را مجبور به جلای وطن نمود و ...

نخستین حاصل کوبیدن شبانه روزی بر طبل تبلیغات کرکننده‌ی حکومتی و معادل نمایاندن «انقلاب» با نظام جمهوری اسلامی انزجار و نفرت از هرآنچه که نشانی از «انقلاب» و انقلابیگری داشت نزد نسل جوان پس از سال‌های انقلاب بهمن بود. از سوی دیگر بیلان‌غیرقابل دفاع، و در مواردی فاجعه‌بار، بسیاری از احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون در سال‌های اقامت در داخل و سپس خارج از کشور خود مزیدی بر علت شد. امروزه به جرئت می‌توان این دو نکته را از عوامل اصلی عدم گرایش به مفهوم انقلاب نزد نسل نوین ایران دانست.

اگر برای نسل پیشین، فعالان، جوانان و نوجوانان دوران قیام بهمن، «انقلاب» معادل رهایی از سلطه و یادآور قهرمانی و مبارزه‌ی توده‌ای خلق ویتنام، جنگ چریکی در کوه‌های سیرامائسترا، و یا مقاومت و مبارزه‌ی خلق الجزایر علیه استعمار فرانسه بود،

برای نسلِ برخاسته پس از قیامِ بهمن، انقلابِ تداعی کننده‌ی «جنگ، جنگ تا رفعِ فتنه از عالم»، کشتار و قتلِ عامِ زندانیان سیاسی، بی حقوقی و محدودیتِ همه‌ی آزادی‌های سیاسی و فردی، و گروگان‌گیری و تروریسم بین المللی در اقصی نقاطِ جهان و ... بود. روشن است که این «انقلاب» اندک اشتیاقی در نسل نوین کشور برنمی‌انگیخت. اگر مظهر مبارزه و تحول خواهی در میانِ برخی نه چندان اندک از ما پیشینیان، چه گوارا بود، مظهر مبارزه و مقاومت نسل جدید، نلسون ماندلاست، بی آن که ذره ای ارزش‌های مبارزاتی هر کدام از این دو اسطوره‌ی مبارزاتی قرن بیستم کاهش یافته باشد. بی‌اعتمادی به نسلِ پیشین و بی‌اعتباریِ گروه‌هایی که داعیه دار انقلاب بودند، موجب گسسته شدنِ گفتگو میان دو نسل شد. در این میان نسل پیشین، همان نسلی که برای انقلاب بهمن از جان مایه گذاشت و پس از انقلابِ بهمن نیز توسط حکام تازه به قدرت رسیده سبانه سرکوب شد، هرگز نتوانست درکِ انسانی، صلح‌طلبانه و عاری از خشونتِ خود از «انقلاب» را به این نسل نو ارائه کند.

جنبش اعتراضی

بر خلافِ بسیاری تصورات و القائاتِ هدمند، اصلاح طلبی ریشه در سال‌های ریاستِ جمهوریِ محمد خاتمی نداشت، بلکه جنبش موجود و شاید کم جانِ اصلاح خواهی طی این سال‌ها مفری برای بیانِ رساترِ مطالبات خود یافت. مبارزاتِ اصلاحی ریشه در سال‌های پس از استقرارِ حکومت جمهوری اسلامی دارد. پس از موجِ سهمگینِ سرکوب و کشتارِ دهه‌ی شصت و قتلِ عامِ مبارزین و انقلابیون، نخستینِ حرکاتِ اعتراضی به شکلِ شورش‌های توده‌ای به تناوب در شهرهای مختلفِ کشور رخ داد. قزوین، مشهد، شیراز، اسلام‌شهر¹ و ... هریک در فواصلِ زمانیِ مختلفِ عرصه‌ی اعتراضاتِ گسترده‌ی اجتماعی بوده‌اند. اعلامیه‌ی کانونِ نویسندگان در دفاع از سعیدی سیرجانی به تاریخِ 23 اسفند 1372 و پس از آن انتشار نامه‌ی موسوم به 134 نفر توسط اعضای کانونِ نویسندگان ایران² در مهرماه سال 1373، اعتراضات و حرکاتِ کم جانِ دانشجویی، روشنفکری، اعتراض و نامه‌ی سرگشاده‌ی فعالان ملی-مذهبی (موسوم به نامه‌ی 90 امضایی، که بسیاری از امضاکنندگان را گرفتارِ زندان و شکنجه کرد)؛ ظهور همین جنبش در عرصه‌ی مطبوعات، انتشار مجلاتی همچون آدینه، دنیای سخن، صنعت حمل و نقل، اندیشه‌ی جامع، ایران فردا و ... طلایه‌های جنبشِ قدرتمندِ اصلاحی بود.

دوم خرداد در چنین بستری رخ داد و پس از آن جمعی از روزنامه

نگارانِ شجاعِ ناگفته‌های قتل‌های زنجیره‌ای و جنایاتِ صورت‌گرفته در ابعادِ مختلفِ حیاتِ شهروندان را برملا کردند. این روزنامه‌نگاران، که تا پیش از این به نوعی در حلقه‌ای نزدیکان به حکومت محسوب می‌شدند، با در پیش گرفتنِ راه تازه، با زندان و محرومیت‌های گسترده روبرو شدند. روزنامه‌نگارانی که همچون حافظه‌ی جمعی عمل کرده و نزد توده‌های مردم از اعتبار و حمایتی برخوردار شدند.

دوم خرداد برآیندِ اتحادِ نا نوشته و اعلام نشده میان جنبش اصلاحیِ جاری در اعماقِ اجتماع و گروهی از روشنفکرانِ فاصله‌گرفته از حکومت بود. دوم خرداد، حرکتی خودانگیخته و کاملاً دور از انتظار برای مجموعه‌ای حاکمیت بود. رژیم جمهوری اسلامی حتی در خواب نیز نمی‌توانست تصور کند در جامعه‌ای که همه‌ی احزابِ سیاسیِ مستقل سرکوب شده‌اند، جایی که همه‌ی ارگان‌های تبلیغاتی بی‌استثنا در اختیار خودِ اوست، هیچ نهاد و تشکیلاتِ سازماندهنده‌ای اجازه و امکان تشکیل و رشد نداشته، در یک خیزشِ منظمِ توده‌ای بیش از بیست میلیون رای به حسابِ محمدِ خاتمی به صندوق‌های رای ریخته شود. هنوز از شوک دوم خرداد رهایی نیافته بودند، که حوادث متعاقب بازیِ فوتبالِ استرالیا - ایران رخ داد. در آذرماه همان سال میلیون‌ها نفر از شهروندان در سراسر کشور با اعلام نتیجه‌ی مسابقه‌ی فوتبال میان استرالیا و ایران و مسجل شدنِ شرکت تیم ملی فوتبالِ ایران در مسابقات جامِ جهانیِ 1998 به خیابان‌ها ریختند و جشن و سرور به راه انداختند. رژیم در همان لحظاتِ اولیه غافلگیر شد؛ چگونه میلیون‌ها نفر بی‌هیچ سازماندهی و نهادِ رهبری کننده همزمان اراده‌ی جمعی خود را به رژیم تحمیل می‌کنند؟

پروژه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای، آن‌گونه که بعدها توسط «اصلاح طلبان حکومتی» ادعا شد، پروژه‌ای برای به «بن بست کشانیدنِ دولت خاتمی» نبود. هدفِ این پروژه از میان برداشتنِ رهبرانِ عملیِ جنبش اصلاحیِ جاری در اعماقِ اجتماع بود. پروژه‌ی اتوبوس نویسندگان، قتل‌های گسترده‌ی روشنفکران در سراسر کشور، محمد جعفرِ پوینده، محمد مختاری، ابراهیم زال زاده، غفار حسینی، مجید شریف، احمد میرعلایی، پروانه و داریوش فروهر و ... همه تلاشی برای بی‌سر کردنِ جنبش اجتماعی بود. این جنایات مدت‌ها پیش از دوم خرداد 1376 و استقرار دولت خاتمی آغاز شده بود، از جمله طرح کشتار نویسندگان در اتوبوس عازم ارمنستان در 1375، قتل سعیدی سیرجانی و بسیاری دیگر از نویسندگان و اهالی قلم مدت‌ها پیش از عروج سیدمحمد خاتمی به اریکه‌ی قدرت صورت پذیرفت.

جنبش اصلاحی طی همین سال‌ها و در حینِ پیشرفتِ خود رهبرانِ عملی

مبارزاتی خود را نیز از درون همین جنبش ارائه می‌داد. رهبرانی که به واسطه‌ی رفتار اجتماعی خود در این جایگاه قرار گرفته و یا به فاصله‌ی کوتاهی جای خود را به دیگری سپردند. شاخص‌ترین نام‌هایی که طی این دوران به مثابه رهبران جنبش عملی شناخته شدند، اکبر گنجی، رضا علیجانی، تقی رحمانی، مهرانگیز کار، فریبرز رئیس دانا، علی افشاری، ناصر زرافشان، محمد ملکی، عزت‌اله سبحانی، شیرین عبادی، رویا طلوعی، خسرو کردپور، محسن سازگارا، اکبر عطری، عبدالله مومنی و ... بوده‌اند، نام‌هایی که در دوره‌ی کوتاهی برآمدند، بنا به میزان تاثیری که در جنبش عملی جاری از خود باقی گذاشتند، ماندند و یا به جمع فراموش شدگان پیوستند. رژیم در ابتدا کوشید با پروژه‌هایی از نوع قتل‌های زنجیره‌ای، این دسته از رهبران عملی جنبش اصلاحی را از میان بردارد. پس از ناکام ماندن این پروژه، به سیاست ارباب، زندان، شکنجه و در نهایت تهدید و راندن این دسته از روشنفکران از کشور، با در مقابل نهادن انتخاب میان زندان و بند دائمی، و یا خروج و اقامت در خارج از کشور روی آورد.

دوم خرداد و سپس پایکوبی گسترده‌ی مردمی پس از مسجل شدن حضور تیم ملی ایران در جام جهانی 1998، که هر دو خلاف میل سکانداران بود، طلایه‌های جنبش گسترده‌ی توده‌ای علیه مجموعه‌ی رژیم را آشکار کرد؛ جنبش وسیع و گسترده‌ای که به رغم فقدان رهبری، سازماندهی و تشکیلات، وجودش قابل انکار نبود. واکنش اولیه‌ی رژیم هراس از ابعاد حرکت و چاره‌جویی بود. در نخستین اقدام دفاعی خود کوشیدند با قربانی کردن مهره‌هایی از عوامل سرکوب، فشار را از روی مجموعه‌ی رژیم برداشته و آن را متوجه «غده‌ای سرطانی» و «عوامل خودسر» کنند.

از میان برداشتن سعید امامی به نحوی چنان خوار و خفیف نشان از هراس و دستپاچگی رژیم داشت. رژیم یکی از شاه مهره‌های خود را در تاکتیکی دفاعی و به هدف برداشتن فشار از روی خود، به قتلگاه برد. اما با گذشت زمان، کوشید تا چاره‌ای درازمدت‌تر در برابر جنبش اصلاحی توده‌ای بیابد. شکل‌گیری نهادهای اطلاعاتی موازی تلاشی مضاعف بود برای فائق آمدن بر شرایط جدید، شرایطی که برای رویارویی با آن آمادگی اولیه نداشتند. آنچه محمد خاتمی تنها «غده‌ای سرطانی» و گروهی «خودسر» نام نهاد، همه‌ی بدنه و راس نهادهای اطلاعاتی و سرکوب رژیم بود. خاتمی به عنوان رئیس جمهوری که هیچ نهاد اقتداری در اختیار نداشت، در انتخابات دور هشتم ریاست جمهوری اسلامی و دور دوم ریاست جمهوری خود، کاری جز افشاندن قطره اشکی بر حال خود نتوانست انجام دهد.

دورِ نهمِ انتخاباتِ ریاست جمهوری در شرایطی برگزار شد که رژیم تجربه‌ی کافی از دوم خرداد و واکنش اجتماعی در آذرماه 1376، پس از بازی فوتبالِ استرالیا - ایران، اندوخته بود. کابوسِ رژیم تکرارِ دوم خرداد و یا آذرماه 1376 بود و هر ترفندی را برای ممانعت از تکرار چنین تحولاتی به کار گرفته بود. با عروج احمدی‌نژاد به قله‌ی قدرت و جاگرفتنِ او در مقامِ ریاست جمهوری، در واقع مبارزه‌ی طبقاتیِ جاری در بطنِ حکومت و همچنین عرصه‌ی اجتماعِ به نقطه‌ی عطف خود رسید.

مستضعفین علیه "سوسول‌ها"

حکومت جمهوری اسلامی با استقرارِ خود مفاهیم و واژه‌هایی نو به ادبیات اجتماعی و جامعه‌شناسی افزود. یکی از این مفاهیم «مستضعف» بود، واژه و مفهومی که هرگز تعریف نشد و هرگز تعین علمی نیافت اما در همه جا مورد و مثالی برای آن یافته شد.

با اصلاحات ارضی در کشور توده‌ی وسیع و بی‌شماری از روستائیان بی‌خانمان شده به شهرها روی آوردند، عمده‌ی این توده‌ی بی‌شکل و گسترده در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ مسکن گزید. توده‌ی بی‌شکل که به دنبال «خوشبختی» رو به شهر آورد و در حاشیه‌ی شهرها مدفون شد. طی سالیان بخشی از این توده به نیروی کار و طبقه‌ی کارگر پیوست و تعلقات خود به روستا را تدریجا از کف داد، خصوصیات و ویژگی‌های شهری یافت، مطالبات، آمال و آرزوهایش شهری شد، و رشته‌های تعلقش به روستا و در یک کلام نظام پیش سرمایه‌داری گسسته شد. اما این تحول شامل همه‌ی حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ، این دوزخیانِ رانده از روستا و نپذیرفته شده در شهرهای بزرگ نشد. بخشی از این توده‌ی بی‌شکل قبله‌ی آمال خود را همچنان در روستا و روابط روستایی جستجو می‌کرد. علت به شهر آمدنِ خود را کسب درآمد، در یک کلام پول درآوردن، تعریف می‌کرد. این گروه در شهر زندگی می‌کرد اما تعلق خاطری به آن نداشت. با فرهنگ شهر و شهرنشینی خو نگرفت، حقوق شهروندی را برنتابید، قبله‌ی آمال و مطلوبِ آرزوهایش همچنان در روابط پیش سرمایه‌داری باقی ماند. بیگانه با ارزش‌های مدرن، با بورژوازی دشمنی گزید، چون با عرف و سننِ او هماهنگ نبود. با طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان خصومت ورزید، چون از رانده شدن به جایگاهِ او هراسان بود. از آنجا که آزمندانه تنها به کسب درآمد و پول‌سازی می‌اندیشد، به دست‌فروشی، دوره‌گردی، پادویی بازار و ... پرداخت. چون با شهر و شهرنشینی سر‌ناسازگاری داشت، از نظمِ شهری گریزان و به دنبالِ مراد، رهبر و پیشوا بود. اسد سیف این گروه را چنین توصیف می‌کند: «عدم گرایش به سیاستی

خاص و ثابت، از خصوصیات لمپن‌هاست. لمپن‌ها اعتقاد سیاسی معلومی ندارند. فاقد ثبات فکری، در امور سیاسی سردرگم هستند و به طور کلی بی‌علاقه به آن. لمپن با آگاهی سیاسی وارد جریان‌های سیاسی نمی‌شود، تحت تاثیر و تحریک یک نیروی سیاسی، به جریان‌های سیاسی کشیده می‌شود و به طور عمده به ارتجاع تمایل دارد. راه‌اندازی آشوب، ایجاد رعب و وحشت و تخریب، از کارهای اوست که به پول و وعده انجام می‌دهد. از غارت، چپاول، آشوب و بلوا خوشش می‌آید، از کشتار کیف می‌کند. در این مواقع است که قدرت خویش را می‌بیند و از آن غره می‌شود»³.

این قشر اجتماعی با همه‌ی مظاهر مدرنیته در تضاد و تناقض است، با پدیده‌های از نوع منافع صنفی، گروهی، اجتماعی، حزب بیگانه و موتور محرکه‌اش همانا منافع فردی است؛ همه‌ی مظاهر شهرنشینی را دشمن می‌دارد، دانشجو، روشنفکر، فیلسوف، شیک‌پوش، خوش‌چهره، تمیز و مرتب و ... را بر نمی‌تابد؛ این گروه همان «مستضعفین» مورد نظر نظام جمهوری اسلامی است.

حکومت جمهوری اسلامی در ابتدای پیدایش بر مبنای ائتلافی طبقاتی میان بورژوازی صنعتی نوپا، بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی استقرار یافت، در همان ماه‌های ابتدای حکومت، بورژوازی صنعتی از حاکمیت حذف شد و بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی به تقسیم قدرت میان خود پرداختند. حاشیه‌نشینان شهری پایه‌ای توده‌های حاکمیت نوین را تشکیل می‌دادند. نیروی وسیع و گسترده، افسون‌شده توسط افسونگران خرده بورژوازی سنتی و روحانیت حاکم، آرزومند و مشتاق‌رهایی از سیه‌روزی حاشیه‌نشینی، روحانیت حاکم طی سه دهه این قشر را به جوی‌های شهد و عسل، و حور و غلمان در بهشت وعده داد و در مقابل تنها بر گستردگی این قشر افزود.

اما انکشاف طبقاتی طی سه دهه، خرده بورژوازی سنتی را نیز رو به استحاله برد. نیروی شهری‌های با تمایلات عمیقاً مذهبی در مقابل انتخاب میان گذار به صفوف بورژوازی تجاری و یا سقوط به میان حاشیه‌نشینان و طبقات فرودست قرار گرفت. انتخابی ناگزیر میان وابستگی به رانت‌های حکومتی و یا سیه‌روزی و فقر.

مدرنیته همراه با ورود خود به جامعه‌ی ایران در دهه‌های ابتدایی قرن پیشین میلادی، عقاید و نظریاتی را نیز به ارمغان آورد. شناخته‌شده‌ترین و پرتحرک‌ترین این نظریات، همانا مارکسیسم بود که با ورود خود به ایران، حزب، گروه و سازمان‌های متفاوتی پدید آورد. حزب کمونیست ایران در ابتدای قرن، سپس حزب توده و در سال‌های بعد جنبش فدایی و گروه‌های دیگر مارکسیستی به دلیل نقش

و حضور نسبتاً فعال خود در تحولات اجتماعی جایگاه نسبتاً شناخته شده ای داشته اند. اما مارکسیسم تنها ارمغان نظری مدرنیته به ایران نبوده است. یکی دیگر از تفکرات و عقاید برخاسته از مدرنیته فاشیسم بوده است. نهضت فاشیستی به مثابه جنبشی توده ای و ضد سرمایه داری در کشور ما هرگز مورد بحث و بررسی جدی قرار نگرفته است. تنها نمونه ای نشاندار فاشیسم ایرانی «سومکا»⁴ بوده، جریانی که هرگز قادر به تاثیرگذاری بر روند تحولات اجتماعی در ایران نشد. از آنجا که این گروه کپی برابر اصل از حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان (نازی) بود و هیچ قرابتی با ویژگی های فرهنگی جامعه ای ما نداشت، اقبال عمومی هم شامل احوالش نشد و در حد گروهی حاشیه ای باقی ماند⁵. به گمان من، این امر به معنای فقدان یا ضعف نهضت فاشیستی در ایران نیست و این جنبش همواره در اشکال مختلف در حیات اجتماعی ما حضور داشته است. اصلاحات ارضی شاهانه و گستردگی وسیع حاشیه نشینان شهری، حدوث «انقلاب اسلامی» و گسست در روند «صنعتی سازی» کشور و پراکنده نمودن طبقه ای کارگر توسط حاکمیت نوین برخاسته از انقلاب ضدسلطنتی، گسترش قدرت اقتصادی و سیاسی بورژوازی تجاری و افزودن بر شمار حاشیه نشینان شهری (گروه و قشری که در جوامع مدرن پایه های توده ای گروه ها، احزاب و سازمان های اولترا راست افراطی را تشکیل می دهند) همه ای اسباب رشد نهضت فاشیستی را در ایران فراهم آورده است⁶.

این نهضت از حاشیه نشینان شهری وسیعاً نیرو می گیرد. گروهی که پایه های اقتدار نظام جمهوری اسلامی در سال های طولانی حکومت بوده اند. توده ای که با استقرار حکومت جمهوری اسلامی نمایندگان خود را در راس حکومت دید، و با احراز پست ریاست جمهوری توسط محمود احمدی نژاد، حکومت را «مردمی» ارزیابی کرد، چرا که نماینده ای «مستضعفین» را در راس حکومت دید. حضور پررنگ این اقشار در بسیج، گروه های موسوم به لباس شخصی و عمده ای نیروهای سرکوب حکومتی برخاسته از ویژگی های این بخش از اجتماع بوده است. این گروه همانطور که در سطور پیشین آمد، با مظاهر شهرنشینی سر سازگاری ندارد. گروهی است که از روستا به حاشیه ای شهرها و سپس بسته به میزان وابستگی به دستگاه حکومتی از حاشیه ای شهرهای بزرگ به مرکز آن شهرها منتقل شده اند. احمدی نژاد نماد و سمبل این گروه اجتماعی در حاکمیت است. او نماد و سمبل «مستضعفین» ادعایی حکومت جمهوری اسلامی است. پس از تمام سال های حاکمیت

جمهوری اسلامی در ایران برای نخستین بار⁷، «مستضعفین» در راس حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند، به گمانم محمدرضا نیکفر به زیبایی و مهارتِ تمام این پدیده را شناسانده است :

«احمدی‌نژاد پدیده‌ای غریب و هم‌هنگام آشنایی است. رفتار او در چشمِ بسیار کسان یادآور برخوردِ خشن و توهین‌آمیزِ یک جوانکِ بسیجی تفنگ به دست در برابرِ شهروندانِ محترمی است که چنان تحقیر می‌شوند که دیگر جهان را نمی‌فهمند. شانِ اجتماعی‌شان، ارجِ فرهنگی‌شان و منش و سلیقه‌ای شان لگدکوب می‌شود. به زندگیِ خصوصی‌شان تجاوز می‌شود، و دستگاهِ تبلیغاتی مدام از در و دیوار جار می‌زند که باید شکرگزار باشند که در کشورشان این «معجزه‌ای هزاره‌ای سوم» رخ داده است. احمدی‌نژاد حاشیه را بسیج می‌کند تا مرکزِ قدرت را تقویت کند، مردم مستمند را به دنبالِ ماشینِ خود می‌دواند... او مهندسِ نظام است، اما نه از آن مهندسانی که در ابتدای حکومت اسلامی در خدمتِ ملاها درآمدند تا سازندگی کنند و معجزه‌ای پیوند ایمان و تکنیک را به نمایش بگذارند. در ابتدا تکنیک در خدمتِ ایمان بود. در موردِ احمدی‌نژاد، ایمان خود امری تکنیکی است. او رمالی است که دکتر-مهندس شده است. در ذهن او جن و اتم، معجزه و سانتریفوژ، معراج و موشک در کنارِ هم ردیف شده‌اند. احمدی‌نژاد به همه درس می‌دهد. او ختمِ روزگار است. در مجلسِ آخوندی هم درسِ دین می‌دهد. پیش لوطی هم عنتر بازی می‌کند. احمدی‌نژاد ترکیبی از رذالت و ساده‌لوحی است. ... دروغ می‌گوید و ای بسا صادقانه. غلو می‌کند، زرنگ است و تصور می‌کند هر جا کم آوردی می‌توانی از زرنگی‌ات مایه بگذاری. جبران کنی... احمدی‌نژاد تحقیر شده‌ای است که خود تحقیر می‌کند. سرشار از نفرت است، اما کرامت دارد. به موضوع نفرتش که می‌نگرد، می‌پندارد که مبعوث شده است تا او را از ضلالت نجات دهد.

احمدی‌نژاد نماینده‌ای سنتی است جهش کرده به مدرنیت. او مظهر عقب‌ماندگی مدرنِ ما و مدرنیت عقب‌مانده‌ای ماست. او اعلام ورشکستگی فرهنگ است... میان احمدی‌نژاد با گروهی از رهبران اپوزیسیون فرق چندانی نیست... در وجودِ چپِ افراطیِ ایران، از دیرباز احمدی‌نژاد رخنه کرده است منهای مذهب، یا با مذهبی که گفتار و مناسکِ دیگری دارد.

احمدی‌نژاد نشان دهنده‌ای جنبه‌ای "مردمی" جمهوری اسلامی است، جنبه‌ای که اکثر منتقدانِ آن نمی‌بینند، زیرا هنوز از انتقاد از دولت به انتقاد از جامعه نرسیده‌اند و از همدستی‌ها و همسویی‌های دولت و جامعه غافل‌اند. ... برای اینکه نیروی پوپولیسم فاشیسم دینی

را نادیده نگیریم، لازم است همه‌ی تحلیل‌ها را بر قلب و کودتا بنا نکنیم. رای احمدی‌نژاد یک میلیون هم باشد، بایستی ریشه‌ی اجتماعی فاشیسم دینی را جدی بگیریم.⁸»

اما این تفکر فاشیستی برآمده از دوران مدرن در ایران در نظرگاه‌هایی دیگر و در قد و قامتی متفاوت با حزب نازی آلمان رخ نموده است. قاعدتا با توجه به نفوذِ قدرتمندِ تفکرِ مذهبی در اقشارِ متوسط و خرده‌بورژوازیِ سنتیِ کشور، زمینه‌های این تفکر را می‌بایست در میان این جمع جستجو کرد. شاید بتوان از نخستین گروه‌های فاشیستی شکل‌گرفته با ایدئولوژی و تفکر اسلامی را «حزبِ ملل اسلامی» و «فدائیان اسلام» دانست. اشاره به این دو گروه به هیچ‌وجه به این معنا نبوده و نیست که تفکر فاشیستی تنها نزد گروه‌های «اسلامی» و مذهبی نمودار شده، که به گمانِ من ریشه‌های این تفکر به اشکال قدرتمندی در جنبشِ چپ نیز ظهور یافته است. تفکر و اندیشه‌ی فاشیستی، با حلولِ جمهوری اسلامی پایه‌های راستینِ خود را در میان توده‌های بی‌شکلِ حاشیه نشین فراهم نمود، توده‌ای که همواره پایه‌ی اصلیِ حمایت از راست افراطی در جوامعِ مختلفِ جهان بوده است، در ایران پایه‌ی استقرارِ نخستین نظامِ فاشیستیِ تاریخِ معاصرِ ایران شد.

لباس شخصی‌ها

پدیده‌ی لباس شخصی‌ها در ایران، امری تازه و نوین نیست. بارزترین نمونه‌ی این گروه‌ها در دوره‌ی قدرت‌گیریِ حزبِ ناسیونال سوسیالیست (نازی) آلمان با گروه‌های موسوم به پیراهن قهوه‌ای‌ها تجربه شد. پیش از آنها موسولینی پیراهن سیاه‌ها را در ایتالیا سازماندهی کرده بود. در سال‌های بعد و پس از آغاز جنگِ دومِ جهانی، دولتِ نازی به سازماندهیِ چهار واحدِ ویژه Einsatzgruppen پرداخت که وظیفه‌ی از میان برداشتنِ یهودیان، کمونیست‌ها و پارتیزان‌های جنبش مقاومت را به عهده داشت، شمار قربانیانِ این جوخه‌های مرگ در فاصله‌ی سال‌های 1941 تا 1944 یک میلیون و دویست‌هزار نفر تخمین زده می‌شود.

دولت‌های برخاسته از کودتا در امریکای جنوبی در دهه‌های 80-1970 با سازماندهیِ جوخه‌های مرگ، در تلاش مبارزه با جنبش‌های اجتماعی و احزاب و گروه‌های چپِ انقلابی برآمدند. این جوخه‌های مرگ وظیفه‌ی اعدام و کشتار پنهانیِ فعالانِ اجتماعی، آدم‌ربایی از میانِ فعالانِ اپوزیسیون و یا هر فردی را که به نوعی خطری متوجه نظمِ حاکم می‌نمود به عهده داشتند.

در ایران نیز همزمان با استقرارِ نظامِ جمهوری اسلامی، گروه‌های

موسوم به حزب اله پدید آمد. این گروه ها در ابتدا از حمایت های مالی بازار و پشتیبانی و تدارکات نهادهای نظامی رژیم، از جمله سپاه پاسداران و کمیته ها بهره برد. جریانی که در ابتدا با آما تورهایی از نوع زهراخانم، جمال کُرده و عباس زاغول، از درون «چادر وحدت» مقابل درب دانشگاه تهران آغاز کرده بود، به فاصله ای کوتاهی ابعادی سراسری یافت و به مثابه یکی از ارگان های سرکوب رژیم به کار گرفته شد. مارکس اسلاف این گروه را در قامت گروه ده دسامبر این چنین توصیف می کند:

«این جمعیت [ده دسامبر] که در سال 1849 به عنوان جمعیت خیریه پایه گذاشته شده بود، لمپن پرولتاریای پاریسی را در واحدهای سری سازماندهی کرده، و در راس هر کدام از این واحدها یکی از عمال بناپارت را قرار داده بود. خود جمعیت تحت فرماندهی یک ژنرال بناپارت بود. در کنار عیاشان ورشکسته ای که اصل و نسبشان نامعلوم و وسایل گذرانیشان مشکوک بود و ماجراجویان و پس مانده های منحنط بورژوازی، ولگردان، نظامیان اخراجی، تبهکاران محکوم به اعمال شاقه ای آزاد شده از اردوگاه های کار اجباری، محکومین به اعمال شاقه ای فراری از زندان، کلاهبرداران، حقه بازان، دریوزگان، جیب بران، سیاه بازان، قماربازان، قوادان، صاحبان فاحشه خانه ها، باربران، میرزابنویس ها، نوازندگان [خیابانی] ارگ، کهنه فروشان، چاقو تیزکن ها، سفیدگران، گدایان و خلاصه تمام این توده ای مبهم و از هم گسیخته که تلاش معاش پیوسته آنان را از سویی به سوی دیگر پرتاب می کند و در اصطلاح فرانسویان La Boheme نامیده می شوند، گرد آمده بودند. بناپارت با چنین عناصری که به او نزدیک بودند، هسته ای مرکزی جمعیت ده سپتامبر را تشکیل داد. «جمعیت خیریه» ای که همه ای اعضایش، همه همچون خود بناپارت، محتاج و نیازمند احسان و بخشش از کیسه ای ملت زحمتکش به نفع خود بودند. این بناپارت که در جایگاه رهبر لمپن پرولتاریا قرار می گیرد، تنها در این موقعیت به اشکالی متنوع، قادر به تامین منافع است که دنبال می کند، که در این پس مانده، این فضولات، این چرکابه ای تمام طبقات یگانه طبقه ای را تشکیل می دهد که [ناپلئون] بی هیچ دغدغه ای خاطری می تواند روی آنها حساب کند. این بناپارت واقعی است. بناپارتی بی مشاطه. این عیاش کهنه کار دغل، حیات و ممات مردمان، فعالیت های شهروندی آنان را همچون کمدی ای در پیش پا افتاده ترین معنا و مفهوم آن در نظر می گیرد، همچون بالماسکه ای که در آن لباس های فاخر، جملات بزرگ و اطوار بزرگ منشانه تنها برای پنهان کردن پست ترین فرومایگی ها است. به همین روال است که طی سفر به استراسبورگ، یک

کرکس دست‌آموزِ سویسی معرفِ عقابِ ناپلئونی بود. هنگامِ ورودش به بولونی یونیفورمِ نظامی فرانسه را بر تن چند نوکرِ لندنی کرد، در حالی که به تن‌شان زار می‌زد، تا آنها را ارتش جلوه دهد. در جمعیتِ ده دسامبرش 10000 لمپن گرد آورده، تا که نقشِ مردم را بازی کنند،⁹

چیزی نگذشت که جمهوری اسلامی نیز همچون اسلاف عقیدتیِ خود سرانِ حزبِ اله، افرادی از نوعِ حسین اله‌کرم، را با اعطای درجه‌ی دکترا به تدریس علوم سیاسی در دانشگاه‌ها گماشت، توده‌ی اراذل و اوباشِ حزبِ اله را «امت همیشه در صحنه» نام نهاد و با القابی «فاخر... پست‌ترین فرومایگی‌ها» را توسطِ آنان ترویج داد. در نظامِ جمهوری اسلامی این توده «همیشه در صحنه» و لباس شخصی الزاما حقوق‌بگیران اطلاعاتی نیستند. آن‌ها را می‌توان واحدهای سازماندهی شده میلشیاوی حکومتی خواند. میلشیاوی که تنها نمونه‌ی نزدیک به آن را می‌توان در سال‌های میانی نیمه‌ی نخستِ قرن پیشین نزد پیراهن سیاهان ایتالیایی و پیراهن قهوه‌ای‌های آلمانی جستجو کرد. این میلشیا در ایران، بر خلاف ادعاهای حکومت، ایدئولوژیک نیست، اما نیروی مادی این میلشیا را می‌بایست نزد حاشیه‌نشینانِ شهری و اقشارِ پائینی خرده‌بورژوازی سنتی جستجو کرد. قشری که در بهترین حالت همچون پادوی جره‌های بورژوازیِ تجاری عمل کرده است. در میانِ آنان می‌توان همه‌ی اقشاری که مارکس در میانِ اعضا جمعیتِ ده دسامبر به توصیف نشسته را یافت. در فرهنگ این اقشار، جامعه‌ی شهری جمع «بچه سوسول»¹⁰ است. تعبیری که شاید نخستین بار از تریبون نماز جمعه توسط هاشمی رفسنجانی در واکنش به اعتراضات و تظاهرات دانشجویی و عمومی سال 1382 به کار گرفته شد، آن‌گاه که معترضین را گروهی «بچه سوسول» و «بچه ساواکی» خواند. «سوسول»هایی که صاحب ارزش‌ها، فرهنگ و ساختارِ فکری‌ای متفاوتند، فرهنگِ آنان عاری از تقدیسِ خشونت است. در سویِ مقابل نیرویی به گردِ حکومت جمع شده و همچون پایه‌های اجتماعیِ آن عمل می‌کند که خشونت و سنگدلی را همچون ارزش پاس می‌دارد، که تفریحِ روزمره‌اش «درگیری خیابانی» است، در تقابل با «سوسول»ها، گرد هم می‌آیند و با لودگی فریاد می‌کشند، «سوسولا دست زنید، النگوها تون می‌شکنه». «سوسول»هایی که علم و اندیشه را در رفتار و زندگیِ روزمره‌ی خود پاس می‌دارد، در مقابلِ نیرویی که بیگانگی با علم و اندیشه را همچون ارزشی تبلیغ کرده¹⁰ و بر آن پای می‌فشارد و طی سه دهه توسطِ رهبرانِ فکریِ خود ورود علم و اندیشه را همچون «تهاجمِ فرهنگی» معرفی نموده است. اما این بار «سوسول»ها مصمم و متحد

برای احقاقِ ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی و انسانیِ خود به مقابله با اوباش و لات و لمپن‌های حکومتی برخاسته بودند. این بار لات و لمپن و لباس شخصی‌های حکومتی بودند که در هراس از واکنش «سوسول» ها حتی به پوشاندنِ چهره‌ی خود اقدام می‌کردند و ترس از خیلِ جمعیت «سوسول» ها بر آنان مستولی شده بود.

حاج مهدی عراقی از اعضای برجسته‌ی فدائیان اسلام که در ابتدای استقرار جمهوری اسلامی در ایران توسط گروه فرقان ترور و کشته شد، در خاطرات خود به این ترتیب به معرفی نیروهای جنبشِ موردِ حمایتش می‌پردازد :

«سید مجتبی میرلوحی [نواب صفوی] وقتی از زندان بیرون می‌آید به فکر این می‌افتد که یک محفلی، یک سازمانی، یک گروهی، یک جمعیتی را به وجود بیاورد برای مبارزه ، این فکر به نظرش می‌آید که از وجود افرادی باید استفاده بکنم که تا الان این افراد محل آسایش محلات بوده اند ، مثل اوباش‌ها که توی محلات هستند، گردن کلفت‌ها، لات‌ها، به حساب آن‌ها که عربده کش‌های محلات بوده اند ... این‌ها بودند دوستانی که به دور مرحوم نواب جمع شده بودند ، اکثر آن‌ها مرحله اول از اینجور افراد بودند ...»¹¹

به همین ترتیب با مراجعه به خاطراتِ شعبانِ جعفری به کوششِ هما سرشار می‌بینیم که این اقشار اجتماعی تا چه میزان به روحانیت، بازار و در یک کلامِ خرده بورژوازیِ سنتی شهری و البته بورژوازی تجاری نزدیک بوده‌اند و عموماً از طریق پول‌های اهدایی این طبقات اجتماعی ارتزاق کرده‌اند.

«س- داشتید می‌گفتید که با روحانیون در ارتباط بودید.

ج- بله. آخه من با فدائیان اسلام بودم. من یه موقعی تو فدائیان اسلام بودم.

...

س- ... در ارتباط با آیت‌الله کاشانی، شما کی با او آشنا شدید و چگونه جزو پیروانِ آیت‌الله کاشانی شدید ؟ این را برایمان تعریف کنید.

ج- والا همون موقع‌هایی که به حساب تو کارِ مبارزه با کمونیستا بودیم. البته گفتم من اون اولاً تو دورِ کاشانی و مصدق و اینا اصلاً نبودم. اون اول که به حساب با توده‌ایا اون کارارو کردیم و روزنامه‌هام نوشتن، یواش یواش سر و کارمون کشید به حسینِ مکی. حسینِ مکی تو محلِ ما، تو خیابونِ آرامنه می نشست. مام خونه‌اش می‌رفتیم و می‌ومدیم. تا حتی وقتی از لاهه برگشت تو فرودگاه اینو بلندش کردیم و چقدِ راهو پیاده سرِ دست آوردیمش. اون که می‌خواست

وکیل مجلس بشه تو انتخابات، خُب ما کمکش کردیم. آخه تو محل وکیل شده بود و مردم کمکش می‌کردن.

س- شما چه کمکی برای انتخابات مکی کردید؟

ج- همه جور.

س- مثلاً یک جورش را بگوئید.

ج- خُب می‌رفتیم مردمو جمع می‌کردیم رای بدن دیگه. بچه‌هارو با اتوبوس جمع می‌کردیم می‌آوردیم رای بدن. آخه یه جوری بود که حسین مکی رو همه دوست داشتن. این بود که ما باهاش رفت و اومد داشتیم. با حسین مکی عصرها می‌رفتیم خونه‌ای کاشانی که بعد ما یواش یواش

دیگه مرید و طرفدارِ سفت و سختِ کاشانی شدیم.¹²

و در ادامه توضیح می‌دهد که در روز 9 اسفند 1131 چگونه روحانیت و

این گروه متحداً و در کنار هم می‌ایستند

ج- روز 9 اسفند... خدمت شما عرض کنم که؛ ما اول صبح رفتیم خونه‌ای کاشانی. درست یادمه. اون حاجی [محسن] محرر بود، امیر موبور بود، احمد عشقی بود و حاجی حسین عالم بود و یه عده‌ای دیگه. آیت‌الله کاشانی گفت: «برین شاه داره از مملکت میره بیرون. برین نذارین شاه بره!» گفت: «اگه شاه بره عمامه‌ای مام رفته!» اون گفت. خُب! س- آیت‌الله کاشانی گفت؟

ج- نه اینکه ما بریم سرِ کسی سرِ خودی... آیت‌الله کاشانی که گفت برین نذارین. من اومدم رفتم سرِ بازار سخنرانی کردم و اینا و گفتم: «ایهاالناس، مغازه‌ها تونو ببندین، دوکونا تونو ببندین. اعلیحضرت شاه داره از مملکت خارج می‌شه. اگه شاه بره شما زندگیتوناز بین می‌ره و اینا...» دیدیم هیشکی محل نداشت... بله، منم زدم و شکستم و خلاصه بازارو بستن. ما راه افتادیم رفتیم ناصرخسرو. تو ناصرخسرو که رسیدیم دیدیم چیکار کنیم ملت دنبال ما بیان؟ اومدیم یه نعش درست کردیم، راستش!

س- چطور نعش درست کردید؟

ج- اومدیم نعش درست کردیم دیگه. [خنده] یه چیزی گذاشتیم، متکا و فلان و اینارو گذاشتیم رو یه تخته و دو سه تا مرغ از اون مرغای رسمی گرفتم از اون یارو تو کوچه‌ای تکیه‌ای دولت. خوناشونو ریختیم اون رو، مرغاشم دادیم برد خونه واسه زنمون. خلاصه، اینو راه انداختیم و گفتیم: «کشتن! آی کشتن!» از همون ساعت دیگه ما با

مصدق چیز [مخالف] شدیم.¹³

روند تحولات و «اپوزیسیون»

از سال 1376 و عروج اصلاح طلبان حکومتی به راس دو قوه‌ای مجریه و

مقننه‌ای جمهوری اسلامی، و سپس کارشکنی‌های آشکار و نهان طیف‌های مختلف جناح فاشیست جمهوری اسلامی، در بیت رهبری، سپاه پاسداران و جمعیت موتلفه¹⁴، واژه‌ای «اپوزیسیون» برای نامیدن برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی، و راست‌ترین جناح طیف گسترده‌ای موسوم به ملی-مذهبیون¹⁵ نیز به کار گرفته شد؛ در این سطور هدف من پرداختن به این گروه از «اپوزیسیون» نبوده و نیست. مقصود از به کار گرفتن واژه‌ای اپوزیسیون، اشاره به گروه و جمعی است که طی سه دهه حکومت جمهوری اسلامی، به دلیل دگراندیشی همواره در حاشیه قرار داشته، از حقوق ابتدایی خود محروم بوده و سرکوب شده است. اپوزیسیون چپ¹⁶ حکومت عمدتاً در این دسته جا می‌گیرند. اپوزیسیونی به گستردگی داخل و خارج از کشور که طی سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی همواره طرفدار دگرگونی بنیادی و در یک کلام سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی بوده است.

در ابتدا عمده‌ای توجه خود را به اپوزیسیون و مفهوم این پدیده در داخل کشور معطوف خواهم کرد و آنچه در خارج از ایران تحت نام اپوزیسیون فعالیت داشته است را جداگانه بررسی خواهم کرد. شاخص‌ترین چهره‌های جنبش دمکراتیک مردم ایران طی سال‌های اخیر عمدتاً در میان روشنفکران و اندیشمندان سکولار و لائیک بوده‌اند. روشنفکرانی که به رغم اعتقادات فردی‌شان به آئین و اندیشه‌های متفاوت، تنها راه گذار واقعی جامعه‌ای ایران به دمکراسی و تحصیل حقوق شهروندی را در جدایی کامل دین از نهاد دولت و برپایی نظامی مبتنی بر حکومتی غیر دینی ارزیابی کرده‌اند. طیفی متنوع و گسترده، که از راست تا چپ صحنه‌ای سیاسی جامعه‌ای کنونی ایران را دربر می‌گرفته است. چهره‌های شاخص این اپوزیسیون همانطور که در سطور پیشین آمد، مهرانگیز کار، علی افشاری، اکبر عطری، احمد زیدآبادی، اکبر گنجی، فریبرز رئیس دانا، ناصر زرافشان¹⁷ و ... بوده‌اند؛ دو چهره‌ای شاخص نامبردگان، یعنی فریبرز رئیس دانا و ناصر زرافشان معرف تفکر و اندیشه‌ای چپ در جامعه‌ای ایران بوده‌اند.

پیش از ادامه‌ای این بحث می‌بایست به نکته‌ای مهم اشاره کرده و از آن گذشت و آن تاکید بر این اندیشه است که در جوامع مسلمان، و جامعه‌ای همچون ایران، تاکید و مبارزه برای جدایی نهاد دین از حکومت، مبارزه برای دولتی سکولار و لائیک از پیشروترین اهداف مبارزاتی است. با مراجعه به تاریخ معاصر میهن‌مان، خواهیم دید که هیچ‌یک از طبقات اجتماعی در تاریخ معاصر ایران قدم درراه این

مبارزه و مطالبه‌ی عمیقا دمکراتیک و انقلابی نگذاشته‌اند و حتی طیف‌های متفاوت بورژوازی وطنی نیز از این وظیفه‌ی اولیه‌ی خود ابا کرده‌اند. به عهده گرفتن این وظیفه‌ی دمکراتیک از جانب هر طیفی از روشنفکران و طبقات اجتماعی ایران امروزه امری قابل تقدیر و عمیقا انقلابی و دمکراتیک است.

روشنفکران نامبرده در سطور بالا تنها گروه بسیار کوچکی از طیف وسیع و گسترده‌ی مبارزین لائیسسته در ایران بوده اند. برخی از این روشنفکران طی سال‌های اخیر همچون نماد معرف یک تفکر، طبقه و گروه اجتماعی طرح و معرفی شده‌اند. مثلاً اگر مهرانگیز کار همچون نماد زن مبارز و وکیل برجسته‌ی مبارز برای حقوق شهروندی شناخته شده، ناصر زرافشان و فریبرز رئیس دانا، همچون نماد آنچه می‌توان «بقایای» چپ مبارز و طرفدار عدالت اجتماعی نامید، شناخته شده‌اند و تاوان این نماد سازی را نیز با قرار گرفتن در معرض سرکوب و محدودیت‌های اعمال شده داده‌اند (آخرین مورد آن پنج سال زندان برای وکیل مبارز ناصر زرافشان به جرم به عهده گرفتن وکالت دادخواهان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای توسط مامورین وزارت اطلاعات رژیم بود).

اما ناصر زرافشان و فریبرز رئیس‌دانا در رابطه با جنبش اجتماعی برخاسته پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری در ایران در موضعی چندان قابل دفاع قرار نگرفتند، ناصر زرافشان به مثابه یکی از چهره‌های سرشناس و معتبر «چپ» در داخل کشور تحركات اجتماعی طی مبارزات انتخاباتی و اعتراضات پس از برگزاری این انتخابات را در قالب این کلمات در مصاحبه با پایگاه اینترنتی «چه باید کرد» بیان کرد:

«یا ما باید در آرامش توسری بخوریم یا به محض اینکه تونستیم نفس بکشیم چنان شنیع رفتار میکنیم، چنان از جلدمان می‌آییم بیرون، بسیاری میگویند صد رحمت به همان فضای سرکوب قبلی...»
و این «رفتار شنیع» را هم چنین فرموله کرد:

«صدای بوق و بزن و بکوب، راهبندان در خیابانها، سلب آسایش مردم به وسیله جوانان، هزینه‌های سرسام آور تبلیغاتی، دختران و پسرانی که سوار بر ماشینهای پاجان و مامانجون از این شرایط بادآورده سوء استفاده کرده و دور از چشم چماق سرکوب حاکمیت دست در دست هم اعمالی را که تا یک هفته پیش نمیتوانستند انجام بدهند، عملی میکنند»¹⁸

و بخشی دیگر از این روشنفکران در «تحلیلی» طبقاتی از روند تحولات جاری در ایران چنین نتیجه گیری کردند که عمده‌ی این اعتراضات

برخاسته از شمال شهر است و «اعماق اجتماع» رای خود را به نفع احمدی نژاد به صندوق های رای ریخته است، و به نوعی در کنار «اعماق اجتماع» ایستاده و تحرکات اعتراضی توده های شهری برای حصول به حقوق ابتدایی شهروندی خود را در شعار «رای مرا پس دهید» تبلور یافته بود، محکوم به وابستگی به اقشار و طبقات بالای اجتماعی کردند. ناگفته نماند این درک و اندیشه تنها منحصر به این گروه از روشنفکران و فعالین اجتماعی ایران نمانده و در عرصه های بین المللی نیز انعکاس داشته و سخنگویانی دارد.

در عرصه های بین المللی تیری میسان از جمله افرادی است که لااقل نزد بسیاری از وابستگان جنبش چپ ایران به عنوان فردی رادیکال و صاحب اندیشه شناخته شده و هزار چندی برخی از مقالات ایشان به فارسی ترجمه شده و زینت بخش پایگاه های خبری اینترنتی اپوزیسیون چپ و مترقی ایرانی می شود. میسان در مقام دبیر کل حزب رادیکال چپ فرانسه، اخیرا در پی برآمد اعتراضات و مبارزات اجتماعی در ایران طی مطلبی تحت عنوان «از مصدق تا احمدی نژاد

سیا و تجربه های ایران»¹⁹ مدعی شد که جنبش دمکراتیک حقوق شهروندی مردم ایران طراحی و رهبری شده توسط سازمان جاسوسی امریکا است. آقای میسان اولترا چپ تنها کسی نبود که با شعارهای ضدامپریالیستی به حمایت از نظام فاشیستی جمهوری اسلامی پرداخت، این امر در باقی نحله های «جدی» تر چپ نیز عملکرد داشت. گویی بختک پیمان ننگین استالین - هیتلر، در قامت «مبارزه با امپریالیسم» همچنان بر جنبش چپ ایران و بر ذهن «حامیان» بین المللی و البته داخلی آن سایه افکنده باشد. جنبش چپی که زخم های «جبهه های متحد خلق به رهبری امام خمینی» و «سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید» را هنوز بر تن دارد و هنوز از زیر بار چنین فجایعی کمر راست نکرده است، این بار از زبان برخی از افراد منسوب به چپ در داخل کشور فاشیسم حکومتی و هوادارانش را «اعماق اجتماع» تبیین می کرد.

فیل ویلایتو در مجله ای مانته ریویو مدعی است: «آنچه اکنون در ایران رخ می دهد مناقشه میان دو نیروی است که هر یک نماینده های میلیون ها نفر از مردم هستند. در هر دو سو افراد خوبی وجود دارند و موضوعات مطرح پیچیده است.»²⁰، جیمز پتراس یکی دیگر از نویسندگان این مجله می نویسد «کوچکترین مدرکی وجود ندارد که قبل از انتخابات و یا در روز انتخابات، سلامت و صحت انتخابات را مورد تردید قرار داده باشد.» و در آخر ویلایتو با استدلالی از این نوع که احمدی نژاد که در مناطق روستایی و فقیر جنوب تهران می زیسته

می تواند از حمایت دو سوم از رای دهنندگان برخوردار شده باشد، و جیمز پتراس نیز با اعتقاد به این که «پیروزی احمدی نژاد در این انتخابات نظیر پیروزی پرون در آرژانتین، هوگو چاوز در ونزوئلا و اوا مورالس در بولیوی است»²¹، آب پاکی را روی آبرو و اعتبار جنبش چپ می ریزند.

سعید رهنما در اعتراض به نحوه ی نگرش این دسته از «چپ» ها در مقاله ای این گرایش را به چالش فراخواند²². و اسلاوی ژیزک پاسخ به این دسته از «چپ» های داخلی و بین المللی را طی مقاله ای کوتاه و اجمالی به عهده می گیرد.

«روایت های مختلفی از اتفاقات تهران وجود دارد. برخی در این اعتراضات اوج "حرکت اصلاح گرایانه" هوادار غرب را می بینند ... ایشان این اعتراضات را به عنوان نخستین گامها در جهت ایرانی جدید، سکولار و لیبرال دمکرات می بینند که از بنیادگرایی اسلامی آزاد شده است. این تعبیر از سوی شکاکانی خنثی می شود که باور دارند احمدی نژاد واقعا برنده شده است؛ او صدای اکثریت است، در حالی که هواداران موسوی از میان طبقه متوسط و فرزندان نازپرورده آنان می آیند. به طور خلاصه می گویند: بیایید توهم ها را به کناری بگذاریم و با این حقیقت روبرو شویم که، با احمدی نژاد، ایران رییس جمهوری دارد که لایق آن است. در مرحله بعد، کسانی هستند که موسوی را به خاطر تعلقش به نظام روحانی حاکم رد می کنند که تنها قیافه ظاهری اش از احمدی نژاد بهتر است...»

دست آخر، غم انگیز ترین این مواضع متعلق به "چپ گرایان" طرفدار احمدی نژاد است؛ مهمترین مسئله برای ایشان استقلال ایران است. احمدی نژاد برای این پیروز شد که برای استقلال کشور ایستادگی کرد، فساد نخبگان سیاسی را نشان داد و سرمایه نفت را در جهت ارتقای درآمد اکثریت فقیر به کار برد - احمدی نژاد واقعی این است، یا اقلا به ما این گونه می گویند، که زیر تصویر متحجر و منکره هولوکاست که رسانه های غربی از او ساخته اند، پنهان است. بر اساس این دیدگاه، آنچه اکنون در ایران در حال وقوع است تکرار واقعه برکناری مصدق در ۱۹۵۳ است - کودتایی با خرج غربیان بر علیه رییس جمهور مشروع و قانونی. مشکل این دیدگاه فقط انکار مستندات نیست؛ مشارکت بالای رای دهنندگان از میزان معمول ۵۵ درصد به ۸۵ درصد را فقط می توان به عنوان رأی اعتراضی تعبیر کرد. به علاوه، این دیدگاه عدم درک خود را از نمایش اصیل اراده مردم به نمایش می گذارد، و قیم مآبانه می پندارد که برای ایرانیان عقب مانده، همان احمدی نژاد مناسب است - اینها هنوز آنقدر به بلوغ نرسیده اند که چپ

سکولار بر ایشان حکومت کند.

این روایتها، با وجود تعارضات شدیدی که با هم دارند، همگی بر اساس محور تقابل بین تندروهای اسلامی با اصلاح‌گرایان لیبرال غرب‌گرا بنا شده‌اند. به همین دلیل است که نمی‌توانند جایگاه موسوی را تعیین کنند: آیا بالاخره موسوی اصلاح‌طلبی با پشتوانه غرب است که به دنبال آزادی فردی بیشتر و بازار آزاد است، یا عضوی از نظام روحانی حاکم که نهایتاً پیروزی‌اش هیچ تأثیر جدی در تغییر طبیعت رژیم ندارد؟ چنین نوسانات فاحشی در این تحلیل‌ها نشانگر آن است که همگی از درک طبیعت حقیقی این اعتراضات عاجزند...

چندین پیامد مهم از این دیدگاه نتیجه می‌شود. نخست، احمدی نژاد قهرمان اسلام‌گرایان فقیر نیست، بلکه یک پوپولیست واقعا فاسد اسلامو-فاشیست است، یک یرلوسکونی ایرانی که ترکیب رفتارهای دلکچ ما بانه و اقتدارگرایی سیاسی ظالمانه‌اش حتی اکثریت آیت‌الله‌ها را هم معذب می‌کند. نان پخش کردنهای عوام‌فریبانه‌اش به فقرا نباید ما را بفریبد: پشت سراو نه فقط سازمانهای سرکوبگر پلیس و دستگاہهای بسیار غربی شده روابط عمومی، بلکه یک طبقه تازه به‌دوران رسیده ثروتمند قوی ایستاده که در نتیجه فساد رژیم به‌وجود آمده است (سپاه پاسداران ایران نیروی شبه نظامی طبقه کارگر نیست، بلکه

نهادی فوق‌العاده فاسد و قدرتمندترین مرکز ثروت در کشور است)²³. «حاکم ماندن فضای دوران مربوط به «جنگ سرد» بر ذهن و روان

روشنفکران «چپ» ایرانی²⁴ و البته بخش بزرگی از روشنفکران «چپ» غیر ایرانی در همه‌ی تحولات اخیر نمود بارز داشت. بطور مثال کم بودند جریان‌اتی از «چپ» بین‌المللی و البته از «چپ» ایرانی که در جریان جنگ میان حزب‌الله لبنان و ارتش اسرائیل به یاد آورند که قربانی اصلی موشک‌های اهدایی جمهوری اسلامی به حزب‌الله در خاک اسرائیل، غیرنظامیان و مردمان عادی کوچه و خیابان‌ها بوده‌اند، اما همگان تنها به وجهی از جنایات رخ داده توسط ارتش اسرائیل پرداختند. این امر در رابطه با برخی از این روشنفکران «چپ» به جایی رسید که برخی از آنان تا حد مشاورت حسن نصراله نیز

پیش رفتند²⁵. بطور مثال فریبرز رئیس‌دانا طی مصاحبه‌ای مدت‌ها پیش از تحولات اخیر گفته بود:

«واقعیت این است که محمود عباس جانشین یاسر عرفات و رئیس‌حکومت خودگردان فلسطین اکنون تا مغز استخوان تحت سلطه و نفوذ صهیونیست‌ها قرار گرفته است و گویا وظیفه‌اش را بالعکس انجام می‌دهد. از سوی دیگر هم علی‌رغم این که من و دیگر همفکران سوسیالیسم در ایران هیچ‌گونه قرابت ایدئولوژیک با حماس نداریم،

اما باید بپذیریم که حماس با یک انتخابات آزاد بر سر کار آمده است و پس از آن فشارِ دوچندانِ امریکا و تحریم‌های بین‌المللی دولت ائتلافی حماس و فتح را فلج کرد، اما واقعیت آن است که ما اکنون از عباس انتقاد می‌کنیم و حماس را به خاطر احترام به آرای

فلسطینیان و در نتیجه دمکراسی به رسمیت می‌شناسیم...»²⁶

درست در زمانی که به درستی و حقانیت، مجازات اعدام توسط جنبش چپ و پیشرو در امریکا محکوم و افشا می‌شد، اما بر اعدام‌های بیشمار در چین چشم فرو بسته می‌شد، در هنگامی که تجاوز به عراق توسط امریکا محکوم می‌شد، در رابطه با حمایت‌های چین و روسیه از یکی از سیاه‌ترین دیکتاتورهای نظامی تاریخ معاصر در برمه (بیرمانی) سکوت اختیار می‌شد، در حالی که حمایت همه‌جانبه‌ی امریکا از دیکتاتوری نظامی پینوشه در شیلی و دیگر کشورهای امریکای لاتین به درستی مورد افشا و طرد قرار می‌گرفت، اصرار چین بر شناساندنِ خمرهای سرخ به عنوان تنها نماینده‌ی قانونی کامبوج در سازمان ملل و حمایت همه‌جانبه‌ی این حکومت از این باند تبهکار و جنایت‌پیشه طی بیش از دو دهه با سکوت «چپ»ها روبرو شد. در حالی که در سیستم انتخاباتی امریکا برنده شدن جورج بوش و انتخاب او به ریاست جمهوری این کشور به درستی با امعان نظر فرماندار فلوریدا و حمایت‌های فرماندار این ایالت (برادر جورج بوش) اعلام شد. اما انتقال حکومت از فیدل کاسترو به برادرش پس از حدود 50 سال تکیه زدن بر اریکه‌ی قدرت در کوبا، انتقال قدرت از کیم ایل سونگ به پسرش کیم جُنْگ ایل در کره‌ی شمالی، پس از برپا داشتن سیستم حکومتی «جوجه»، انتقال قدرت از حافظ اسد به بشار اسد در سوریه، پس از گام برداشتن در «راه رشد غیر سرمایه‌داری» و اتخاذ مواضع «ضد امپریالیستی» همه با بلندنظری چپ بین‌المللی، جریانی که مطابق با آموزه‌های مارکس می‌بایست معرف پیگیرترین و پیشروترین دمکراسی تاریخ بشریت باشد، روبرو شد و اشاره ای به آن نشد.

امروزه به جرئت می‌توان مدعی شد که سرکوب و جنایاتی که دولت‌های روسیه و چین در چارچوب مرزهای خود اعمال کرده و می‌کنند، غارتی که از سرزمین‌های بیگانه اعمال کرده و می‌کنند و حمایت‌های بی‌دریغی که این دو نماد پیشین «سوسیالیسم واقعا موجود» از سیاه‌ترین دیکتاتوری‌های معاصر اعمال کرده و می‌کنند، جایگاه سرکردگی امپریالیسم جهانی با همه‌ی ویژگی‌های ویرانگر این نیرو

را از امریکای شمالی به شرق اروپا و آسیا منتقل کرده است.²⁷ در این میان پرداختن به «اپوزیسیون» مقیم خارج از کشور نقض غرض خواهد بود. این «اپوزیسیون» طی سال‌های طولانی اقامت در خارج از

کشور، همه‌ی توانِ تاثیرگذاریِ خود بر روند تحولات و وقایع را از کف داده، و هنوز در پی راهی برای کسب اعتبار مجدد است. از آنجا که هرگز تلاش و همتی برای گذار از محافلِ بسته‌ی ایدئولوژیک به سازمانی سیاسی با همه‌ی ویژگی‌های این نوع سازمان‌ها و احزاب انجام نداده²⁸، بیگانه از روندِ امور همچنان در قالب‌های بسته‌ی فکری با الگوبرداری و تلاش در یافتنِ تشابهات میان لحظاتِ تاریخی می‌کوشد و اوضاع را درک کند. پیش‌بینی‌هایی از نوعِ سطورِ پائین، امری مجرد و اتفاقی نیستند.

«... اگر طی شش سالِ گذشته، بخشی از جریان‌های سلطنت طلب، پوشیده و آشکار در جهتِ همکاری و دستیابی به تفاهم با اصلاح‌طلبانِ حکومتی تلاش کرده‌اند، چرا که اکنون با توجه به حضورِ نظامیِ امریکا در منطقه و اعمال فشارِ آن به جمهوری اسلامی نمی‌توان متصور شد که بخشی از اصلاح‌طلبانِ حکومتی برای هماهنگی و نوعی همکاری با سلطنت‌طلبان در شرایط حساسِ کنونی آستین بالا نزنند. به علاوه ایالات متحده امریکا اینک نیروهای سازمانِ مجاهدین خلقِ ایران در عراق را تحت کنترل خود دارد و از این سازمان به عنوان نیروی فشار علیه جمهوری اسلامی استفاده می‌کند. این فشار توأم با فشارهای دیگر (از فشارِ نهادهای بین‌المللی زیر نفوذِ ایالاتِ متحده گرفته تا فشارهای اقتصادی، سیاسی و روانیِ دستگاهِ بوشِ پسر) می‌تواند موقعیتِ حکامِ ایران را به شدت متزلزل کند. و این موقعیت متزلزل و مخاطره‌انگیز، بسترِ مساعد وقوع کودتاهاست... در صورتِ تداومِ فشارها امکان دارد که سپاه پاسداران دست به کودتا زند، آیت اله منتظری را جایِ خامنه‌ای نشانند. طاهری را جایِ مشکینی، نوری را جایِ خاتمی و دولتِ در سایهِ اصلاح‌طلبانِ

مغضوبِ مشروطه‌خواه را جایِ «اقتدارگرایانِ حاکم!»²⁹»
تحلیل مارکسیستی از تحولات سیاسی، به قصد درکِ روند تحولاتِ آتی و سپس طراحی و تعیین خطِ مشی برای تاثیرگذاری در این روندها صورت می‌پذیرد. بر اساس این «تحلیل» مارکسیستی، سلطنت‌طلبان در تلاشِ همکاری و تفاهم با اصلاح‌طلبان حکومتی بوده‌اند، حالا هم که امریکا به منطقه وارد شده، اصلاح‌طلبان هم در آرزوی همکاری با سلطنت‌طلبان هستند، امریکا و بوشِ پسر هم که همچنان بر فشارهای خود بر رژیم می‌افزایند، تا کنون سه قطعنامه‌ی شورای امنیت هم علیه رژیم و جهت تحریم‌های اقتصادی آن به تصویب رسیده، پس سپاه باید کودتا کند، و منتظری را به جای خامنه‌ای، طاهری را جای مشکینی، نوری را جای خاتمی و ...
سپاه کودتا کرد، اما هیچیک از پیش‌بینی‌های مذکور درست از آب

درنیامد. امروز هم بحث بر سر این نیست که این نوع پیش‌بینی‌های سیاسی تا چه میزان از قرابت با تحلیل مارکسیستی برخوردار است، اما سؤال اینجاست که علت چنین خطایی چیست؟ چرا و چگونه می‌توان بیش از سه دهه و حتی شاید نزدیک به چهاردهه در جنبش چپ و سیاسی ایران بود، تحولات کشور را روزانه مرور کرد و پیگیر بود و به چنین پیش‌بینی‌هایی پرداخت؟ به گمان من سردرگمی آشکار نویسندگان ناشی از عدم شناخت رژیم جمهوری اسلامی، ماندن در قالب‌های فکری جنگ سرد و همچنان حرکت از «ضد امپریالیسم» راست نظری در جنبش چپ ایران و جهان است. نویسندگان این مطلب، همچون بخش بسیار بزرگی از اپوزیسیون «چپ» و دمکرات ایرانی در خارج از کشور سال‌هاست با تکرار و گاه رویاپردازی در انتظار تماس و رابطه‌ای میان رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا و شاید اسرائیل نشسته‌اند تا پس از یافتن کوچکترین نشانه‌ای از آن، به راست و یا ناراست، فریاد «یافتم، یافتم» سردهند. توجه کنید به تحلیل تحولات جاری از همین قلم:

«سیاست بین‌المللی و داخلی احمدی‌نژاد، طبقه‌ای متوسط مدرن و نیمه مدرن شهرهای ایران را نیز به صرافت انداخت و بیش از هر زمان آن‌ها را متقاعد ساخت که پایگاه استواری در نظام حکومت اسلامی ندارند... هاشمی رفسنجانی ... با هشیاری و حواس جمعی، برنامه‌ای دور و دراز ریخته بود. ... در آستانه‌ی انتخابات دهم، در محوطه‌ی دانشگاه آزاد تهران (واحد شمال)، ستادی مجهز به کامپیوترهای پیشرفته با نرم‌افزارهای ویژه‌ی نظرسنجی برپا داشت. او مهدی پسر 29 ساله‌اش را به سرپرستی آن گمارد و با استخدام هزار نظرسنج تمام وقت که با تلفن‌های سیار در شهرها می‌گشتند و حتی خرده نوسان‌ها را ثبت می‌کردند، گرایش عمومی رای دهندگان را به دقت دنبال می‌کرد. واپسین نظرسنجی این ستاد در واپسین شب مسابقه‌ی انتخاباتی حکایت از آن داشت که موسوی با کسب 56 درصد آرا نفر اول است و احمدی‌نژاد با 42 درصد آرا نفر دوم. با تکیه بر یافته‌های این ستاد بود که سیدحسین موسوی خود را پیروز انتخابات می‌خواند.³⁰»

پیش از ادامه‌ی مطلب بد نیست این سطور از زبان حماسی خود پیراسته و به فارسی سلیس ترجمه شوند. در درجه‌ی نخست در انتخابات تقلبی صورت نگرفته است. طبق آمارگیری «هزار نظرسنج تمام وقت با تلفن‌های سیار» احمدی نژاد 42% آرا، یعنی با احتساب شمار 45 میلیونی شرکت کنندگان در انتخابات حدود 19 میلیون رای به دست آورده است. کروبی هم که بیخودی ول معطل است، چون بازهم بر اساس

محاسبه «هزار نظرسنج تمام وقت با تلفن های سیار» خیلی زور می‌زد با محسن رضایی دوتایی 2% رای آورده‌اند؛ موسوی هم می‌بایست بپذیرد که این نظرسنجی توسط «هزار نظرسنج تمام وقت با تلفن‌های سیار» در تهران صورت گرفته و نه در شهرستانها، در تهران هم که حتی بر پایه‌ی آمار ارائه شده توسط وزارت کشور جمهوری اسلامی حداکثر آرا متعلق به اوست و این چند درصد اختلاف را می‌بایست به حساب تفاوت روحیات شهروندان تهرانی و شهرستان‌ها، یعنی همان «اعماق اجتماع»، که قبلا با آن آشنا شدیم، گذاشت. نکته‌ی بعدی آنجاست که طبقه‌ی متوسط نیمه مدرن ایران با توجه به سیاست‌های بین‌المللی احمدی‌نژاد فهمید که از او آبی برایش گرم نخواهد شد. به عبارتی دیگر این طبقه‌ی متوسط کمی تا اندکی مدرن در دوره‌ی پیشین انتخابات به احمدی‌نژاد رای داده بوده و حالا پشیمان شده. سپس هاشمی رفسنجانی حساب همه‌ی کارها را پیشاپیش کرده، برنامه‌ای دور و دراز ریخته بود و یک مرکز نظرسنجی با «کامپیوترهای پیشرفته» و «تلفن‌های سیار» تاسیس کرده بود. در ادامه‌ی این «تحلیل» دایی جان ناپلئونی می‌خوانیم:

«فروکش راه‌های پیمایی‌ها و خلوت شدن خیابان‌ها، با اعتصاب کارمندان و کسبه پر نشد. نمی‌توانست هم که شود. توده‌ی عظیم کارگران نه خواسته‌های خود را در گفتار و کردار نامزدهای ریاست جمهوری می‌یافت و نه آن را در شعارهای راه‌پیمایی‌های خیابانی! ... از کارمندان و کاسبانی هم که به سیاست گرایش داشتند، تنها پاره‌ی کوچکی از جریان حاکم جدا شدند. پاره‌ی بزرگ این دو نیرو، به ویژه کارمندان دولت اسلامی، در پیوندی تنگاتنگ با قدرت حاکم قرار داشته‌اند. هر دو پاره‌ی این دو نیروی اجتماعی، اما با هزار تار پیدا و پنهان به جمهوری اسلامی وابسته‌اند، با آن بده بستان دارند و نزدیکی‌هایی در حین دوری‌ها، و فاقد اراده‌ای مستقل لازم.³¹»

سرانجام

سرانجام این بحران چه خواهد بود؟ ماهیت این جنبش چیست؟ آیا دعوا همچنان اختلاف منافع میان دو جناح از رژیم است؟ یا این که فراتر از اختلافی درون خانوادگی است؟ نقش توده‌های اجتماعی، اقشار مختلف شهروندان، خرده بورژوازی مدرن شهری در این تحولات چیست؟ آیا این طبقه همچنان رستگاری خود را در همراهی و حمایت با یکی از جناح‌های حکومتی و در این حالت ویژه، اصلاح طلبان حکومتی می‌بیند؟ ماهیت نظام جمهوری اسلامی چیست؟ حکومتی «سلطانی» یا فاشیسم؟ و ...

چند سال پیش در هنگام انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری اسلامی نوشته بودم که « آنچه که به جرئت می توان حدوث آن را پیشاپیش به انتظار نشست، کم شدن وزنه ی قدرت ولایت مطلقه ی فقیه در مقابله با نظامیان در عرصه های مختلف حکومت خواهد بود. طنز تاریخ آنجاست که خامنه ای در آرزوی قبضه ی کامل قدرت در دست خود تیر خلاص زنی را به ریاست جمهوری برگزید، غافل از اینکه تیر خلاص زن این بار مغز ولایت مطلقه ی فقیه را هدف خواهد گرفت³²» در تداوم همین استدلال بر این گمانم که روند آغاز شده را سر بازایستادن نیست و ناقوس پایان نظام فاشیستی در ایران به صدا درآمده است.

احزاب و نیروهای چپ و مترقی ایران طی سه دهه حکومت جمهوری اسلامی در تقابل با شعارهای نظام عملا خلع سلاح شده اند. نظام حاکم به دلیل ماهیت فاشیستی خود - به مثابه جنبشی توده ای علیه سرمایه داری - از همان ابتدای استقرار خود همه ی شعارهای «عدالت طلبانه» و ضد سرمایه داری ای که هر یک از نیروهای پیشرو و مترقی اجتماعی طرح می کرد را از آن خود کرد، و این جریانات را با خلائ ایذئولوژیک مواجه نمود³³. ترکیب ها و واژه های همچون «مرفهین بی درد» از ابداعات رژیم بود، شعارهای «ضد امپریالیستی» و «ضد صهیونیستی»، همبستگی با «ملت های مظلوم» در سراسر جهان از حیطة ی عمل احزاب و سازمان های چپ و مترقی برگرفته شده و توسط حکومت و نیروهای آن صادره شد. برخی هنوز بر این گمانند که رژیم به قصد عوامفریبی چنین سیاستی در پیش گرفت. اما به گمان من در پیش گرفتن چنین راه کرد و سیاستی توسط رژیم در پاسخ به مطالبات ایذئولوژیک خود بوده است. شعارهای حمایت از «مردم مظلوم فلسطین»، لبنان، و یا هر کجای دیگر جهان، امری ایذئولوژیک در چارچوب دستگاه فکری حاکم بر نظام جمهوری اسلامی است، و نه عوامفریبی³⁴.

اینکه آیا رفتار رژیم در جهت منافع این «ملت های مظلوم» و یا «منافع ملی ایرانیان» است یا خیر، می بایست در رابطه با ماهیت فاشیسم و این دستگاه فکری بررسی شود. به همان میزان که آلمان ها از استقرار نازیسم در سرزمین خود سود بردند، یقینا مردم ایران و سراسر جوامع خاورمیانه نیز از استقرار نظامی فاشیستی در ایران سود برده و خواهند برد!

رژیم با از آن خود کردن شعارها و مطالبات جریانات و احزاب پیشرو در ابتدای انقلاب بهمین عمل این گروه ها و احزاب را در موقعیتی قرار داد که یا در تلاش به کارگرفتن همه ی پتانسیل های

نهفته‌ی انقلابی رژیم برآیند و برای تشکیل جبهه با حکومت برای مبارزه با امپریالیسم بکوشند؛ یا حکومت را «دجال» بنامند که گویا به دروغ همه‌ی شعارهای آنان را تصاحب کرده؛ و یا اینکه بر ماهیت فاشیستی و خرده بورژوازی آن دیده فروبندند و از بیخ و بن رژیم را بورژوازی ارزیابی کرده و به مدت سه دهه در انتظار سازش آشکار و یا پنهان رژیم با امریکا و «امپریالیسم» بین‌المللی اوقات خود را طی کنند.

آنچه امروز رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با جنبش دمکراتیک شهروندی مردم ایران تجربه می‌کند، دقیقا همان چیزی است که خود طی سه دهه در تقابل با گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی پیشرو انجام داد. همه‌ی مناسبت‌ها، شعارها و دلایل حرکتی از رژیم سلب شده و توسط این جنبش از آن خود شده است. جنبش دمکراتیک مردم ایران از «روز قدس»، «نماز جمعه»، نمایشگاه‌های گوناگون حکومتی، مسابقات فوتبال باشگاه‌ها، اله اکبر گفتن‌های شبانه و هر موقعیت دیگری برای حرکت علیه باورها و اهداف رژیم، برای به مصاف طلبیدن فاشیسم حکومتی استفاده‌ی بهینه کرده و رژیم و عوامل آن را همواره در مقابل عملی انجام شده قرار داده است. هر یک از حرکات نامبرده و هر حرکت جمعی دیگری تنها بر رادیکالیسم حرکات توده‌ای و مطالبات اجتماعی افزوده و موقعیت رژیم را بیش از پیش با تزلزل روبرو ساخته است.

تداوم روند کنونی نتیجه‌ی خود را در کوتاه مدت به طور جدی به نمایش خواهد گذاشت، بحران هویت سرپای رژیم را فراخواهد گرفت و روند ریزش نیروهای رژیم سرعت و فزونی هر چه بیشتری خواهد گرفت. به گمان من روندی که در شرایط کنونی سرعتی هر چه فزون‌تر به خود گرفته، کمرنگ‌تر شدن نقش روحانیون حکومتی و جناح ایدئولوژیک رژیم، و پررنگ‌تر شدن وزن نظامیان در سامانه‌ی حکومتی است. امری که از ابتدای تحركات اخیر از دیده‌ی مبارزین چپ داخل کشور پنهان نماند و به درستی مورد اشاره قرار گرفت.³⁵

در اینجا به کوتاهی می‌بایست به نظریه‌ی ابداعی آقایان اکبر گنجی و سعید جاریان پرداخت. بر اساس نظریات طرح شده توسط این دو نظریه پرداز «جنبش اصلاحات» حکومتی، نظام حاکم در ایران، متأثر از الگوی طرح شده توسط ماکس وبر، نظامی سلطانی است. نظام سلطانی نامی دیگر برای «سلطنت مطلقه» و یا استبداد فردی است. طرح این نظریه از جانب اکبر گنجی، یعنی کسی که خود برای نخستین بار در دانشگاه اصفهان نظریه‌ی فاشیسم را طرح کرد، از سویی موجب حیرت و از سوی دیگر تا حدودی قابل درک است. اکبر گنجی و سعید جاریان

جدا از حضور ابتدایی خود در شکل‌گیری و استقرار نظام جمهوری اسلامی، جدا از تعلق خاطر احتمالی به بنیانگذار این نظام، آیت‌الله خمینی، و همینطور جدا از گسست اعتقادی کامل خود از مفهوم انقلاب، با هر نوع تحرکی که منجر به براندازی نظام حاکم و تغییر این نظام شود مخالفند. از نظر آقایان گنجی و حجاریان، دمکراسی پدیده‌ایست احتمالاً لوکس که به قول آقای حجاریان می‌بایست انتظار آن را در چهارصد سال آینده در ایران داشت. از نظر این آقایان، مانع اصلی استقرار دمکراسی در ایران، نه نظام جمهوری اسلامی، بلکه هر نوع حرکت و تلاش انقلابی برای تغییر نظام است. مطلوب نظر آنان حفظ نظام جمهوری اسلامی با تغییر شخص آیت‌الله خامنه‌ای و جایگزین کردن او با فردی همچون آیت‌الله منتظری و یا «شورای رهبری» است.

اما در نظام فاشیستی، با جابجایی و تغییر «دوچه» و یا «پیشوا» نظام به بازتولید همان «رهبر فرهمند» خواهد پرداخت، و به جای «امام امت» به خلق «رهبر معظم» خواهد پرداخت. تنها راه حصول به دمکراسی در نظام فاشیستی، براندازی و تغییر نظام است. ز همین رو این نظریه پردازان «اصلاحات حکومتی» از معرفی نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی فاشیستی اکراه دارند. علیرغم همه‌ای احترامی که برای مبارزه و پیگیری آقای گنجی قائل بوده و هستم بر این گمانم که دغدغه‌ی اصلی آنان بیش از دمکراسی، دغدغه‌ی نظام و حفظ آن باشد.

این جنبش ره به کجا خواهد برد؟ آیا حاصل برخورد و تضاد منافع میان دو جناح حکومتی است و در «تعامل» میان جناح‌های حکومتی به بن بست خواهد رسید؟ آیا سناریویی این چنین در دستور کار است؟ آنچه تحت عنوان جنبش سبز شناخته شده است، تداوم منطقی همان جنبش اصلاحی است که در اعماق جامعه‌ی ایران جاری بود و هست. این جنبش فاقد رهبری است، هیچ نظم و تشکیلاتی نیز معرف جنبش اصلاحی جاری در ایران نیست. میرحسین موسوی، مهدی کروبی رهبران این جنبش نیستند، به رغم اینکه امروزه با شرایط حادث شده، شرایط رهبری آنها به طور بالقوه فراهم آمده است.

امری که می‌توان و می‌بایست به صراحت از آن یاد کرد، تفاوت‌های گسترده میان جنبش امروز، و وقایع سال 57 است؛ تفاوت میان ترکیب جمعیتی، تفاوت میان اقشار و طبقات شرکت کننده در جنبش، و تفاوت میان سطح مطالبات و سطح اندیشگی این جنبش با دوره‌ی پیشین. ترکیب جمعیتی ایران طی این سال‌ها با تغییراتی محسوس مواجه شده، وجود و حضور نسلی فرهیخته و اندیشمند در میان بدنه‌ی جنبش، حاکم بودن نگاهی پراگماتیک بر اجزای جنبش، دوری‌گزینی از بت‌سازی، و

حتی برخوردی انتقادی با اجزای جنبش، امری که البته به یمن دسترسی - بسیار دشوار و فیلتر شده توسط حکومت- به امکانات ارتباطی و توزیعی، از نوع اینترنت فراهم آمده، این جنبش را از ویژگی‌هایی چندان پیشرو برخوردار ساخته که فرد در هر سطحی از آن نقش و تاثیر چندان نخواهد داشت.

حضور میرحسین موسوی در مقام نخست‌وزیری دولت کشتار در دهه‌ی شصت تاریخ شمسی، مقام نخست وزیری او در دوره‌ی کشتار ملی 1367 و سکوت این دولت و ... همه از جمله اموری است که طی دوران مبارزات انتخاباتی و روزهای مبارزه علیه کلیت رژیم توسط عناصر و اجزای همین جنبش طرح شده‌اند. رادیکالیسم جنبش طی روزهای بعدی، برخی از مسئولین و گردانندگان حکومتی در سال‌های بعدی، از جمله مهاجرانی را در موضع طرح و محکومیت این فاجعه‌ی ملی قرار داده است، به گمان من مهاجرانی آخرین مسئول حکومتی نخواهد بود که در محکومیت این جنایت بزرگ سخن خواهد گفت و بسیاری دیگر نیز در روزها و هفته‌های آینده به مهاجرانی خواهند پیوست. اینکه میرحسین موسوی چه زمان به سخن خواهد آمد و از آن روزهای سیاه سخن خواهد گفت، از عوامل تعیین کننده‌ی جایگاه آینده‌ی ایشان در جنبش دمکراتیک کنونی خواهد بود.

تردیدی نیست که جنبش دمکراتیک احقاق حقوق شهروندی در ایران راه خود را از میان سرکوب و بر ویرانه‌های نظام فاشیستی خواهد گشود و پیش خواهد رفت، بازهم بی‌تردید به آینده و اهداف این جنبش می‌توان بسیار خوش‌بینانه نگریست. شیخ مهدی کروی، میرحسین موسوی و بسیاری از مسئولین حکومتی در دوره‌های پیشین نظام حکومتی جمهوری اسلامی از اعضا و اجزای جنبش جاری اند، شجاعت ستودنی کروی و همینطور موسوی در روزهای پس از کودتای انتخاباتی رهبری و نظامیان سپاه پاسداران در ایستادگی و مقاومت در مقابل روندی از پیش تعیین شده توسط این افراد، تغییردهنده‌ی روند تحولات و گشایشگر راه جنبش دمکراتیک کنونی بوده است. ولی می‌بایست اضافه کرد، جنبش کنونی با موسوی و کروی آغاز نشده و با آنها نیز پایان نخواهد گرفت. موسوی و کروی ایستگاه‌هایی، البته مهم، در طی طریق جنبش شهروندی کنونی‌اند. نگاهی انتقادی به سه دهه استقرار نظام فاشیستی و عملکرد بنیادگذاران این نظام توسط هر کدام از افراد یاد شده، معرف جایگاه آتی آنان در جنبش جاری خواهد بود. می‌توان در راست‌ترین طیف این جنبش جا گرفت و کوشید تا «جمهوری اسلامی، نه یک کلام بیش و نه یک کلام کم» را ترویج نمود و با جلب آرای آیت‌الله‌های مقیم قم، آرای توده‌ی کوچه و خیابان، جمع فرهمندان مخالف تداوم حکومت فاشیستی را از دست داد. و

21 «...» 1388

From Mossadegh to Ahmadinejad, The CIA and the Iranian - 19

CIA experiment ...

20 ...

21 ...

The Tragedy of the Left's Discourse on Iran - 22

23 ...

24 ...

34- ...

35- «کودتای انتخاباتی سپاه و رهبری که حواشی هشت روز گذشته نتایج فعلی آن است در یک سطح تحلیلی در واقع نشانه‌ی مراحل پایانی تکمیل یک پروسه است. پروسه‌ی تبدیل دولت جمهوری اسلامی از یک دولت فاشیستی به یک دیکتاتوری نظامی» کودتا به مثابه تکمیل یک پروسه - فرهاد رها - بسوی انقلاب، شماره چهارم، اول تیر 88

Siamand@yahoo.com

سیامند

8 آبان 1388 - 29 اکتبر 2009

علیه دولت کودتا و برای انتخابات آزاد

در تظاهرات سیزدهم آبان شرکت کنیم!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سیزدهم آبان برای جمهوری اسلامی به دلیل سه رویداد، اهمیت زیادی دارد. سیزدهم آبان 1343 روزی است که رژیم شاه، خمینی را به ترکیه تبعید نمود.

برخی نظرات ارتجاعی خمینی در رابطه با زنان و.. به دیده عموم نیروهای مدافع آزادی، نیامد. چون در فضای خفقانی دوران شاه، ستیز با استبداد ارزش زا بود. در 13 آبان سال 1357 دانش آموزان در

دانشگاه تهران به رگبار بسته شدند. خون آنان و ارزش مبارزه شان در راه آزادی، در فضای اختناق، به کیسه استبدادیان حاکم ریخته شد. اما مهمتر از این دو رویداد، سی سال پیش در 13 آبان سال 1358 سفارت آمریکا، توسط دانشجویان موسوم به خط امام، با پشتیبانی قاطع آیت اله خمینی تسخیر شد. از آن پس، حکومت این روز را "روز ملی مبارزه با استکبار" نامید.

حمله به سفارت آمریکا در آن تاریخ بر بستر صف آرائی آمریکا و شوروی، در جهان دو قطبی شده آن دوره از سوئی و نارضایتی مردم از عملکرد تجاوزکارانه آمریکا و به ویژه، دخالت در کودتای 28 مرداد 1332 از سوی دیگر، رخ داد. تنها در چنین شرایطی جمهوری اسلامی می توانست بدون نگرانی و با پشتگرمی شوروی اعلام کند که "آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند"

هدف اصلی حمله به سفارت، بسیج مردم برای کنار زدن دولت بازرگان و یکدست کردن حاکمیت بود. جمهوری اسلامی از همان نخست، لحظه ای از تعرض به مردم باز نمانده است. هر چند که در پائین، تا تیغ اش بریده از فشار و سرکوب مردم ایران دمی نیاسوده است، اما در بالا تصفیه ابتدا از درون حکومت و از نهضت آزادی آغاز شد. 13 آبان 1358 آغازگر راهی بود که امروز در ادامه آن به زمزمه تصفیه جریان رفسنجانی، رسیده است. جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته، در چنین روزهایی، تمام توان خود را به کار می گرفته است تا مردم را با هدف نمایش قدرت، برای سیاست های سرکوبگرانه اش به میدان کشاند. اما انتخابات ریاست جمهوری و رسوائی پس از آن، چهره کشور را دگرگون کرده است. اگر تا پیش از این، جمهوری اسلامی از هر مناسبتی بهره می گرفت تا با بسیج بسیجیان و وابستگان به نهادهای نظامی و خانواده جانبختگان جنگ و بخشی از مردم، قدرت نمائی کند، پس از این انتخابات، هر مناسبتی ولو حکومتی، باری است سنگین، که بر دوش اش افتاده و چون آواری، خواب از چشمش ربوده و ترس از فرو پاشی نظام، لرزه بر اندامش انداخته است. آنچه که دیروز قوت حکومت بود و تکیه گاه یکه تازیش، امروز به نقطه ضعف و چشم اسفندیارش بدل شده است. هراس و واهمه جمهوری اسلامی امروز فقط از مخالفان دستگاه ولایت نیست. از مناسبت هائی است که سی سال است به کمک آن بر سر مخالفان کوفته اند. امروز ترس و وحشت، از روز قدس است. از روز 22 بهمن است. از "روز ملی مبارزه با استکبار" جهانی است.

مردم ایران این روزها، در ابعاد ملیونی برای شرکت در تظاهرات بسیج می شوند. بسیج می شوند علیه فرماندهی ستاد "استکبار"، اما نه در دیگر نقاط جهان، به میدان می آیند علیه "استکبار"، در خود ایران. همین بسیج ملیونی مردم است که حکومت را به وحشت انداخته و

سخنگویان نظامی را از پشت صحنه به جلو آورده تا با ایجاد فضای ترس و تهدید مانع حضور مردم شوند. از سردار علی فضلی فرمانده سپاه سید الشهدای استان تهران گرفته که از حضور مخالفان به شدت نگران شده و می گوید: "کانون فتنه اعلام کرده است که در روز 13 آبان شیطنت هائی را خواهد داشت. ... اگر نگران نباشیم در آینده مشکلات جدی تری خواهیم داشت" تا اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، که به راهپیمایان ضد دولتی هشدار می دهد که برابر قانون با آنها برخورد خواهند نمود. معنی این "قانون" هم برای همگان روشن است. سرکوب مردم بدون هیچ معیار و ضابطه ای. سایر مقامات غیر نظامی نظیر جنتی نیز به میدان آمده اند تا واژه خود را از حضور مردم، با تهدید آنان، بپوشانند.

پس از قلب و کودتای انتخاباتی، مردم از هر فرصتی استفاده کرده اند تا صدای اعتراض خود را فریاد کنند. روز حکومتی قدس را به روزی علیه دستگاه ولایت و دولت کودتائی اش بدل کردند. حضور پررنگ مردم در روز قدس و پژواک شعارهای آزادیخواهانه شان، تخم تردید را در دل طرفداران حکومت چنان بارور نمود که برنامه تهاجم به مخالفان را کند نمود. نوک پیکان اعتراض مردم در روز 13 آبان یعنی "روز ملی مبارزه با استکبار" در صورتی که متوجه استکبار داخلی شود و مرکز ستادش را در بیت رهبری نشانه گیرد، می تواند حکومت را به عقب بنشانند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که بسیج و حضور مردم در خیابان ها عامل بسیار نیرومندی است که می تواند حکومت جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کند. مبارزه علیه استبداد و خواست استقرار دموکراسی، امروز در این جنبش از پتانسیل بالائی برخوردار است. ما از هموطنان آزاده ای که از استبداد حکومت اسلامی به تنگ آمده و خواهان اعمال اراده از طریق رای آزاد و برابر همه شهروندان هستند، دعوت می کنیم که در روز 13 آبان با شعار برکناری دولت احمدی نژاد در تظاهرات شرکت کنند و خواست انتخابات آزاد را در جامعه پرطنین نمایند. شرکت در این تظاهرات و طرح مطالبات دموکراتیک مردم ضربه محکمی است که حکومت جمهوری اسلامی را از تهاجم بازداشته، در بیم و ترس از گسترش جنبش مردم، به عقب نشینی وا می دارد. ما از هر اقدامی در داخل و خارج کشور که به تقویت حضور مردم بیانجامد، حمایت کرده با تمام توان در جهت نیرومند کردن آن تلاش و مبارزه می کنیم و در این راه دست تمامی یاران و دوستانی که تقویت و تدوام این جنبش را در دستور خود نهاده اند، برای همکاری و اتحاد به گرمی می فشاریم.

جان زندانیان سیاسی در ایران در خطر است!

نامه سرگشاده گروهی از نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، ✘ دانشگاهیان، حقوقدانان، پژوهشگران، کوشندگان جنبش زنان، مدافعان حقوق بشر و تلاشگران سیاسی و مدنی به دبیر کل ملل متحد برای نجات جان محکومان به اعدام و الغای احکام دادگاههای نمایشی در ایران.

آقای بان کی- مون، دبیرکل محترم ملل متحد
جان زندانیان سیاسی در ایران در خطر است!

بی تردید شما نیز در ماههای اخیر شاهد مقاومت مسالمت آمیز مردم ایران در برابر تقلب بزرگ و برنامه ریزی شده دولت در انتخابات ریاست جمهوری و تظاهرات و راهپیمائی های عظیم و بدون خشونت آنان برای آزادی انتخابات در ایران بوده اید و مشاهده کرده اید که این جنبش دادخواهی مدنی چگونه با خشونت نظامیان و شبه نظامیان رسمی و غیر رسمی دستگاه حاکم به خون کشیده شد و هزاران تن از تظاهرکنندگان، تنها به جرم ایستادگی در برابر ابقای نیرنگ آمیز محمود احمدی نژاد در مقام ریاست جمهوری اسلامی، دستگیر و زندانی شدند و مورد آزار و شکنجه و تجاوز جنسی مأموران اطلاعاتی و امنیتی حکومت قرار گرفتند.

کودتاگران انتخاباتی به موازات سرکوب خیابانی معترضان، به سراغ رهبران و فعالان احزاب و سازمانهای سیاسی قانونی نیز رفته موج تازه ای از بازداشتهای خودسرانه و زندانهای انفرادی و شکنجه های جسمی و روانی مخالفان سیاسی خود به راه انداختند و سرانجام شماری از آنان را به دادگاههای نمایشی و اعترافات فرمایشی کشاندند.

آقای دبیر کل، اکنون که این نامه را خطاب به شما مینویسیم، افزون بر همه قانون شکنیها و خودسریها نسبت به دستگیر شدگانی که از بنیادی ترین حقوق قانونی در دفاع از خویش محروم بوده اند، سایه شوم اعدام نیز ایام سخت محبس را بر زندانیان سیاسی تیره تر

کرده است. سخنگوی دستگاه قضائی در جمهوری اسلامی که حتی خود را مکلف به بردن نام محکومان به اعدام نمی بیند و تنها به ذکر حروف اوّل نام و نام خانوادگی آنان بسنده میکند، از صدور حکم اعدام در مورد پنج تن از محکومان، آرژ رحمانی پور، حامد روحانی نژاد، محمد رضا علی زمانی، ناصر عبدالحسینی و داود فردیچه میر اردبیلی خبر میدهد. این افراد به اتهامات واهی و بی اساس و بدون رعایت حق دفاع و برخورداری از داشتن وکیل و محاکمه عادلانه منطبق با معیارهای قضائی نظام حقوق بشر ملل متحد، به اعدام محکوم شده اند. هدف از حکم قتل آنان، در حقیقت، ترور جامعه است. به روایت شاهدان عینی اغلب آنها از ماهها قبل از رویدادهای اخیر و به اتهاماتی دیگر در زندانهای جمهوری اسلامی بوده اند و اینک ناگهان به ایفای نقش در نمایشنامه دادگاههای جمهوری اسلامی، که جز ابزاری برای تصفیه حسابهای سیاسی نیست، واداشته شده اند تا در کنار خانم کلوتید رایس، دانشجوی بیگناه فرانسوی، دستهای مرموز بیگانگان را در پشت حوادث ایران برملا کنند.

در همه این ایام دولت احمدی نژاد با بستن راههای ارتباط قانونی و خانوادگی، زندانیان سیاسی را در انزوا و وکلا و بستگان آنان را در بیخبری نگه داشته است؛ فعالان سندیکاهای کارگری و صنفی، روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان، کوشندگان جنبش زنان و دگر کیشان را به بهانه های واهی و گاه حتی بدون قرار بازداشت به حبس افکنده است؛ همزمان با گشایش دانشگاهها بر شدت تصفیه دانشجویان و محرومیت آنان از تحصیل افزوده است؛ هشت تن از استادان دانشگاه در زندان و شمار دیگری در معرض اخراج و بازنشستگی اجباری بسر میبرند. محمد ملکی رئیس اسبق دانشگاه تهران را که در سالهای گذشته نیز دو بار به دلیل ابراز عقیده سیاسی به زندانهای طولانی محکوم شده بود، با وجود کهولت و بیماری، بار دیگر به زندان انفرادی افکنده است

عالیجناب، ما ضمن قدردانی از تلاشهای کارشناسان سازمان ملل متحد آقایان فیلیپ آلستون، گزارشگر ویژه اعدامهای خودسرانه و مانفرد نوواک، گزارشگر ویژه شکنجه و همکاریانشان در پیگیری موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و سپاسگزاری از کوششهای کمیسر عالی ملل متحد در حقوق بشر خانم ناوی پیلای و به ویژه از گزارش تفصیلی اخیر حضرتعالی به مجمع عمومی پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران از شما تقاضا داریم :

شخصاً با استفاده از همه نفوذ معنوی خود با بسیج امکانات قانونی و اجرائی سازمان ملل متحد، دولت ایران را از اجرای احکام اعدام افراد یاد شده بازدارید و برای نجات جان آنها اقدام کنید.

با توجه به تعهدات دولت ایران نسبت به میثاقهای بین المللی لازم الاجرا در مورد حقوق بنیادی افراد در محاکمات خواهان لغو دیگر احکام دادگاههای نمایشی اخیر گردید.

با توجه به شواهد و مدارک انکارناپذیری که در نقض فاحش حقوق بشر و آزار و شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی وجود دارد از مقامات جمهوری اسلامی بخواهید به درخواست سفر آقای نوواک به ایران برای تحقیق در این باره که از ماهها پیش بی جواب مانده است پاسخ مثبت دهند.

و سر انجام تقاضا میکنیم با توجه به وخامت روزافزون نقض حقوق بشر، با پیگیری مستمر، زمینه اعزام فرستاده ویژه حقوق بشر به ایران را که از سال 2005 قطع شده است بار دیگر فراهم آورید.

با تقدیم احترام

رسول آذرنوش، کیوان آرامش، احمد آزاد، نعمت آزر، فرهاد آسور، گیل آوایی، آرش آهنگر قشقائی، باقر ابراهیم زاده، شادی ابراهیم زاده، شکوفه ابراهیم زاده، کاوه احسانی، کمال ارس، اردوان ارشاد، مریم اسفاری، احمد اسکندانی، مریم اسکندانی، مریم اشرافی، احمد اشرف، پروین اشرفی، مهرانوش اعتمادی، ناصر اعتمادی، محمد اعظمی، رضا اغنمی، حمید اکبری، رضا اکرمی، نسرین الماسی، سعید امیر ارجمند، آسیه امین، بهمن امینی، مرجان انصاری، جمشید انور، نیکروز اولاد اعظمی، وهاب انصاری، اصغر ایزدی، احمد ایوب، حسن بابائی، ناهید باقری، باقر بقا، بهنام باوندپور، کمال بایرام زاده، ژیلایا بختیاری، مهران براتی، منیره برادران، رضا براهنی، مهدی برزین، مهرزاد بروجردی، ارژنگ برهان آزاد، علی بنوعزیزی، ژیلایا بورگم، سهراب بهداد، منصوره بهکیش، حسن بهگر، کامران بهنیا، امین بیات، نیلوفر بیضائی، روشنگر بیگناه، سیروس بینا، کورش پارسا، میثاق پارسا، رویا پارسای، کوشیار پارسا، ناصر پاکدامن، کریم پاکروان، احمد پورمندی، هایده تابش، مهدی تاج الدینی، تقی تام، شهین تقدیسی، کمال تقدیسی، مهدی تقوائی، منوچهر تقوی بیات، کامران تلاف، ناهید توسلی، فریدون توفیقی، ناهید توکلی، هوشنگ توکلی، محمد توسلی، نیره توحیدی، حمید جاذب، سیروس جاویدی، میهن جزنی، محمود جعفری، محمد جلالی (م. سحر)، عباس جمالزهی، فرشید جمالی، فرامرز خدایاری، لطفعلی خنجی، پیمان جواهرحقیقی، جواد جواهری، فرزاد جواهری، محمد درضا جواهریان، مریم جواهریان، حمید چگینی، ویدا حاجبی، علی اصغر حاج سید جواد، رضا چرندابی، کورش حاذقی، مریم حجاریان، علی حجّت، محسن حرمتی پور،

حسن حسام، لاله حسن پور، رضا حسینی، شهرزاد حسینی، فاطمه حقیقت جو، حمید حمیدی، نقی حمیدیان، حسن حمیدیان، نقی حیدریان، کیوان خادمی، نسیم خاکسار، مهدی خراسانی، علی اصغر خرسند، هادی خرسندی، بهروز خسروی، آذر خونانی، اسماعیل خوئی، جواد دادستان، فریبا داودی مهاجر، حمید دباشی، مهرداد درویش پور، فرهاد دفتری، علی دماوندی، اکبر دوستدار، امیر دها، احسان دهکردی، مهدی ذوالفقاری، بهزاد ذوالنور، مهشید راستی، محمود راسخ، نریمان رحیمی، علی رسولی، محسن رضوانی، علی رضوی، محمود رفیع، سعید رهنما، علی رهنما، فضل الله روحانی، فازی ریاحی، ناصر زراعتی، مجید زربخش، فخری زرشکه، نادر زرکاری، اسماعیل زرگریان، حسن زرهی، ماتیاس زمانی، حسن زهتاب، ملیحه زهتاب، سهراب زینانی، رحمان ساکی، منوچهر سالکی، سهیلا ستاری، منصور سخرخیز، اکبر سردوزآمی، بهرام سروش، آیدا سعادت، امیر سلطانی، بهرام سلطانی، سیامک سلطانی، ناصر سلیم، علی اصغر سلیمی، خسرو سمنانی، فروغ سمیع نیا، محمد تقی سیّد احمدی، اکبر سیف، رضا شاه حسینی، علی شاهنده، رزیتا شرف جهان، حسن شریعتمداری، مهدی شفاء الدین، بهرام شفیع، حسین شفیع، شهلا شفیق، الهه شکرانی، هوشنگ شهابی، حماد شیبانی، بهروز شیدا، علی شیرازی، محمد شیرزاد، کیومرث صابغی، پرویز صادقی، حامد صادقی صفت، حمید صدر، ناصر صدیقی، حسین صرفه جو، احمد صفاریان، شهلا صفائی، یعقوب صفائی، معصومه ضیاء، مرتضی ضیابری، فرح طاهری، علی طهماسبی، ضیا عابدی، عباس عاقلی زاده، مینا عبّاسپور، زهرا عرفانی، پویا عزیزی، دارا عزیزی، رضا علاّمه زاده، کاظم علمداری، منصوره علمی، بهاره علوی، آنا عنایت، جعفر غفّارپور، سپیده فارسی، منوچهر فاضل، مهدی فتاپور، مسعود فتحی، سیاوش فرجی، نادر فروزی، محمد فلاح نیا، فرشته فراهانی، علی فروزنده، ویدا فرهودی، نسرین فرهومند، فریده فرهی، راضیه فقیهی کاشانی، آراز فنی، رضا قاسمی، فرهنگ قاسمی، کبری قاسمی، وجیه قاسمی، کاوه قاسمی کرمانشاهی، محسن قائم مقام، آیدا قجر، مهدی قلی زاده اقدم، شهرام قنبری، ساقی قهرمان، آرزو قهرمانی، هایده قهرمانی، رویا کاشفی، مسعود کاظم زاده، فرهاد کاظمی، مصطفی کاظمی، گیتی کاوه، ایرج کایدپور، گلناز کردستانی، کاظم کردوانی، بهروز کرمی، اسفندیار کریمی، احمد کریمی حکاک، هوشنگ کشاورز صدر، بهزاد کشاورزی، علی کشتگر، رئوف کعبی، علی کلائی، شیما کلباسی، حسین کمالی، فرناز کمالی، منصور کوشان، فاطمی کهن، هرمز کی، آرش کیا، پانته آکیان، جلال کیایی، حسن گلشاهی، امیرحسین گنج بخش، علی گوشه، مجید گیوه چی، حسین لاجوردی، اصغر لرکی، مزدک لیماکشی، عفّت ماهباز، مهناز متین، علی متین دفتری، هدایت متین

دفتری، ناصر محب، پروین محسنی، صادق محمودی، رضا مرزبان، گرجی مرزبان، لعیان مرزبان، نادر مزکئی، منیژه مرعشی، محمد مرّوج، نورما مروزی، تراب مستوفی، مریم مسکوب، حسین مشرف، احمد مشعوف، نیما مشعوف، حسین مشفق، مهناز مشفق، مهران مصطفوی، ناهید مظفری، منصور معّدل، بهرام معصومی، بهروز معظمی، خاطره معینی، محمد معینی، هایده مغیثی، مجتبا مفیدی، رویا مقدّس، رضوان مقدّم، محسن مقصودی، حسن مکارمی، گلناز ملک، هاشم موّحد، زهرا موسوی، سمانه موسوی، مسعود مولا زاده، امیر مومبینی، باقر مومنی، علی اکبر مهدی، فیروزه مهاجر، ناصر مهاجر، آرش مهاجری نژاد، رضا مهاجری نژاد، فرهاد مهدوی، حمید مهدی پور، فروغ مهدی پور، مینو مهدی پور، ساسان مهری، همایون مه منش، فردوس میرآبادی، انور میرستّاری، مهران میرفخرائی، رضا ناصحی، نیما ناصرآبادی، کیومرد نامجو، منوچهر نامور آزاد، حسین نانام، حسن نایب هاشم اکبر نجفی، صبری نجفی، شکوه نجم آبادی، جمیله ندائی، علی ندیمی، آرش نراقی، محسن نژاد، همدن نسترنی، سیمین نصیری، شیوا نظرآهاری، فرهاد نعمانی، پروین نودینیان، رئوف نودینیان، نسرين نودینیان، شیوا نوژه، پرویز نویدی، میترا نهچیری، صبا واصفی، شیدان وثیق، شاداب وجدی، فرزین وحدت، مهدی وزیر، نیما وزیر، احمد هاشمی، جهانگیر هاشمی، علی هاشمی، ایرج هاشمی زاده، عطا هودشتیان، بیتا یاری، فرهاد یاسائی، آزاده یداللهی، منوچهر یزدیان، محسن یلفانی.

گفتگو با فرهنگ قاسمی

با توجه به رویدادهای اخیر ایران و جنبش سبز با تمام دگرگونی هایش که نه تنها ما بلکه افکار عمومی جهان، شاهد آن هستیم، پای صحبت آقای فرهنگ قاسمی می نشینیم و نظریه های ایشان را با شما درمیان می گذاریم.

شمار زنانی که در تظاهرات ماه های اخیر شرکت کرده اند، از شمار مردان بیشتر نبوده باشد، کمتر نیست. از کمیّت که بگذریم، از نظر کیفیت در برنامه های عملیاتی بر اساس اخباری که هم ما از ایران دریافت میکنیم، زنان نقش عمده ای بازی کرده اند. من فکر میکنم این همه مبارزه و فداکاری که از سوی زنان برای آزادی به انجام

رسیده است، نمی تواند در این جنبش مساوات خواهی زن و مرد از یک سو و در مبارزات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه ما از سوی دیگر بی تأثیر باشد و آرزوی من اینست که یک روز چند کاندیدای ریاست جمهوری زن از میان زنان آزادیخواه داشته باشیم و در پارلمان ما زنان 50 درصد نماینده داشته باشند و در دولت ملی ما زنان همانند مردان به اداره ی کشور بپردازند.

پای صحبت فرهنگ قاسمی

1 - به نظر شما آیا خواسته های این جنبش گسترش میابد یا نه؟ آیا این خواسته ها تغییر یافتنی است یا نه؟ با توجه به مانورهایی که کروی بی تا کنون از خود نشان داده و در مقابل موسوی تا حدودی سکوت پیشه کرده و در تدارک "راه سبز امید" است، این حرکات سیاسی را نسبت به خواسته های مردم ایران چگونه ارزیابی میکنید؟

قبل از جواب دادن به سؤال شما، میخواهم از این ابتکاری که به خرج داده اید قدردانی کنم، زیرا باعث خواهد شد که افراد بتوانند نظرات خود را نسبت به این جنبشی که در ایران میگذرد، بدهند. برای پاسخ به سؤال شما باید دید خواست مردم ایران در این خیزش پر عظمت چه بوده است. این خواست هیچ چیز غیر از آزادیخواهی نیست. مردم ایران میخواهند از قید و بند قوانین عقبگرا و سنتی و بدوی اسلامی آزاد شده و حقوق ابتدائی خود را در یک جامعه معمولی انسانی به دست آورند. منظور من، برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید، از آزادیخواهی، همان آزادی هائی است که در منشور جهانی حقوق بشر منظور شده است و در این چند سال اخیر بیش از دهه های گذشته مردم ایران نشان دادند که آزادی میخواهند؛ زنان آزادی میخواهند تا از زنجیرهای اسارت حاکمیت "مردانه" مندرج در قوانین و سنن اسلامی رها گردند. جوانان خواستار آزادی زندگی جوانی کردن هستند، آزادی میخواهند تا بتوانند درس بخوانند و علم بیاموزند، آزادی میخواهند موسیقی گوش بدهند، برقصند، عشق بورزند، دست دوست خود را بگیرند و در خیابان آزادانه راه بروند، با دنیا و اجتماعات دیگر تبادل اطلاعات داشته باشند. کارگران و کارمندان و زحمتکشان ایران، سالهاست که خواستار اجتماعات سندیکائی هستند تا بتوانند به طور مستقل از حقوق حرفهای و اجتماعی خود در برابر فشارهای ناشی از انباشت قدرت و ثروت دفاع کنند. روشنفکران حق خود را در آزادی عقیده و بیان میخواهند، اقلیت های مذهبی میخواهند که دولت مذهبی برای آنها مزاحمت بوجود نیآورد، اقلیت های قومی میخواهند که حقوق ابتدائی آنها رعایت شود. مردم آزادی بیان، آزادی حزب و جمعیت و ...

میخواهند. مردم همینطور آزادی حق مشارکت در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را خواستار هستند. سؤال این است که آیا این خواستها پاسخ مثبت داشته اند و در رژیم جمهوری اسلامی میتوانند تأمین گردند؟ از آنجا که پاسخ روشن است، پس جنبش ادامه خواهد داشت و گسترش خواهد یافت. این خواستها با توجه به شرایط و امکانات، هربار طرف تازهای پیدا خواهند کرد تا خود را بیان کنند. از سوی دیگر به نظر من این جنبش یک حرکت انتقادی مردم ایران است که از خانه ها، کارخانه ها، ادارات، مدارس و دانشگاهها به خیابانها ریخته اند. کربوبی و موسوی که خود از دستاوردکاران رژیم جمهوری اسلامی میباشند هم به علت تحولاتی که از سی سال به این سو پیدا کردهاند و تا حدی پوچی ولایت فقیه و قانون اساسی را دریافته اند، از عوامل این جنبش انتقادی برای آزادیخواهی هستند، اینها به عنوان رهبران نهادینه شد^۱ جنبش خرداد، به مردمی که برای آزادی انتخابات قیام کرده اند، نیاز دارند و مردم هم تا موقعی که اینها در جهت خواستهایشان گام بردارند، با آنها همراه خواهند بود.

2 - جنبش مدنی مردم ایران، به ویژه پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، تقریباً همه ی طبقات مختلف را نمایندگی میکند. هم اینک این خیزش های گسترده^۲ اجتماعی، به دستور رهبران جمهوری اسلامی توسط نیروهای سرکوبگر رژیم، خونین گشته است. وضعیت و جایگاه این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟

آزادی انتخابات یکی از همان آزادیهای است که در بار^۳ آن قبلاً صحبت شد، من در مورد آزادی انتخابات مقالات زیادی از چند سال پیش نوشته ام و حاصل این مقالات تحت عنوان: "انتخابات آزاد و حاکمیت ملت"، در سال 2008 در پاریس به چاپ رسیده است. در این نوشته ها پیشبینی شده است که اگر آزادی انتخابات رعایت نشود، مردم ایران قیام خواهند کرد. پایه و اساس مبارز^۴ اجتماعی و روشنگری یک جامعه، پیشرفت بنیادی یک ملت در همین آزادی انتخابات است، این اصلی ترین و پایهایترین محور رشد اجتماعی میباشد، اگر ملت ایران بتواند آنرا بدست آورد و مال خود سازد و از دست ندهد، هم^۵ درهای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و حاکمیت ملت و استقلال کشور کم کم به رویش باز خواهد شد. برای پیروز شدن در این مرحله، باید یک یک مردم ایران خود را از ایده آل های دیگر رها ساخته و فقط و فقط برای آزادی انتخابات فعال شوند. کاری که در هفته های نخست جنبش به خوبی قابل ملاحظه بود. رژیم جمهوری اسلامی گمان دارد که با کشتار و سرکوب و زندانی کردن مدافعان آزادی انتخابات، خواهد توانست این جنبش اجتماعی را خاموش سازد، در صورتی که میبینیم

مقاومت هرروز ادامه دارد و هر روز شکافی تازه در حاکمیت جمهوری اسلامی بوجود میآورد. رهبران این جنبش در وضعیت و جایگاه این جنبش نقش عمده‌ای میتوانند بازی کنند و آن، درایت درست از کیفیت و عوامل تشکیل دهند. این جنبش است. اگر این درایت وجود داشته باشد، میتواند جنبش را کماکان رهبری کند. به دنبال حرکت و جانفشانی مردم، اپوزسیون موافق و مخالف شرکت در انتخابات یک شبه هم امکان‌های فکری و ارتباطی و انسانی خود را در اختیار جنبش گذاشتند، جنبشی که این آقایان موسوی و کروبی در رأس آن قرار دارند و این آقایان‌اگر نسبت به تغییر در ایران راستین و درست کردارند، نه تنها باید این سرمایه سی ساله اپوزسیون را با خود نگهدارند، بلکه باید از آنها نیز تقدیر نمایند و گفتاری داشته باشند که این هماهنگی‌ها حفظ و نگهداری شود. اینان اگر اصلاح طلبند اول باید ادبیات سیاسی خود را اصلاح کنند.

3 - سرانجام - اعتراضگری مردم و این نوع رویارویی با حکومت، به نفع چه کسی و یا چه کسانی رقم خواهد خورد و چشم انداز دمکراسی و آزادی بیان در ایران را چگونه نتیجه گیری میکنید؟

مبارز. آزادیخواهان برای انقلاب مشروطیت و هم هزینه‌هایی را که مردم برای به ثمر رسیدن این انقلاب در صد سال پیش انجام دادند، کشمکش‌های دوران دیکتاتوری رضا خان که با سرکوب آزادی خود را و سلسله‌ی پهلوی را بر مردم تحمیل کرد، مبارزات مصدق و جبهه ملی، مبارزات بعد از 28 مرداد 1332، چه بخش سیاسی و چه مسلحانه آن، سپس انقلاب 1357، جانفشانی مرحوم بختیار، دسیسه و کودتا علیه بنی صدر که در نظر داشت نوعی از دمکراسی را در ایران مستقر سازد و نمی‌خواست زیر بار فرمایشات خمینی برود، کشتارهای 1367، ... اینها همه بخشی از تاریخ مبارزات مردم ما علیه دیکتاتوری هستند. این اقدامات همه برای دمکراسی و آزادی و استقلال صورت گرفته است. این نسلی که امروز به خیابانها میریزند، علارغم هم سانسورهای سی سال گذشته، علارغم درس قرآن و تربیت اسلامی در مدارس جمهوری اسلامی، نشان داد که منتج شناختش برای پیشرفت و آزادیخواهی مثبت بوده است. جوانانی که امروز به خیابانها می‌آیند، آزادیخواهی را از پدران خود که در سالهای قبل برای آزادی مبارزه کرده‌اند آموخته‌اند. این نسل بدون تردید، همینطور، تحت تأثیر ادبیات اجتماعی، فلسفی، فرهنگی، اقتصادی و هنری این صد سال اخیر قرار گرفته است، چگونه میتوان چشم انداز دمکراسی در ایران را جز مثبت دید؟! نه تنها این چشم انداز در جهت پیشرفت آزادی خواهد بود، بلکه با توجه

به آنچه در ایران گذشته، مشاهده خواهیم کرد که چگونه احزاب، سندیکاها، انجمن‌ها در مرحله بعدی این حرکت اجتماعی به حرکت در خواهند آمد. فراموش نکنیم که دموکراسی یک روند است و باید در فرهنگ و تربیت و شیوه زندگی افراد، رشد پیدا کند. رشد آن ناگهانی نیست، بلکه ذره ذره است که انباشته میشود و در رفتار و کردار و گفتار و زیستار ما جلوه‌های انسانی خود را مییابد و ما هنوز و متأسفانه در نخستین مراحل این روند هستیم. موقعی این روند سرعت خواهد گرفت که حکومت خود بر دموکراسی ارج بگذارد و آنرا در جامعه تبلیغ نماید و با اساس آن ادارات مملکت را به عهده بگیرد و در تاریخ ما این نوع حکومت‌ها به ندرت دیده شده‌اند، اگر خواهیم نمونه‌های از آن را بیآوریم، باید به یاد دوران حکومت ملی دکتور مصدق بوده باشیم.

4 - تصور نمی‌کنید که در این شرایط حساس، یک تشکل و یا شورای رهبری مؤثر از طیف‌های مختلف جامعه که بتواند جنبش را هدایت کند، لازم است؟ به نظر شما مکانیسم متحقق شدن آن چیست؟

این سؤال شما داغ دل کسانی را که از سالها پیش این خواست را داشته‌اند و برایش زحمت کشیده‌اند، تازه میکند. من هم با اقدامات ناچیز خود و در کنار همفکران، همواره خواستار این تشکل بوده‌ام و برایش گام برداشته‌ام و در نوشته‌هایم آورده‌ام، به ویژه در این سالهای اخیر که برای انتخابات آزاد می‌کوشیده‌ام. تشکیل یک شورای رهبری از اپوزیسیون چه به مفهوم افراد و چه به مفهوم احزاب و سازمانهای سیاسی را ضروری دانسته‌ام. امروز این مهم بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. اما چگونه می‌توان آنرا متحقق ساخت؟ اصل قضیه همینجاست. اول باید دید شورای رهبری از چه کسانی باید تشکیل شود؟ اگر منظور شما از افراد اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کلیت آن است، یک طور باید عمل کرد و اگر قرار است کسانی باشند که جمهوری اسلامی را با اصلاحاتش قبول خواهند داشت، باید یک طور دیگر عمل کرد. من خودم را در صلاحیت این نمی‌دانم که در امور اصلاح طلبان جمهوری اسلامی دخالتی داشته باشم، اما در مورد یک شورای رهبری از اپوزیسیون جمهوری اسلامی میتوانم ملاحظاتی را که دارم، بدون ادعا، فقط و فقط پیشنهاد کنم. این شورای رهبری باید حداقل روی اصول:

1- جمهوریخواهی، 2- دموکراسی خواهی، 3- لائسیته، 4- آزادیخواهی و 5- مدافع عدالت اجتماعی و حقوق بشر بودن خود پافشاری نماید. بی‌گمان برای عملی ساختن این خواست بزرگ باید عده‌های وارد ارتباطات

با سازمانهای سیاسی و با افراد برجسته غیر سازمانی - اپوزیسیون بشوند تا در این زمینه تفاهمی فراهم گردد و براساس آن فراخوانی داده شود تا نمایندگان این سازمانها و آن افراد سیاسی غیر سازمانی، با هم نشستی داشته و به توافقی برسند تا یک شورای رهبری موقت، مورد تأیید شرکت کنندگان قرار گیرد.

5 - با اشاره به طیف گسترده دیدگاههای مختلف، اپوزیسیون تا به امروز موفق به تشکیل آلترناتیو نیرومند و اثرگذار نشده است، آیا در شرایط فعلی نسبت به توانایی و پتانسیل موجود اپوزیسیون، فضایی برای سامان یابی یک آلترناتیو نیرومند، پیرامون یک پلاتفرم مشترک وجود دارد؟

این شورای رهبری باید در خود پتانسیل آلترناتیو شدن را داشته باشد و این ظرفیت و پتانسیل باید در برنامه و عمل به اثبات برسد. به تجربه دیده ایم که هیچیک از سازمانها و افراد حاضر در صحنه سیاسی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، به تنهایی نتوانسته اند موفق باشند. پلاتفرم مشترک باید پاسخگو به خواستهای مبرم جامعه ما باشد و از بیان حداقلها باید حرکت شود. باید از خود و از سازمان خود و ایدهها و آرمانهای خود در این مرحله از حرکت دل کند و برای 5 اصلی که در سؤال 4 مطرح شده است، مبارزه کرد.

6 - هشت سال مدیریت اجرایی کشور در اختیار طلبان به ریاست آقای خاتمی بود؛ هم اینک اما، اصولگرایان در رأس نهادهای قانون گذاری، قضایی و دولت قرار گرفته اند و با منطق زور و سرکوب عریان، نقطه نظرهایشان را در جای جای مناسبات اجتماعی، اعمال میکنند، آیا به طور کلی، اصلاح طلبان، توان به چالش کشیدن اصولگرایان را دارند؟ چنانچه امکان دارد، به چرایی و چگونگی تفاوت شیوه های آنها نیز بپردازید.

اگر مملکت مدیریت شده بود کار به دست احمدی نژاد نمی افتاد، بفرمایید سوء مدیریت! با اجازت شما وارد این بحث نمی شوم، زیرا اعتقاد داشته و خواهم داشت جمهوری اسلامی به هیچوجه اصلاح پذیر نیست. این رژیم شایسته مردم ایران نمیباشد و اینرا نه تنها مردم ایران دیگر امروز دریافته اند، بلکه جهانیان نیز برآن وقوف پیدا کرده اند. با این قدرت انتقادی که در جامعه ما وجود دارد، اگر هم اصلاح طلبان سر کار بیآیند، کافی است چند صباحی آزادی در ایران حاکم باشد، خواهیم دید که جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و قانون

اساسی، علت وجودی خود را از دست خواهند داد. اما چه کسی میتواند قبول کند که تفسیر این اصلاح طلبان از آزادی و حقوق بشر و دمکراسی، همانی باشد که مردم ایران طی سد سال برایش مبارزه کرده اند؟

7 - چه راهکاری را برای تداوم و رشدیابندگی این خیزش اجتماعی پیشنهاد میکنید؟ سه ماه از خیزش گسترده مردم ایران و اعتراض به تقلب انتخاباتی گذشت، زنان و مردان آزادهی ایران، به ویژه جوانان، روزهای پر التهاب رویارویی با حکومت اسلامی را پشت سر گذاشتند؛ اما مردم از همدیگر میپرسند که چه خواهد شد؟ نظام جمهوری اسلامی با سرکوب وحشیانه، این جنبش اجتماعی را نیز همچون سی سال گذشته به خون کشید و احمدی نژاد را با تقلب بر مسند قدرت تکیه داد و بر مردم تحمیل کرد. ارزیابی شما از فرایند این خیزش گسترده در این برهه از زمان چیست و واکنش های مردمی ایران پس از این تجربه چه خواهد بود؟

جنبش مردم ایران علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه نه تنها در نوع خود بی نظیر است بلکه دارای پیچیدگی هایی میباشد که برای تداوم و رشد یابندگی آن باید عوامل این پیچیدگی ها را مورد توجه قرار داد. عمده ترین عامل این است که این جنبش از داخل خود رژیم ولایت فقیه پا میگیرد و تحول پیدا میکند و آنرا نفی مینماید. چنین روندی رهبری جنبش را دچار سرگیجه کرده است. آیا باید دنبال مردم بیافتد، مردمی که از مدافعان حاکمیت اسلامی شروع شده و نقطه مقابل خود را در شاهزاده رضا پهلوی مییابد که با "حلقه" سبز بر مچ دستش، خود را مدافع این جنبش میداند و در این میان "شیفته" جنبش میشود، زیرا کشف میکند که مردم ایران برای آزادی به حرکت درآمده اند. اما رهبری جنبش که آقای موسوی باشد، نه تنها نسبت به گذشته های دور خود احساس گناه نمیکند، بلکه گذشته چند ماه اخیر خود را نیز از یاد می برد، اگر "ندا"ها توسط رژیم در حین تظاهرات از میان رفتند، آیا برای این بود که ولایت فقیه و حاکمیت جمهوری اسلامی را میخواستند که او در ۸ مهر ماه ۸۸ (در جمع اعضای فراکسیون خط امام) مقید به فعالیت در چارچوب قانون اساسی است؟ قنبری به نقل از موسوی میگوید: "جنبش سبز حرکتی نیست که در آن کسی برنده یا بازنده باشد، همه در قالب آن اعم از اصلاح طلب و اصول گرا میتوانند برنده باشند!" اگر تفسیر او از آیند جنبش مردم ایران اینست و ایده آل او این میباشد، مردم باید تصمیم خود را بگیرند. اسپینوزا میگوید: "دو چیز همواره روی انسان تأثیر میگذارند:

گذشته و آینده؛" بسیاری از گذشتگان خود غمگین شده و احساس گناه میکنند و بسیاری با امید و آرزو نسبت به آینده و برای به دست آوردن اهداف عالیمرتب خود رنج و ناراحتی میکشند. سؤال اینست که آیا آقای موسوی از گذشتگان خود خشنود است و نسبت به ایده آل خود - اگر همین باشد که میگوید- دغدغه خاطر ندارد؟ به هررو، اگر رهبری جنبش اینست که امروز وجود دارد، رشد یا بندگی آن بسیار محدود بوده و فاصله زیادی با خواستههای مردم دارد. در اینجا نیز برای چندمین بار اپوزیسیون خودی و ناخودی جمهوری اسلامی مطرح میشود. همانطور که قبلاً گفته و نوشته ام از اپوزیسیون خودی جمهوری اسلامی، نباید انتظارات زیادی برای تغییرات در ایران داشت. اما اپوزیسیون ناخودی، که امروز هنوز در خدمت اپوزیسیون خودی عمل میکند، باید وضعیت خود را مشخص کند و به مشکل خود در داخل و خارج از کشور بپردازد، مطمئناً اگر این کار انجام بگیرد، مردم نسبت به او بی تفاوت نخواهند بود.

تا موقعی که اپوزیسیون خارج از رژیم - ناخودی- به طور عکس العملی حرکت کند، دنباله رو خواهد بود و در چارچوب منطق حاکمیت یا بخشی از حاکمیت خواهد افتاد. همبستگی نیروهای جمهوریخواه و مدافع دموکراسی و آزادیخواه و کسانی که اعتقاد به جدایی دین از دولت و حکومت را دارند، امروز بیش از هر زمان دیگر اهمیت دارد. این حرکت همبستگی باید در مرحله نخست بتواند از راست میانه تا چپ مترقی را در عمل متحد سازد و شعارهای اصلی ما باید بر اصل 5 آن استوار گردد.

اپوزیسیون احتیاج به یک رهبری دارد و این رهبری باید بتواند نه تنها مسئولیت صیانت از همبستگی اپوزیسیون را تأمین کند، بلکه باید قادر باشد ابتکار عمل سیاسی را با توجه به رئوس برنامه اجتماعی - اقتصادی - تدوین شدگان خود، در دست بگیرد. این رهبری باید قادر باشد نسبت به دیگر حرکت های اعتراضی داخل رژیم - خودیها- هم خود را مجزا ساخته و هم در مراحل عملیاتی همسو نماید. رهبری باید از کسانی تشکیل شود که حاضر باشند سرعت عمل به خرج دهند و وقایع ایران را بدون کشتن وقت، دنبال نمایند و راه کارها را ارائه دهند. شعار آزادی انتخابات و مبارزه برای حاکمیت ملت، باید در رأس شعارها قرار گیرد. وقایع اخیر نشان داد که انتخابات آزاد تا چه حد، هم برای مردم ایران و هم برای مردم جهان اهمیت دارد. آزادی رأی دادن چیزی است که دنیای پیشرفته به راستی می فهمد و حاضر است از آن دفاع کند. این شعار باید بقیه شعارها را تحت شعاع قرار دهد.

اگرچه با کمال تأسف حضور احمدی نژاد در محافل بین المللی، به

نوعی به او مشروعیت داد، اما نباید از یاد ببریم و نباید اجازه بدهیم که مردم جهان فراموش کنند که او با تقلب به قدرت رسیده است و هیچ گونه مشروعیتی از سوی مردم ایران ندارد. برای این کار باید اپوزیسیون و به ویژه اپوزیسیون خارج از کشور و بالاخص کسانی که از سالهای قبل علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند، از هم امکانات و تماس های خود استفاده کنند.

اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی باید بتواند در عمل نشان دهد، فراتر از این جنبش سبزی است که توسط منادیان گذشتہ جمهوری اسلامی اداره میشود و در حقیقت این جنبش که امروز سبزش نامیده اند، حاصل مبارزات یک سد سالہ مردم ایران برای آزادی و دمکراسی و استقلال و عدالت است. جنبشی که گذشته اش باعث سرافکنندگی نیست و ایده آل های آینده اش افتخارآمیز است، اصلاً و بنیاداً با موسوی ها و کروبی ها و خاتمی ها ارتباطی ندارد.

8- شعارهایی که در حمایت و تأیید جنبش مردمی شکل گرفته، به قدری گسترده و مختلف است که نیازی به توضیح دوباره ی آن نیست؛ به نظر شما چگونه میتوان این تضاد را در موقعیت کنونی حل کرد؟ آیا فکر نمی کنید که این تضاد، بستر تضادهای بعدی را در تشکل ها فراهم کند؟ و اگر چنین است، آیا این تضاد میتواند به جنبش های اجتماعی در ایران ضرر بزند؟ چه راهکارهایی را شما پیشرو دارید؟

جنبشی موفق خواهد بود که علاوه بر تضادهایش، به دور محوری خود را متشکل سازد. وجود تضاد در جنبش نشانہ گوناگونی و افکار رنگین کمانی آنست. به قول ژان ژاک روسو انسان ذاتاً خودخواه و خودمحور است. همین انسان خودمحور دریافته است برای پرهیز از جنگ و دیکتاتوری و استبداد به آزادی دیگران احترام بگذارد و این یک خواستی است که که انسان بطور مصنوعی و خلاف ماهیت خود بوجود آورده است. این نظر را مارتین هایدگر و فروید از دیدگاه های خود تایید می کنند. "آزادی من تا جایی که به آزادی دیگری لطمه وارد نشود." جمله ی طلایی است که اساس دموکراسی را بنا می گزارد و جلودار خودخواهی و دیکتاتوری انسان میشود.

پس اگر این منطق را قبول کنیم باید نیز قبول کنیم که دمکراسی یعنی قبول تضادها و زندگی کردن در تضادها و گرنه، دیکتاتوری خواهد بود. اگر ملت ما هنوز به این حد از هوشمندی و درایت نرسیده است که با حفظ تضادها علیه دیکتاتوری و برای بهروزی و سعادت باید مبارزه کند، متأسفانه ملتی عقب مانده باید محسوب شود، در این میان حساب سیاسیون و روشن فکران خود روشن خواهد بود. ما در جنبش

خرداد دیدیم به غیر از مواردی تک و توک بویژه در خارج از کشور اینطور نبود.

هرچند اداره کردن تضادها در دوران براندازی کاری ساده است، اما مدیریت تضادها در دوران به دست گرفتن قدرت و ادارۀ مملکت است که همیشه بحرانزا میشود. قدرت - آلترناتیوی که در بالا از آن سخن رانده شده، باید نقش عمده ای برای کاهش این تضادها در دو دورۀ آینده بازی کند. اگر از همین امروز توافق بر سر اصول ساده و روشن و حیاتی انجام نگیرد و اگر مکانیسم هایی به کار گرفته نشود که مسئولین پاسخگو باشند و اگر از انباشت قدرت توسط هر فرد یا ارگانی جلوگیری به عمل آید، طبیعتاً به جنبش اجتماعی و پیشرفت کشوری کمتر لطمه خواهد خورد.

9 - محدود کردن حلقۀ کربوبی، به ویژه نمایش فیلم کهریزک، بیانیه ی یازدهم موسوی و واکنش های روز قدس را در این موقعیت حساس کنونی چگونه ارزیابی میکنید؟

اگرچه موسوی در انتخابات دهم نسبت به کربوبی، رأی بیشتری آورد، اما کربوبی در برنامه خود، مترقی تر از موسوی به نظر میرسد. او در عمل، بعد از انتخابات هم، اینرا نشان داد. فکر میکنم علاوه بر این گوناگونی - نظر و عقیده، هر دو نفر - نامبرده باید به دور یک محور که همان خواست مردمی است که آنها را به رهبری انتخاب کرده اند، یعنی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر اقدامات خود را به کار اندازند.

10 - با اشاره به اینکه بحث عبور از موسوی مطرح شده و از سوی دیگر بخشی از جنبش زنان در پی هویت مستقل خود، جایگاه بسیار والایی را در درون این جنبش جستجو میکند؛ نگاه شما نسبت به واقعیتهای موجود و حقیقت دستیافتنی چیست؟

برای رسیدن به آزادی هیچ اشکالی ندارد که حتی از جهنم عبور کرد فقط به شرطی که اصول خود را زیر پا نگذاشت. اگر منظور شما از عبور از موسوی اینست که برای رسیدن به آزادی باید از موسوی عبور کرد، این میتواند یکی از راه حل ها باشد و شاید راه حلی کم هزینه تر و شاید هم ماندن چند سال دیگر در سیستم ولایت فقیه، به هر حال چیزی است که امروز عینیت دارد و انبوه مردم آنرا میخواهند. اما اینکه جایگاه زنان در این جنبش چیست؟ به نظرم خیلی مهم است، زیرا آنها به علت اینکه بیش از دیگر افراد جامعه در رژیم جمهوری اسلامی

مورد ظلم قرار گرفته اند، موفق به یک اقدام شجاعانه بی سابقه شده اند که آن کمپین یک میلیونی است. شمار زنانی که در تظاهرات ماه های اخیر شرکت کرده اند، از شمار مردان بیشتر نبوده باشد، کمتر نیست. از کمیّت که بگذریم، از نظر کیفیت در برنامه های عملیاتی بر اساس اخباری که هم ما از ایران دریافت میکنیم، زنان نقش عمده ای بازی کرده اند. من فکر میکنم این همه مبارزه و فداکاری که از سوی زنان برای آزادی به انجام رسیده است، نمی تواند در این جنبش مساوات خواهی زن و مرد از یک سو و در مبارزات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه ما از سوی دیگر بی تأثیر باشد و آرزوی من اینست که یک روز چند کاندیدای ریاست جمهوری زن از میان زنان آزادیخواه داشته باشیم و در پارلمان ما زنان 50 درصد نماینده داشته باشند و در دولت ملی ما زنان همانند مردان به اداره ی کشور بپردازند.

با سپاس از شما آقای قاسمی عزیز
اکتبر 2009

فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی

گزارش ماهانه (مهر 1388) در مورد نقض گسترده، مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران

نهادهای مدافع حقوق بشر!
ایرانیان مدافع حقوق بشر!

در این گزارش بخش بسیار کوچکی از موارد نقض حقوق بشر در ایران را که توسط این شبکه گرد آوری شده است به اطلاع می رسانیم:
بین المللی:

1 - گزارشگران بدون مرز در اطلاعیه ای تحت عنوان "شکنجه روزنامه نگاران در آزادترین کشور جهان!" از سازمان ملل متحد خواستند برای بازدید از زندانهای ایران بخصوص زندان اوین، هیات تحقیق ویژه به ایران اعزام کنند. در این اطلاعیه آمده است: روزنامه نگاران

زندانی در ایران از همه حقوق ابتدائی خود محروم هستند. وکیلها و خانواده هایشان تهدید می شوند و از هیچ حمایتی برخوردار نیستند. محمود احمدی نژاد باید بر مبنای شهادت روزنامه نگاران شکنجه شده برای آنچه در زندانهای ایران، بعد از 22 خرداد گذشته است، حساب پس بدهد. (گزارشگران بدون مرز 2/7/88)

2 - گزارشگران بدون مرز بدنبال توقیف روزنامه های فرهنگ آشتی، آرمان و تحلیل روز با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: آیت الله خامنه ای و محمود احمدی نژاد رهبران جمهوری اسلامی علنا رسانه ها را دشمن و "ابزار سرنگونی" اعلام کرده اند. جمهوری اسلامی رسانه های مستقل را بدون دلیل و استناد جدی حقوقی مورد اتهام قرار می دهد و به شکل سازمان یافته در کار آنها اخلاص می کند. این رژیم همچنان در صدر فهرست کشورهای سرکوبگر جهان در عرصه آزادی و آیت الله خامنه ای و محمود احمدی نژاد در فهرست "دشمنان آزادی مطبوعات" در جهان قرار دارند. گزارشگران بدون مرز از سوی خانواده های زندانیان و زندانیان آزاد شده، از زندانی شدن دو روزنامه نگار مطلع شده است. محسن آزموده خبرنگار خبرنگار خبرگزاری مهر به همراه همسرش در تاریخ 26 خرداد به اتهام "همکاری با گروه ضد انقلاب" بازداشت شده اند. همسر این روزنامه نگار اخیرا آزاد شده است. (گزارشگران بدون مرز 16/7/88)

3 - عفو بین الملل طی اطلاعیه ای خطاب به مقامات دولت ایران اعلام کرد: حبیب الله لطیفی، احسان فتاحیان و شرکو معارفی به اتهام عضویت در حزب حیات آزاد کردستان از سوی دادگاههای ایران محکوم به اعدام شده اند و آنها را به سلولهای انفرادی منتقل کرده اند که این کار اغلب پیش از اعدام صورت می گیرد. در این اطلاعیه عفو بین الملل از مقامات ایران خواست که احکام اعدام این سه نفر را لغو کنند، از مجازات اعدام به قصد تلافی جرائم ارتكابی، بوسیله اشخاص دیگر خودداری کنند و نیز کلیه مجازاتهای اعدام در ایران را بطور کامل لغو کنند. (عصر نو 19/7/88)

4 - فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) با انتشار اطلاعیه ای مطبوعاتی صدور حکم اعدام برای محمدرضا علی زمانی، الف-پ به اتهام عضویت در انجمن پادشاهی ایران و ن-ع به اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین محکوم کردند. در این اطلاعیه آمده است: این افراد در زمره صد متهمی هستند که در محاکمه های دست جمعی دادگاه انقلاب تهران در ارتباط با اعتراض های راجع به نتایج انتخابات ریاست جمهوری شرکت

داده شدند. (اخبار روز 22/7/88)

5 - جو استورک معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای دیده بان حقوق بشر اعلام کرد: بهنود شجاعی علیرغم منع بدون شبهه بین المللی در خصوص اعدام افراد زیر 18 سال و بخشش اولیه خانواده، وی به دار آویخته شد. شجاعی 21 ساله برای قتل که در سال 2005، در سن 17 سالگی مرتکب شده بود، اعدام شد. وی افزود: اشتیاق مقامات قوه قضائیه ایران برای بدار آویختن متهمان نوجوان بر خلاف تعهدات بین المللی و مخالفت هائی که در ایران درباره چنین اعمال بی رحمانه ای وجود دارد، شوکه کننده است. این اعدام یک بی رحمی آشکار در خصوص ساده ترین شیو انسانی است. (ایران امروز 22/7/88)

6 - در گزارش سالیانه گزارشگران بدون مرز در ارتباط با وضعیت آزادی مطبوعات در جهان با اشاره به وضعیت رو به وخامت مطبوعات در ایران آمده است: امسال روزنامه نگاران ایران بیشتر از هر وقت دیگری از ایران احمدی نژاد آزار دیدند. انتخاب مجدد و مورد اعتراض محمود احمدی نژاد کشور را در بحرانی عمیق فرو برد و بدبینی مفرط مقامات حکومتی علیه روزنامه نگاران شدت یافت. با استقرار نیروهای امنیتی در چاپخانه ها و تحریریه های روزنامه ها، سانسور پیش از انتشار مطالب اعمال می شود. بازداشت و زندانی کردن، بدرفتاری غیر قانونی و گسترده با روزنامه نگاران بسیاری از آنها را مجبور به ترک کشور کرد. این تصویر کلی از وضعیت آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی در سال جاری است. ایران پیش از این نیز در رده های انتهایی جدول رده بندی قرار داشت. سال گذشته در رده 166 در میان 173 کشور، امسال ایران به دروازه سه کشور جهنمی برای آزادی ترکمنستان رده 173 کره شمالی رده 174 و اریتره رده 175 که سالهاست آخرین رده بندی جدول را به خود اختصاص داده اند، رسیده است. (گزارشگران بدون مرز 29/7/88)

اخبار دانشجویی:

7 - بدنبال تاکید رهبر جمهوری اسلامی مبنی بر بازنگری در "علوم انسانی" در سطح دانشگاههای کشور، دور جدید تصفیه استادان و تغییرات در دانشگاه علامه طباطبائی آغاز شد. دکتر محمدرضا ضیاء بیگدلی استاد حقوق بین الملل و رئیس سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه، دکتر علی آزمایش استاد حقوق جزا و کیفر بین المللی کشور، دکتر حسین شریفی طراز کوهی استاد رشته حقوق بشر و دو استاد دیگر از تدریس در این دانشگاه محروم شدند. سال گذشته نیز دکتر محمد محمدی گرگانی رئیس حقوق بشر این دانشگاه بازنشسته

اجباری شد و از تدریس دکتر مرتضی مردیها در دانشگاه حقوق و علوم سیاسی ممانعت به عمل آمده بود. (روز آنلاین 6/7/88)

8 - محمد هادی صادقی رئیس دانشگاه شیراز به خبرگزاری مهر گفت: در حال حاضر پرونده تعدادی از دانشجویان متخلف دانشگاه در جریان است. چند ماه اخیر در کمیته انضباطی دانشگاه شیراز در دست بررسی است. وی افزود: طی چند ماه گذشته مشخص شد که عده ای کمتر از 40 یا 50 نفر در میان دانشجویان هستند که مستعد و عامل ایجاد تجمعات غیر قانونی هستند، که دانشگاه باید با آنان برخورد کند. (امیرکبیر 10/7/88)

9 - مهدی قمصری معاون دانشجویی دانشگاه تهران به خبرگزاری مهر گفت: دانشگاه برای اعتراض و برخورد ناشایست با غلامعلی حداد عادل از سوی دانشجویان، سازوکارهای خاص خود را دارد و دانشجویان معترض به کمیته انضباطی احضار شده اند. (فرارو 13/7/88)

10 - افتخار برزگریان عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد و عضو ارشد ستاد حامیان مهدی کروبی در انتخابات ریاست جمهوری، که از 35 روز پیش توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شده، تاکنون اطلاعی از وی در دست نیست. شنیده ها حاکی از آن است که در 20 روز اخیر حال این زندانی سیاسی وخیم بوده است. (امیرکبیر 19/7/88)

11 - استاد مستشاری از اساتید مجرب دانشگاه قم در رشته الهیات به جرم حضور در بیت آیت الله منتظری و حمایت از مهندس میرحسین موسوی بدستور مدیریت دانشگاه ممنوع الورد به دانشگاه شد. (امیرکبیر 20/7/88)

دانشجویان: احضار:

12 - مدیران مسئول نشریات دانشجویی "پروچستا" و "کلبه" به اتهام بکار بردن کلمه "شهید" برای کیانوش آسا و همچنین درج خبر و چاپ عکس مراسم نامگذاری پارک شهید آسا به کمیته ناظر بر مطبوعات دانشجویی دانشگاه علم و صنعت احضار شدند. گفتنی است کیانوش آسا، دانشجوی کارشناسی ارشد این دانشگاه در جریان حوادث بعد از انتخابات توسط نیروهای امنیتی در تهران به قتل رسید. (خبرنامه امیرکبیر 19/7/88)

13 - بدنبال برگزاری چند تجمع دانشجویی در دانشگاه آزاد در

اعتراض به سرکوب گسترده مردم توسط دولت کودتا، 20 تن از دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز به کمیته انضباطی احضار شدند. (امیرکبیر 19/7/88)

دانشجویان: بازداشت شده

14 - مامورین امنیتی همزمان با بازگشائی دانشگاهها، 8 تن از دانشجویان دانشگاه چمران اهواز را بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. اسامی 3 تن از دانشجویان دستگیر شده به شرح ذیل است: ابوالفضل محمدی 23 ساله اهل کرمان دانشجوی کردانی رشته مکانیک، ایوب نصرالهی 21 ساله اهل سمنان دانشجوی کردانی رشته مکانیک و معین صولتی 26 ساله اهل شیراز دانشجوی رشته عمران. (خبرگزاری هرانا 9/7/88)

15 - مهدی عربشاهی، میلاد اسدی و فرید هاشمی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت به همراه نسیم سرابندی دانشجوی دانشگاه تهران و دبیر کمیسیون زنان این تشکل، مونا غفاری، زهرا نیک سرشت، مجید عباسی دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر، سیاوش حاتم دانشجوی دانشگاه همدان، حمزه مؤذن، امیرحسین معظمی، محمد رضائی، سجاد اله آبادی دانشجویان دانشگاه عباسپور، حسین معصومی، حامد عزیزی دانشجویان دانشگاه آزاد و سارا اسی زاده دانشجویان دانشگاه تهران در پارک جمشیدیه توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند. (امیرکبیر 10/7/88)

16 - احمد احمدیان و عزت تربتی دانشجویان دانشگاه تهران و از بازداشت شدگان در پارک جمشیدیه به زندان اوین منتقل شدند. (ادواریوز 12/7/88)

17 - محبوب خواه، دیانا خدارحمی، پویا حسین پوری، سامان خالدیان و جاوید حاج همتی دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر بدنبال برگزاری مراسم بزرگداشت شهدای سبز به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار شدند. (امیرکبیر 22/7/88)

دانشجویان: محاکمه:

18 - عاطفه نبوی از فعالین دانشجویی که در جریان وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ 25 خرداد ماه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود به اتهام محاربه جهت محاکمه به شعبه 12 دادگاه انقلاب تهران انتقال یافت. لازم به یادآوری است که وی به مدت 95 روز در بند 209 و سپس قرنطینه بند زنان زندان اوین نگهداری شده است. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 15/7/88)

دانشجویان: احکام صادر شده

19 - سروش چکرچیان دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زنجان به اتهام تبلیغ برای دفتر تحکیم وحدت طیف علامه ، توهین به شعائر اسلامی و اخلال در نظم عمومی دانشگاه به حکم کمیته انضباطی به دانشگاه یزد تبعید شد . همچنین تایماز امیر اصلانی یکی از اعضای این انجمن به 6 ماه تعلیق از تحصیل محکوم شد . (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 1/7/88)

20 - در ادامه فشارها به دانشجویان دانشگاه مازندران ، 28 نفر از دانشجویان رشته زبان روسی این دانشگاه بدستوری شورای آموزشی و ریاست دانشگاه بدلیل آنچه که "سیاسی کاری" نامیده شده است به درج نمره صفر در دو درس محکوم شده اند . اسامی این دانشجویان به شرح ذیل می باشد : مهدیه علیجانی، سودابه سعیدی، پروانه رحمانی، مهناز روشن زاده، ربابه مهدوی، سمانه شادمان، زهرا اسحاقی، نسترن سلیمانی، زهرا فامیل خدایی، نشاط زارع تاج آبادی، راضیه سلیمانیان، لیلا دهقان، لیلا پرتویف، اکرم بیات، سمانه بهرامی نسب، الناز رادان، معصومه اصطلامی، فریبا رضایی، سپیده مصطفوی، مرجانه پرهیزگار، فاطمه شافعیان، سعدیه جعفری، مهرانوش حائری، ندا موسوی، پریسا موسوی، اردلان طلاوری، ناصر زکی گرمی و حمزه حسینیان . این دانشجویان در روز 26 خرداد به علت حمله نیروهای امنیتی به دانشگاه، بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند . دانشجویان فوق به علت نبود امنیت جانی در سرجلسات امتحان حاضر نشدند. (امیرکبیر 2/7/88)

21 - سید مسعود علوی دانشجوی دانشگاه آزاد ارومیه به علت اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری به اتهام برهم زدن نظم عمومی و تخریب اموال عمومی در دادگاه به دو ترم تعلیق از تحصیل، 200 هزار تومان جزای نقدی و 30 ضربه شلاق محکوم شد. (امیرکبیر 3/7/88)

22 - علی کانتوری از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دادگاه انقلاب به 32 ماه حبس تعزیری محکوم شد . نامبرده قبلا در 22 دی ماه 1386 بازداشت و در خرداد 1387 با قرار وثیقه سنگین از زندان آزاد شد . (وبلاگ آزادی و برابری 5/7/88)

23 - ده نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل در کمیته انضباطی این دانشگاه محکوم شدند . اسامی و مدت محکومیت دانشجویان به شرح ذیل است : حسام الدین باقری ، ایمان صدیقی ، کاوه دانشور یک ترم تعلیق از تحصیل بدون احتساب سنوات ، سیاوش سلیمی نژاد، امیر کسری

کیانی، راضیه دیلم صالحی توبیخ کتبی درج در پرونده، معین اسلامی جم توبیخ کتبی بدون درج در پرونده، نیما نحوی، محمدعلی علمی یک ترم تعلیق بدون احتساب در سنوات و دو ترم محرومیت از امکانات رفاهی از قبیل خوابگاه و وام. محسن برزگر یک ترم تعلیق با احتساب در سنوات. (امیرکبیر 7/7/88)

24 - کیوان امیر الیاسی دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف، از فعالان دانشجویان طیف چپ به اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی برای برهم زدن امنیت کشور در شعبه 28 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مغيته به 5 سال زندان محکوم شد. (سرمايه 8/7/88)

25 - کمیته انضباطی دانشگاه سیستان بلوچستان برای 10 دانشجوی این دانشگاه احکام انضباطی ذیل را صادر نموده است: شهریار حسین بر عضو انجمن اسلامی ادبیات به حذف دو ترم با احتساب سنوات و پیشنهاد اخراج به کمیته انضباطی مرکزی، امین صالحی عضو انجمن اسلامی مهندسی به حذف دو ترم با احتساب سنوات و پیشنهاد اخراج به کمیته انضباطی مرکزی، ستار محمودی دبیر انجمن اسلامی اقتصاد به حذف دو ترم با احتساب سنوات، سینا قاسمی دبیر انجمن اسلامی مهندسی به حذف دو ترم با احتساب سنوات، سجاد بریمانی عضو انجمن اسلامی مهندسی به حذف دو ترم با احتساب سنوات، محسن خوش نیت عضو انجمن اسلامی اقتصاد به حذف دو ترم با احتساب سنوات، علی لطفی عضو انجمن اسلامی مهندسی به حذف دو ترم با احتساب سنوات، میثم شمسی عضو انجمن اسلامی ادبیات به حذف دو ترم، حسین رستگار به حذف دو ترم، آرمین قراگزلو به حذف دو ترم محکوم شدند. علاوه بر این حراست دانشگاه علی پارسا دبیر سابق انجمن اسلامی ادبیات و مرتضی سیمپاری دبیر سابق انجمن اسلامی اقتصاد و عضو کنونی شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت را به دانشگاه ممنوع ورود اعلام کرده است. (امیرکبیر 8/7/88)

26 - به دنبال احضارهای جدید دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه، کمیته انضباطی این دانشگاه تعدادی از آنان را به اتهام "اخلال در نظم و شکستن اموال عمومی دانشگاه" محاکمه کرده است. احکام صادر شده برای تعدادی از دانشجویان به شرح ذیل است: حشمت الله مطاعی دانشجوی کارشناسی ارشد 2 ترم با احتساب سنوات محرومیت از تسهیلات رفاهی و 500 هزار تومان جریمه نقدی، مهدی شادرام 2 ترم با احتساب سنوات محرومیت از تسهیلات رفاهی و 500 هزار تومان جریمه نقدی، مراد تیموری با احتساب سنوات محرومیت از تسهیلات رفاهی و 500 هزار تومان جریمه نقدی، رضا صحرایی فر 2 ترم با احتساب سنوات و

محرومیت از تسهیلات رفاهی ، آبتین پگاه 2ترم تعلیق بدون احتساب سنوات و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، میلاد غلامی دوترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی، محمد جعفری دوترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، سجاد حیاتی یک ترم با احتساب سنوات و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، آرمان میرزایی یک ترم با احتساب سنوات و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، احسان حیاتی دبیر سابق شورای صنفی یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، الهام هاشمی یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی، مینا افضلی یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی، روناک محمدی یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، پندار علیرضا زاده یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی، روشنگر امیریان یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، مسعود کاکاآذر یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی ، فرشته اربابی یک ترم و محرومیت از تسهیلات رفاهی . (کرمانشاه پست 8/7/88)

27 - مهدی الهیاری دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف، عضو تحریریه نشریه دانشجویی توقیف شده "خاک" و سردبیر نشریه "طلوع" در شعبه 28 دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه به 2 سال حبس تعزیری محکوم شد. نامبرده از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود که در 17 آذر 86 بازداشت و پس از تحمل 90 روز حبس با قرار وثیقه 80 میلیون تومانی از زندان آزاد شده بود. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 11/7/88)

28 - بدستور کمیته انضباطی دانشگاه تهران 8 دانشجوی دختر به اتهام رعایت نکردن قوانین و مقررات از خوابگاه کوی فاطمیه محل اسکان دانشجویان دختر اخراج شدند . (ایران امروز 13/7/88)

29 - بیش از 130 نفر از دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه اخیراً به کمیته انضباطی احضار شدند که برای حدود 80 نفر از آنها حکم صادر شده است. یکی از این دانشجویان گفت: بیشتر احکام صادر شده جرائم نقدی، تعلیق یا محرومیت از تحصیل به اتهام تحریک دانشجویان به اغتشاش و صدمه به اموال دانشگاه بوده است. وی که به 500 هزار تومان جریمه نقدی و دو ترم تعلیق محکوم شده اظهار داشت: حکم او در تاریخ 10 شهریور صادر شده در حالی که از وی 19 همین ماه بازجویی شده است. (اعتماد 13/7/88)

30 - سودابه سعیدی، پروانه رحمانی و مهدیه علیخانی از اعضای شورای مرکزی واحد زنان انجمن اسلامی دانشگاه مازندران طی تماس تلفنی از سوی مسئولین دانشگاه به آنها اعلام شده است، که از این

بعد حق استفاده از خوابگاه و دیگر امکانات رفاهی دانشگاه را ندارند و خوابگاه را تخلیه کنند. این دانشجویان چند ساعت از شب را پشت درب خوابگاه سپری کردند. مسئولین خوابگاه به آنها اجازه دادند که فقط همان شب را در نمازخانه خوابگاه سکونت کنند. (امیرکبیر 16/7/88)

31 - ماموران حراست واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد با استقرار در مقابل درب این دانشگاه از ورود برخی از دانشجویان جلوگیری کردند. لازم به یادآوری است پیش از این تعدادی از فعالان دانشجویی این واحد دانشگاهی از سوی ریاست دانشگاه تهدید به اخراج و چهار نفر از دانشجویان نیز به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار شده بودند. (بامدادخبر 27/7/88)

دانشجویان: توقیف مطبوعات دانشجویی

32 - نشریه دانشجویی "گلاوژ" به اتهام نشر اکاذیب، ترویج قومیت گرائی و تائید تلویحی هلوکاست بدستور کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی توقیف گردید. (امیرکبیر 16/7/88)

دانشجویان: جلوگیری از آزادی از زندان

33 - قاضی حداد (حسن زارع دهنوی) رئیس شعبه 2 امنیت با آزادی مجید دری دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه طباطبائی و عضو شورای دفاع از حق تحصیل، مخالفت کرد. بازجوی پرونده با سپردن وثیقه جهت آزادی این دانشجو موافقت کرده بود. نامبرده از 18 تیر در بازداشت بسر می برد. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 1/7/88)

جلوگیری از برگزاری مراسم:

34 - خانواده آیت الله اشرفی اصفهانی به دلایلی که اعلام نشده است از برگزاری مراسم سالگرد در گذشت وی خودداری کردند. لازم به یادآوری است فرزند وی محمد اشرفی اصفهانی از چهره های اصلاح طلب محسوب می شود. (امروز 22/7/88)

فیلترکردن سایتها:

35 - سایت خبری "امیرکبیر" برای دوازدهمین بار فیلتر شد. طی 10 روز گذشته برای دومین بار است که این پایگاه اطلاع رسانی دانشجویی فیلتر می شود. (امیرکبیر 6/7/88)

36 - علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس به خطر اطلاع رسانی توسط سایتهای اینترنتی اشاره کرده و از لزوم رسمی شدن فیلترینگ سایتها سخن گفته است. طی مدت 5 ماه اخیر به بهانه مصلحت

و امنیت کشور تا کنون بیش از 10 میلیون سایت فیلتر شده است که هزینه ای بالغ بر 7 میلیارد تومان را در بر گرفته است. همچنین طبق اعلام گروه گرداب (وابسته به سپاه پاسداران) بیش از 4 میلیون دلار برای انسداد سایتها هزینه شده است. (سرمايه 8/7/88)

37 - وبلاگ سهیل محمودی، شاعر و کارشناس ادبی به اتهام عدم رعایت قوانین فیلتر شد. (امروز 9/7/88)

مطبوعات: اخبار

38 - محمد مصطفائی وکیل هنگامه شهیدی که در پی حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بازداشت شده بود، طی نامه ای خطاب به دادستان تهران نوشت: از تاریخ نهم تیر ماه سال هشتاد و هشت، هنگامه شهیدی، روزنامه نگاری فرهیخته که گنااهش، فعالیت در تبلیغات انتخاباتی حزب اعتماد ملی بود دستگیر و برای اخذ اقرار، مدتها در انفرادی نگه داشته شد تا باز هم برخلاف متون قانونی، دلیلی بر ادامه بازداشتش تحصیل گردد. ایشان پس از تفهیم اتهام به ارتکاب جرمی نامعلوم و با دلایلی نامعلوم، با قرار بازداشت موقت، به بند 209 بازداشتگاه امنیتی زندان اوین اعزام گردید. بدون اینکه مدافعی داشته باشد رنج ها و مصائب زندان را تحمل و هم اکنون نیز در اسارت است. قرار بازداشت موقت صادره به زیان خانم شهیدی، تنها به امضای وی رسیده و حقوق قانونی اش از جمله حق اعتراض این قرار به وی تفهیم نگردیده و همچنان پرونده اتهامی ایشان معلق مانده است. بارها و بارها برای اخذ ملاقات و تنظیم وکالتنامه به مراجع مختلف قضایی مراجعه کردم. پس از مدتها بی خبری از محل بازداشت و مرجع رسیدگی کننده به پرونده ایشان، متوجه شدم بازپرس شعبه دوم امنیت دادسرای انقلاب، متصدی رسیدگی به پرونده این روزنامه نگار می باشد. آنقدر به این شعبه مراجعه کردم تا در نهایت توانستم دستور ملاقات هنگامه شهیدی را بگیرم. این دستور طبق نامه شماره 88/14897 ط د صادر و از این تاریخ به بعد مراجعات مکرری به زندان اوین نمودم لیکن متاسفانه علیرغم اخذ دستور ملاقات از دادیار ناظر زندان اوین، مسئولین بازداشتگاه 209 امنیتی این زندان، به دلایل نامعلومی اجازه ملاقات و تنظیم وکالتنامه را ندادند. به کرات به دفتر دادستانی مراجعه کردم و نامه های متعددی نوشتم و وکالتنامه ای نیز تنظیم و با الصاق تمبر مالیاتی، به دفتر دادستانی ارائه دادم ولی هیچ خبری از نامه ها و درخواستهایم نشد.

(ایران امروز 7/7/88)

39 - جهانگیر هدایت برادر صادق هدایت اعلام کرد: تمام کتابهایی که در 25 سال اخیر با اجازه وزارت ارشاد چاپ شده اند در چهار سال گذشته اجازه تجدید چاپ نگرفته اند. وی افزود: آثار هدایت در کنار خیابان مثل مواد مخدر غیرقانونی به فروش می رسد. نامبرده گفت: افرادی هستند که پنهانی تمام آثار را چاپ و تکثیر می کنند و ما هرگز از آن با خبر نمی شویم. (ایلنا 8/7/88)

40 - انجمن دفاع از آزادی مطبوعات با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: جمعی از روزنامه نگاران در شرایطی سخت، در بازداشت غیرقانونی بسر می برند و از سوی دیگر بازداشت و تهدید و اعمال فشار علیه روزنامه نگاران منتقد و مستقل ایران، به بهانه های گوناگون ادامه دارد. عیسی سحرخیز، کیوان صمیمی و احمد زیدآبادی از اعضای شورای مرکزی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات از جمله روزنامه نگاران هستند که هفته هاست شرایط دشواری را در حبس و بند، به ناحق تحمل می کنند. اخبار نگران کننده ای درباره چگونگی برخورد با ایشان و نیز دیگر روزنامه نگاران شنیده و مطرح شده است. بهمن احمدی امویی، سعید لیلاز، محمد قوچانی، مسعود باستانی، فیاض زاهد، رضا نوربخش، علی پیرحسینلو، محسن آزموده، مهدی محمودیان، حسین نورانی نژاد، مسعود لواسانی، هنگامه شهیدی و فریبا پژوه از جمله روزنامه نگاران هستند که برخی از ایشان یکصد روز است در سلول انفرادی بسر می برند. (موج سبز آزادی 8/7/88)

41 - ژیلای بنی یعقوب همسر روزنامه نگار زندانی بهمن احمدی امویی که پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بازداشت شده بود، طی مصاحبه ای اعلام کرد: با گذشت نزدیک به 110 روز که از بازداشت وی می گذشت و هیچ پرونده ای برای ایشان تشکیل نشده بود، به تازگی پرونده ای ناقص برای او تشکیل و به شعبه دوم بازپرسی دادگاه انقلاب ارسال شده است که به همین دلیل فعلا امکان قبول وثیقه و آزادی وی وجود ندارد. وی افزود: سیستم قضائی ما با این روشها مطالبات ما را درباره زندانیان کاهش داده است و به جای اینکه ما بگوئیم چرا آنها را بی دلیل در زندان نگه داشته اید و باید فوری آزاد شوند، یک روز باید بگوئیم که پرونده اش کجاست، روز دیگر باید بگوئیم پرونده اش چرا ناقص است. (روز 16/7/8)

42 - نسرین ستوده وکیل مدافع کیوان صمیمی، مدیر مسئول ماهنامه توقیف شده "نامه" که در روز 24 خرداد بازداشت شده است اعلام نمود: آقای صمیمی در آخرین تماسی که با خانواده خود داشته گفته است که

به شدت برای اعتراف و مصاحبه تلوزیونی تحت فشار است اما تا کنون زیر بار این عمل غیر قانونی نرفته است. (روز 16/7/88)

مطبوعات: صدور قرار وثیقه جهت آزادی از زندان
43 - نقی احمدی آذر نویسنده آذربایجانی و از اعضای هیئت تحریریه نشریه توقیف شده "شمس تبریز" پس از تحمل 146 روز بازداشت با قرار وثیقه 150 میلیون تومانی از زندان تبریز آزاد شد. (ساوالان سسی 12/7/88)

44 - هنگامه شهیدی روزنامه نگار زندانی به اتهام شرکت در اجتماعات غیر قانونی، تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام و اخلاف در نظم عمومی مورد بازجویی قرار گرفت و از سوی شعبه 2 بازپرسی دادسرای امنیت برای آزادی هنگامه شهیدی مبلغ 100 میلیون تومان قرار وثیقه صادر شد. (ایلنا 13/7/88)

45 - مازیار بهاری خبرنگار ایرانی/کانادائی هفته نامه نیوزویک در ایران که در پی اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود با قرار وثیقه 300 میلیون تومانی از زندان اوین تهران آزاد شد. (جرس 25/7/88)

مطبوعات: محاکمه روزنامه نگاران
46 - محمد نعیمی پور مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "یاس نو" به اتهام طرح مطالب خلاف واقع، توهین و تبلیغ علیه نظام با شکایت مدعی العموم و معاون وقت رئیس کل دادگستری استان تهران در شعبه 1083 دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی حسینیان محاکمه شد. جرم این نشریه چاپ نظرات حسین انصاری راد و محسن آرمین نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی می باشد. (ایسنا 19/7/88)

47 - نعمت احمدی وکیل مدافع فیاض زاهد روزنامه نگار زندانی گفت: بدلیل اینکه اتهام موکلم از سوی قاضی مقدمی امنیتی اعلام شده، بدستور دادستان پرونده، از بازپرس شعبه 13 گرفته شده و به دادسرای امنیت ارجاع شده است. (ایلنا 11/7/88)

48 - مدیران مسئول نشریات "موج" با شکایت فرماندار کرج و "لیان" با شکایت استانداری بوشهر در شعبه 76 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی محاکمه شدند. (ایسنا 12/7/88)

49 - محمدجواد حق شناس مدیر مسئول روزنامه توقیف شده "اعتماد ملی" به اتهام نشر مطالب خلاف واقع با شکایت سازمان میراث فرهنگی

در شعبه 76 دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد.
(ایسنا 12/7/88)

50 - مدیران مسئول روزنامه های "مردم سالاری" و نشریه "دال" در شعبه 76 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی مدیرخراسانی و با حضور اعضای هیات منصفه ی مطبوعات محاکمه و مجرم شناخته شدند. هیئت منصفه ی مطبوعات به اتفاق آرا هیچکدام را مستحق تخفیف در مجازات ندانست.
(ایسنا 28/7/88)

مطبوعات: احکام صادر شده توسط دادگاهها
51 - کامران احمدپور مدیر مسئول روزنامه ورزشی "نود" به اتهام افترا، توهین و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به حکم شعبه 76 دادگاه کیفری استان تهران به پرداخت جریمه نقدی محکوم شد.
(ایسنا 8/7/88)

52 - مسعود باستانی روزنامه نگار و فعال سیاسی که پس از اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری بازداشت شده بود به حکم دادگاه بدوی استان تهران به یک سال حبس به اتهام تبلیغ علیه نظام و 5 سال به اتهام اجتماع و تبانی برای ایجاد اغتشاش محکوم شد. (هم میهن 27/7/88)

مطبوعات: توقیف
53 - روزنامه "فرهنگ آشتی" به مدیر مسئولی محمد مهدی امامی ناصری، پس از 3 ماه انتشار در دوره جدید بدستور هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف شد. (ایلنا 13/7/88)

54 - روزنامه "آرمان روابط عمومی" به مدیر مسئولی هوشمند سفیدی در دوره جدید انتشار که با تیراژ بسیار بیشتر منتشر می شد، بدستور هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف گردید. (ایلنا 13/7/88)

55 - امتیاز روزنامه "تحلیل روز" به مدیر مسئولی بهمن حاجات نیا، چاپ شیراز، پس از انتشار 756 شماره بدستور هیئت نظارت بر مطبوعات استان فارس با استناد به ماده 6 قانون مطبوعات لغو گردید.
(ایلنا 14/7/88)

اخبار مربوط به فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی:
56 - بیش از 100 نفر از خانواده های بازداشت شدگان 27 شهریور (روزقدس) با تجمع در مقابل دادگاه انقلاب خواستار آزادی بستگان

زندانی خود شدند . در تظاهرات روز قدس دهها نفر در تهران و شهرستانها توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند . (سرمايه 6/7/88)

57 - مادر هنگامه شهیدی روزنامه نگار زندانی گفت : هنگامه در زندان فریاد می کشید و می گفت که به همه بگوئید مرا بشدت تحت فشار گذاشته اند و حتی اجازه دستشویی رفتن هم نمی دهند . مادر این روزنامه نگار افزود: هنگامه در زندان دچار مشکل کلیه شده اما فقط 4 بار در 24 ساعت اجازه دستشویی رفتن می دهند . این عضو حزب اعتماد ملی بیش از 90 روز است که در زندان بسر می برد . (روز آنلاین 7/7/88)

58 - پرویز سروری رئیس کمیته ویژه مجلس برای پیگیری وضعیت بازداشت شدگان حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد: در راستای پیگیری های صورت گرفته در ارتباط با حوادث پس از انتخابات اخیر 104 پرونده قضائی برای متهمان کهریزک تشکیل شده که اخیرا پرونده چند قاضی نیز به آنها اضافه شده است. (اعتماد 7/7/88)

59 - علی احمدی اهل مهاباد به اتهام همکاری با احزاب کردی به حکم دادگاه انقلاب مهاباد به 5 سال حبس تعزیری محکوم شد. همچنین هزار خانی و رامین کوهی به اتهام مشابه به حکم دادگاه انقلاب مهاباد به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. (خبرگزاری هرانا 8/7/88)

60 - شورش مام رحمانی 25 ساله از اهالی یکی از روستاهای میاندوآب به اتهام همکاری با احزاب کردی از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب شهر مهاباد به تحمل 5 سال حبس تعزیری محکوم شد. (خبرگزاری هرانا 8/7/88)

61 - کبری زاغه دوست و همسرش اشکان اسکندری که در مراسم چهلم شهدای حوادث پس از انتخابات توسط ماموران وزارت اطلاعات در بهشت زهرا بازداشت شده بودند، با وجود گذشت 2 ماه همچنان در بند 209 در شرایط بلاتکلیفی بسر می برند. اشکان اسکندری چندین بار در زندان مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته، وی روز گذشته از بند 209 به بیمارستان طالقانی تهران منتقل گردید. نامبرده در سلول انفرادی بسر می برد. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 9/7/88)

62 - پریسا صفائی فراهانی دختر مهندس محسن صفائی فراهانی از رهبران زندانی جبهه مشارکت ایران اسلامی اعلام کرد: بازجویی های پدرم در دهه اول مرداد به پایان رسیده و وی به مدت 60 روز است که در بلاتکلیفی بسر می برد. اولین ملاقات خانواده با ایشان 65 روز پس

از تحمل بازداشت در سلول انفرادی صورت گرفت. (ایلنا 10/7/88)

63 - صالح دلدن از فعالین ستاد آقای کروی در شرق تهران که در روز 25 خرداد ماه توسط مامورین امنیتی بازداشت شده بود پس از گذشت 100 روز که در زندان اوین نگهداری می شود هنوز پرونده ای در دادرسی انقلاب برای ایشان تشکیل نشده و مراجعات مکرر خانواده و وکیل وی به مراجع قضائی بی پاسخ مانده است. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 10/7/88)

64 - خانواده دکتر محمد ملکی طی اطلاعیه ای اعلام کردند: بعد از گذشت 45 روز از بازداشت دکتر محمد ملکی، وی کماکان در سلول انفرادی نگهداری می شود. علیرغم اجازه کتبی قاضی پرونده برای ملاقات وی با خانواده اش، بازجویان مستقر در زندان اوین اجازه ملاقات به وی را نمی دهند و اعلام کرده اند که وی همچنان ممنوع الملاقات می باشد. این شواهد نشان می دهد همانطور که خانواده بارها در نامه به مسئولان هشدار داده بود، وضعیت سلامتی محمد ملکی وخیم است و احتمالاً اتفاقی برای ایشان رخ داده که مقامات زندان از دادن هر نوع اطلاعی از وضعیت او خودداری می کنند. (خانواده ملکی 13/7/88)

65 - پویش اسانلو فرزند زندانی سیاسی منصور اسانلو که در پی اعتراضات گسترده مردم پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود و بیش از 17 روز را در زندان بسر برده بود، طی این مدت تحت شکنجه هایی قرار گرفته است که علیرغم گذشت مدت زمانی نسبتاً طولانی پس از آزادی وی، هنوز آثار شکنجه بر بدن او کاملاً قابل مشاهده است و وی همچنان تحت درمان پزشکی قرار دارد. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 13/7/88)

66 - کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت روز جهانی معلم با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: همانگونه که می دانید در سال 1994 میلادی، روز پنجم اکتبر، برابر با سیزدهم مهر ماه، از سوی سازمان یونسکو، روز جهانی معلم نامگذاری گردید. هر چند این روز در نظام جمهوری اسلامی به عنوان روز جهانی گرامیداشت مقام معلم به رسمیت شناخته شده است. اما سال هاست که نه تنها از سوی هیچ نهاد و ارگانی از جمله آموزش، پاس داشته نمی شود. متأسفانه حتی در تقویم رسمی کشور نیز به آن کمترین اشاره ای نگردیده و نمی گردد. کانون صنفی معلمان ایران خواستهای خود را به شرح ذیل اعلام نمود: 1- آزادی بی قید و شرط همکاران فرهنگی در بند رسول بدافی، هاشم

خواستار، فرزاد کمانگر، عبدالله مومنی، جعفر ابراهیمی، محمد داوری و... 2- مختومه شدن تمامی پرونده هائی که از سال 1378 تاکنون در شعب مختلف دادگاه ها و دادرها بر علیه فعالان صنفی تشکیل شده و اعاده تمامی حقوق تضییع شده آنان. 3- رفع محدودیت از فعالیت همه نهادهای مدنی دانشجویان، حقوق زنان، کارگران، حقوقدانان، روزنامه نگاران و ... بویژه کانون های صنفی معلمان سرار کشور. (ادوارنیوز 14/7/88)

67 - معاونت سیاسی استانداری تهران طی نامه ای به اعضای شورای شهر تهران خواستار توقف دیدار آنها با خانواده آسیب دیدگان و بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات و زندانیان آزاد شده گردید. در این نامه تاکید شده است با توجه به اینکه این دیدارها خلاف مصالح و منافع عمومی کل کشور است از ملاقات با خانواده های بازداشت شده گان حوادث پس از انتخابات و زندانی هایی که آزاد می شوند خودداری شود. (پارلمان نیوز 14/7/88)

68 - فرهاد تجری عضو کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی برای بررسی وضعیت بازداشت شدگان پس از حوادث انتخابات اعلام کرد: علت مرگ محسن روح الامینی مننژیت نبوده بلکه ضرب و جرح و بی توجهی منجر به مرگ او شده است. وی افزود: پرونده محسن روح الامینی و محمد کامرانی از کشته شدگان بازداشتگاه کهریزک مورد بررسی قرار گرفته است و با زندانیان منتقل شده از کهریزک به اوین هم گفتگو کرده ایم. (آینده نیوز 15/7/88)

69 - نعمت احمدی وکیل فیض الله عرب سرخی که پس از حوادث انتخابات ریاست جمهوری بازداشت شده بود گفت: درباره آقای عرب سرخی در مراجعات متعددی که به دادگاه داشتم می گفتند پرونده ایشان دست ما نیست لذا این قضیه برای من به عنوان وکیل خیلی جالب و تامل برانگیز بود که اگر پرونده وی دست دادگاه نیست پس چه کسی قرار بازداشت ایشان را صادر کرده و قاضی پرونده چه کسی است؟ ما وکالت نامه تنظیم کردیم و به دادگاه ارائه دادیم که به امضای آقای عرب سرخی برسد اما مشخص شد که نه تنها وکالت نامه را به ایشان نداده اند بلکه وی از این موضوع نیز مطلع نمی باشد. (روز 16/7/88)

70 - مهندس شاهپور کاظمی 62 ساله برادر دکتر زهرا رهنورد (همسر مهندس میرحسین موسوی) پس از 50 روز در یک تماس کوتاه تلفنی به مادرش خبر داد که در یک آپارتمان در تهران زندانی است. او نمی دانسته که این آپارتمان در کدام منطقه تهران واقع شده و تحت نظر

کدام نهاد یا سازمان است. کاظمی بیش از 103 روز است که در بازداشت بسر می برد. نامبرده بیش از 60 روز را در سلول انفرادی بند 209 گذرانده و شدیدترین فشارها را برای انجام اعتراف های غیرواقعی تحمل کرده است. فرزند شاهپور کاظمی بنام شاهین 22 روز پیش توسط ماموران امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل گردید بازداشت نامبردگان در ادامه سیاست اعمال فشار بر میرحسین موسوی و زهرا رهنورد ارزیابی می شود.
(ادواریوز 17/7/88)

71 - مهدی محمودیان روزنامه نگار، عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی، عضو کمیته پیگیری بازداشت های خودسرانه و عضو انجمن دفاع از حقوق زندانیان که از تاریخ 26 شهریور در بازداشت بسر می برد، در ملاقات با مادر خود خبر داد که در زندان برای اعتراف علیه عمادالدین باقی تحت فشار قرار گرفته است. محمودیان به اتهام گفتگو با رسانه های مختلف در مورد اعلام نام و شمار کشتگان و پا فشاری بر دفن غیر قانونی آنها در بخش های مختلف بهشت زهرا، بازداشت شده است.
(نوروز 19/7/88)

72 - نسرين ستوده وکیل زندانی سیاسی آرش رحمانی پور که متهم به محاربه از طریق عضویت و فعالیت در گروه موسوم به انجمن پادشاهی ایران است که بنابر کیفرخواست با تهیه مواد منفجره قصد داشته مسئولان نظام را ترور و مراکز عمومی بویژه مسلمانان و همچنین مراکز رای گیری را منفجر کند، وی اعلام کرد: به آقای آرش رحمانی پور تا امروز اجازه ملاقات و دفاع از خود را نداده اند. وی در فروردین سال 88 در منزل خود توسط ماموران امنیتی بازداشت شده و از وی خواسته شده که در اعترافات تلویزیونی شرکت کند تا در مجازات وی تخفیف قائل شوند. از طرف دیگر پدر وی را تحت فشار گذاشتند تا فرزند خود را مجبور کند تا خواسته بازجویان اطلاعات را قبول کند و در یک جو رعب و وحشت وی مجبور به اعترافات تلویزیونی می شود. (رادیو فردا 23/7/88)

73 - شهاب طباطبائی رئیس ستاد 88 (حامیان جوان موسوی و خاتمی) که پس از حوادث انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بازداشت شده بود از سوی شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران به 5 سال حبس تعزیری محکوم شد. (ایلنا 26/7/88)

بازداشت فعالین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی:

74 - مجید خرمی سردبیر هفته نامه " اترک " ، عضو جبهه مشارکت

ایران اسلامی و رئیس ستاد 88 استان خراسان شمالی توسط مامورین اداره اطلاعات استان بازداشت شد. (نوروز 1/7/88)

75 - میثم رودکی فعال سیاسی، زمانی که تلاش می کرد تا با مراجعه به دفتر سازمان ملل در شهر تهران گزارشات خود در خصوص مسائل اخیر ایران را به آن دفتر برساند، توسط نیروهای پلیس امنیتی تهران بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 3/7/88)

76 - حسین مهدوی از فعالان ستاد انتخاباتی مهدی کروی در شهرستان خرم آباد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. (نوروز 4/7/88)

77 - حسن ارک روزنامه نگار و ابراهیم دستی از فعالین سیاسی آذربایجانی توسط مامورین اداره اطلاعات تبریز بازداشت شدند. منزل و محل کار نامبردگان مورد بازرسی قرار گرفت. (ساوالان سسی 5/7/88)

78 - محبوب بودافی شاعر و نویسنده آذربایجانی، عضو انجمن ادبی اشراق زنجان و عضو هیات تحریریه ماهنامه فرهنگی "بایرام" چاپ زنجان توسط مامورین اداره اطلاعات در زرین آباد زنجان بازداشت و به زندان تبریز منتقل گردید. (ساوالان سسی 8/7/88)

79 - کیومرث کریمی در شهرستان قروه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. منزل و محل کار وی مورد بازرسی قرار گرفت. کامپیوتر و وسائل شخصی نامبرده توسط ماموران امنیتی ضبط گردید. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 9/7/88)

80 - مامورین امنیتی با مراجعه به هنرستان "شهدای سایپا" در خیابان قلم در کرج، دو دبیر این هنرستان را به اتهام راه اندازی اعتصاب از سوی دبیران حق التدریسی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. (خبرگزاری هرانا 9/7/88)

81 - خانم کژال شیخ محمدی همسر فعال مدنی کرد، غفور محمدی، روز 8 مهر 88 توسط مامورین اداره اطلاعات شهر مهاباد در منزل مسکونی خود بازداشت و به اداره اطلاعات این شهر منتقل شد. لازم به توضیح است که خانم شیخ محمدی به تازگی تحت عمل جراحی بوده و دوره درمانی خود را طی می کرد. همسر وی، غفور محمدی در حال حاضر در خارج از ایران به سر می برد و وی دارای اقامت دائم کشور سوئد می باشد. مامورین امنیتی کلیه اموال شخصی کژال شیخ محمدی مانند پاسپورت و

مدارک شناسائی و مدارک شناسائی وی را ضبط کردند. (خبرگزاری هرانا 9/7/88)

82 - احمد باب اهل مریوان توسط نیروهای امنیتی با ضرب و شتم دستگیر و به بازداشتگاه اداره اطلاعات سنندج منتقل شد. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 11/7/88)

83 - علی اکبر باغبانی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، علیرضا جوادی، محمد بهشتی لنگرودی، محمود دهقان آزاد، مجتبی قریشیان، محمد نوری، عباس معارفی، اسماعیل عبدی، خاتون بادپر، مهدیه بهلولی، رضائی و نیک نژاد اعضای هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران در منزل دبیر کل این تشکل در روز جهانی معلم توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. (ادواریوز 14/7/88)

84 - رئیس یکی از دفاتر آیت الله یوسف صانعی در یکی از استانهای شمالی کشور به اتهام اهانت به مسئولین نظام و تلاش برای تحریک افراد برای حضور در مناسبتهای سازماندهی شده به حکم دادگاه ویژه روحانیت دستگیر شد. (فرارو 14/7/88)

85 - فاطمه نبوی 28 ساله که برای اعتراض به حکم صادر شده علیه خود به دادگاه انقلاب سمنان مراجعه کرده بود، دستگیر و به زندان سمنان منتقل شد. وی در دادگاه به دلیل دیدار خانواده خود در قرارگاه اشرف در عراق به 10 میلیون تومان جریمه نقدی و یا 2 سال زندان محکوم شد. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 16/7/88)

86 - نعمت الله اکبری نایب رئیس مجمع اسلامی فرهنگیان استان گیلان و مسئول شاخه فرهنگیان ستاد ائتلاف اصلاح طلبان گیلان توسط ماموران اداره اطلاعات استان بازداشت شد. (ادواریوز 17/7/88)

87 - مختار جواهری، کریم باقری، جبار جواهری، منصور رحمانی، انور رحمانی، شورش رحمانی، علی رحمانی و محمد رحمانی اهالی روستاهای توابع کامیاران و یک نفر دیگر از روستای میسوراب، در پی محاصره روستاهای اطراف کوهستان شاهو توسط سپاه دستگیر و به محل نامعلومی منتقل شدند. همچنین شمس الله رحمانی، از خوانندگان محلی در شهر کامیاران به ستاد خبری اداره اطلاعات احضار شده و سپس به محل نامعلومی منتقل شده است. (خبرگزاری هرانا 19/7/88)

88 - از سرنوشت محمد رضا رضایی گرکانی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران که یک هفته پیش از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده

اطلاعی در دست نیست. این فعال صنفی که علاوه بر عضویت در این کانون پس از 22 خرداد به شدت از سوی نهادهای امنیتی زیر فشار بود تا از عضویت در هیئت مدیره کانون صنفی معلمان استعفا دهد اما پس از استعفای اجباری از کانون دوباره زیر فشار قرار گرفت که در استعفا نامه اش باید ذکر کند "از این به بعد در کانون هیچ مسئولیتی را نمی پذیرد و از عضویت کانون برای همیشه صرفنظر می کند". (جرس 22/7/88)

محاكمه فعالين سياسى، فرهنگى، اجتماعى :
89 - حسام ترمسى 20 ساله كه در پى اعتراضات اخير در روز 10 تير ماه در منزل مسكونى خود توسط نيروهاى امنيتى بازداشت شده بود، پس از چندين ماه شکنجه جسمى و روحى در سلولهاى انفرادى بند سپاه در زندان اوين به همراه رضا خادمى روز 21 مهر ماه در شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران محاكمه شد. (فعالين حقوق بشر و دمكراسى در ايران 22/7/88)

فعالين سياسى، فرهنگى، اجتماعى : احكام صادر شده توسط دادگاهها :
90 - عليرضا آوايى رئيس كل دادگستري استان تهران گفت : براى 20 نفر از بازداشت شدگان پس از انتخابات رياست جمهورى در دادگاه ها حكم صادر شده است . (ايسنا 7/7/88)

91 - يك وكيل دادگستري كه در جريان راهپيمايى اعتراضى خرداد ماه توسط مامورين امنيتى لباس شخصى در خيابان شادمان مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود ، در دادگاه به 28 ماه حبس محكوم شد. (نوروز 7/7/88)

92 - سيد مرتضى موسوى و عدنان بيانات به اتهام اقدام عليه امنيت مى و فعاليت تبليغى عليه نظام در دادگاه انقلاب اهواز به ترتيب به 3 سال و نيم و دو سال حبس تعزيرى محكوم شدند. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ايران 13/7/8)

93 - جعفر اقدامى فعال حقوق بشر و زندانى سياسى سابق كه در ارديبهشت ماه سال جارى به 5 سال حبس تعزيرى محكوم شده بود، پس از اعتراض در دادگاه تجديد نظر به حكم شعبه 28 دادگاه انقلاب به رياست قاضى مقيسه اى به 10 سال زندان محكوم شد. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ايران 13/7/88)

94 - بهروز گرانيپايه مدير وقت "مؤسسه مى پژوهش افكار عمومى" به عنوان متهم رديف اول در شعبه 1083 دادگاه عمومى جزائى تهران به

ریاست قاضی سیدحسین حسینیان به پرداخت 75 میلیون ریال جزای نقدی و تحمل سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم شد. وحید سینائی متهم دیگر پرونده "نظر سنجی روابط ایران و امریکا" و مسئول وقت سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس به هفت میلیون و هشتصد هزار ریال جزای نقدی محکوم شد. همچنین هاله گران همت متهم دیگر این پرونده به پرداخت 11 میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد. متهمین این پرونده در سال 1381 توسط قاضی سعید مرتضوی در شعبه 1410 دادگاه ویژه کارکنان دولت محاکمه شده بودند. (سرمايه 15/7/88)

95 - نعمت احمدی وکیل زندانی سیاسی امیرحسین باستانی نژاد 62 ساله اعلام کرد: موکل من به اتهام شرکت در تظاهرات غیرقانونی، تبلیغ علیه نظام از طریق شعار دادن و کتک زدن یک بسیجی به دو سال حبس محکوم شد. وی افزود این حکم بر اساس عکسی که در روزنامه کیهان از صحنه کتک خوردن یک بسیجی منتشر شده، صادر شده است. این در حالیست که بازجوی پرونده گفته است: آقای باستانی نژاد بر اساس تصویر منتشر شده نمی توانسته در کادری قرار بگیرد که بسیجی را مضروب کرده باشد. (روز 16/7/88)

96 - فرهاد حاج میرزائی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تجمع و تبانی علیه نظام، حمل اسلحه و آلات جنگی غیر مکشوفه در دادگاه انقلاب سنندج به ده سال و چهار ماه حبس تعزیری محکوم شد. (کمپته گزارشگران حقوق بشر 18/7/88)

97 - تعدادی از بازداشت شدگان اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری که در سومین جلسه دادگاه نمایشی محاکمه به زندان و شلاق محکوم شدند. اسامی 16 نفر از محکومین که تاکنون مشخص شده به شرح ذیل است. علیرضا اشراقی 5 سال، محسن جعفری 4 سال، مهرداد ورشوئی 3 سال، یقوتیل شائولیان 2 سال و 6 ماه، فرامرز عبدالله نژاد 2 سال و 4 ماه، امیرحجتی 2 سال و 3 ماه، موسی شاه کرمی 2 سال و 3 ماه، کامران جهانیانی 2 سال، حسین باستانی 2 سال، حسین اعزامی 2 سال، مهدی فتاح بخش 1 سال و 9 ماه، مجید مقیمی 1 سال، محمد فراهانی 10 ماه، محمد رسولی 10 ماه، میثم قربانی 6 ماه و 70 ضربه شلاق، ایمان رضا پور 6 ماه. این افراد توسط سپاه و بسیج بازداشت و قبل از انتقال به زندان اوین در قرارگاه ثارالله مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند. نامبردگان از حق انتخاب وکیل محروم بوده اند. (روز آنلاین 19/7/88)

98 - محسن جعفری 39 ساله که بدنبال اعتراضات نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، پس از چندین ماه شکنجه در بند قرنطینه 7 زندان اوین در شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی محاکمه و به 4 سال زندان و پرداخت 300 هزار تومان جریمه محکوم شد. لازم به یادآوری است وی تحت فشار بازجویان به اعتراف علیه خود وادار شده است. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 20/7/88)

99 - کریمی قلعه سرخی از فعالین ستاد میرحسین موسوی که در پی اعتراضات اخیر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، در روز 21 مهر ماه در شعبه 15 دادگاه انقلاب اسلامی تهران محاکمه و به 7 سال زندان محکوم شد. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 22/7/88)

100 - هوشنگ اطهری وکیل تسخیری "یحیی کیان تاج بخش" اعلام کرد: موکلم به حکم شعبه 15 دادگاه انقلاب اسلامی تهران به اتهام اقدام ضدامنیت کشور از طریق عضویت در شبکه اینترنتی مربوط به گری سیک عضو سازمان سیا و عناصر بیگانه جهت تحریک مردم به آشوب و اغتشاش در انتخابات ریاست جمهوری و... به 12 سال حبس محکوم شد. لازم به یادآوری است وی در 18 تیر 88 بازداشت و در سوم شهریور ماه محاکمه گردیده است. (ایرنا 28/7/88)

فعالین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی : صدور قرار وثیقه جهت آزادی از زندان

101 - شیوا نظرآهاری از اعضای تشکلهای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان ، شورای دفاع از حق تحصیل ، کمپین یک میلیون امضاء و کمیته گزارشگران حقوق بشر پس از تحمل 100 روز بازداشت با قرار وثیقه 200 میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شد . (کمیته گزارشگران حقوق بشر 1/7/88)

102 - فاطمه ستوده مترجم و ویراستار کتاب ، عضو جبهه مشارکت ایران سلامی و از فعالان ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی پس از 12 روز بازداشت با قرار وثیقه 100 میلیون تومانی از زندان آزاد شد . همسر وی علی پیر حسینلو همچنان در زندان بسر می برد . (نوروز 5/7/88)

103 - سعید جاریان از فعالین ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. (ایسنا 8/7/88)

104 - سید احمد حسینی مسئول شاخه گیلان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و رئیس شورای هماهنگی جبهه اصلاحات استان گیلان پس از تحمل 19 روز بازداشت با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. (جرس 15/7/88)

105 - مهدی گیلانی عضو شاخه جوانان جبهه مشارکت ایران اسلامی در استان خراسان رضوی و مسئول هماهنگی برای برگزاری روزه سیاسی 110 جوان، در اعتراض به ادامه بازداشت جوانان توسط ماموران امنیتی در مشهد بازداشت شده بود پس از 3 روز با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. (نوروز 15/7/88)

فعالین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی : جلوگیری از آزادی از زندان

106 - سپهرناز پناهی همسر سعید لیلز روزنامه نگار زندانی اعلام کرد: همسرش بیش از 90 روز است که در انفرادی بسر می برد . قاضی پرونده برای آزادی این روزنامه نگار 200 میلیون تومان قرار وثیقه صادر کرده است . اما به دستور سعید مرتضوی دادستان پیشین تهران بازداشت سعید لیلز برای 2 ماه دیگر در شعبه 28 دادگاه انقلاب تمدید شد . (امروز 2/7/88)

107 - مهدیه محمدی همسر احمد زیدآبادی دبیرکل سازمان دانش آموختگان ایران که پس از اعتراضات انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در بازداشت به سر می برد، اعلام کرد که از آزادی همسرش با قرار وثیقه به دستور دادستان تهران جلوگیری شده است. این در حالی است که بازجویان پرونده به وکیلش خبر داده بودند که قرار وثیقه صادر شده است. (ادوار نیوز 13/7/88)

فعالین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی : ممنوع الخروج

108 - دکتر عبدالفتاح سلطانی عضو کانون مدافعان حقوق بشر بدستور معاونت امنیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران در فرودگاه ممنوع الخروج شد. فعال حقوق بشر برای دریافت جایزه حقوق بشر نورنبرگ عازم آلمان بود. (راديو زمانه 11/7/88)

109 - بدرالسادات مفیدی دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، فرزانه روستائی دبیر سرویس بین المللی روزنامه اعتماد و یکی از 5 روزنامه نگار برگزیده سال 87 و زهرا ابراهیمی خبرنگار ارشد روزنامه همشهری بدستور معاونت امنیت دادگاه انقلاب در فرودگاه ممنوع الخروج شدند. (پارلمان نیوز 11/7/88)

110 - به گزارش فرهنگسرای پویا در پاریس فاطمه معتمدآریا بازیگر سینما و هنرمند دیگری بنام مجتبی میرتهماسب در فرودگاه ممنوع الخروج اعلام شدند و پاسپورت نامبردگان توسط ماموران اطلاعاتی ضبط گردید. این دو سینماگر جهت بازجوئی به وزارت اطلاعات احضار شدند. این دو هنرمند به همراه 8 نفر دیگر به دعوت آکادمی اسکار قصد داشتند تا تهران را جهت شرکت در برنامه بررسی سینمای ایران در امریکا ترک کنند. (جرس 17/7/88)

111 - سید امیر خرم عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران که برای انجام دادن یک ماموریت شغلی عازم کشورهای فنلاند و آلمان بود به بهانه عدم حضور نماینده ریاست جمهوری و دادستان در فرودگاه چند ساعت بازداشت شد و از خروج ایشان از کشور جلوگیری به عمل آمد و همچنین پاسپورت وی توسط ماموران امنیتی ضبط شد. لازم به ذکر است حکم ممنوع الخروج بودن وی از سوی دادستانی تهران صادر گردیده است. (میزان 28/7/88)

اخبار مربوط به زندانیان سیاسی:

112 - فاطمه افتخاری همسر سعید ملک پور متهم ردیف اول پرونده جرائم اینترنتی موسوم به "مضلین 2" طی نامه ای در ارتباط با همسر خود اعلام کرد: بعد از انتشار نامه اول اینجانب در سایت مجموعه فعالان حقوق بشر، خانواده من در تهران تهدید و به دادگاه احضار شدند و با اظهار این که با رسانه ای کردن این قضیه شما بر علیه همسران عمل می کنید، من را مجبور به سکوت کردند. متأسفانه با اینکه پرونده به دادگاه انقلاب فرستاده شده اما همچنان از جزئیات پرونده و اتهامات اطلاعی در دست نیست و اجازه دسترسی وکیل به پرونده داده نمی شود. تنها پس از 8 ماه طی یک ملاقات در زندان اوین مطلع شدیم که وی تحت شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفته است. وی افزود: همسرم 10 ماه از این یک سال را در سلول انفرادی بند 2 الف سپاه پاسداران سپری کرده است. ایشان معتقدند که برگزار نشدن دادگاه همسرشان و حتی تحت فشار قراردنش برای اعتراف به کارهای نکرده، تنها بهانه ای است برای نگه داشتن ایشان و استفاده از تخصص بالای وی در امنیت شبکه و مدیریت بانک اطلاعاتی برای جلوگیری و مهار اطلاع رسانی اینترنتی. (خبرگزاری هرانا 8/7/88)

113 - زندانی سیاسی حمیدرضا محمدی که در اندرزگاه 8 زندان اوین بسر می برد دچار بیماری با علائم آنفلونزای A (خوکی) شده است که متأسفانه مسئولین زندان از اعزام وی به بیمارستان جهت مداوا

خودداری می کنند. لازم به ذکر است که این بیماری مربوط به دستگاه تنفسی است که در موارد حاد و در صورت عدم رسیدگی و درمان مناسب ممکن است به مرگ شخص مبتلا منجر شود. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 9/7/88)

114 - مهندس بهزاد نبوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به علت عود بیماری فتق و دکتر محسن میردامادی دبیر کل جبهه مشارکت ایران اسلامی به علت بیماری آرتیمی قلب از زندان به بیمارستان سپاه پاسداران منتقل شدند. (نوروز 9/7/88)

115 - ضیا نبوی دانشجوی ستاره دار دانشگاه بابلسر مازندران و عضو شورای دفاع از حق تحصیل که از تاریخ 25 خرداد در بند 209 در بازداشت بسر می برد، به همراه مجید دری دانشجوی ستاره دار دانشگاه علامه طباطبائی و عضو شورای دفاع از حق تحصیل که از تاریخ 18 تیر در بند 209 در بازداشت بسر می برد، طی روزهای گذشته به قرنطینه بند 7 زندان اوین منتقل شدند. وضعیت بهداشتی این بند بشدت نامناسب است. وجود حشرات ناقل بیماری همچون کک و شپش و بیماری پوستی گال از جمله مواردی است که شرایط را برای زندانیان حاضر در بند قرنطینه دشوار نموده است. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 10/7/88)

116 - کاوه جوانمرد روزنامه نگار زندانی و جواد علیزاده دانشجویی محروم از تحصیل و فعال حقوق بشر زندانی، از زندان مرکزی سنندج به زندان همدان تبعید شدند. همچنین فردین مرادی از زندانیان سیاسی از زندان سنندج به زندان خرم آباد تبعید شد. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 12/7/88)

117 - منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه علیرغم تاکید پزشکی قانونی مبنی بر اینکه با توجه به وضعیت حاد جسمانی وی، امکان تحمل شرایط زندان را ندارد و برای رسیدگی های پزشکی می باید آزاد شود، وی را از بند 4 به بند یک زندان گوهردشت معروف به "بند آخر خطی ها" منتقل نمودند. وی از زمان انتقال به این بند امکان ملاقات حضوری با خانواده خود را نداشته است. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 13/7/88)

118 - بهروز جاوید تهرانی که به دنبال ماجرای کوی دانشگاه در 18 تیر 1378 دستگیر شده بود، 10 سال است که تحت تعقیب و آزار و اذیت نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در داخل و خارج از زندان قرار دارد و

اکنون نزدیک به 6 ماه است که در شرایط بسیار ناگواری در محلی که به حسینه معروف است نگهداری می شود. حسینه محل نگهداری افراد خطرناک و زندانیانی است که دچار ناراحتی روحی شدید می باشند. بجای انتقال این زندانیان نگون بخت به بیمارستانهای روانی آنها را در این محل نگهداری می کنند. معمولا بعد از تمامی فشارها که علیه زندانی سیاسی بکار برده می شود و قادر به در هم شکستن آنها نیستند آنها را به این محل منتقل می کنند. زندانی سیاسی در این محل از امنیت جانی برخوردار نیستند. حسینه تشکیل شده است از یک سلول نسبتا بزرگ که در آن یک موکت بسیار کثیف که بوی تعفن از آن بر می خیزد، دارای سقف کوتاه و دریچه های کوچک که کاملا پوشیده شده است و نور طبیعی به درون سلول نمی تابد. این سلول نسبتا تاریک می باشد بطوری که بعد از مدتی چشم زندانی دچار ناراحتی می شود. زندانیان کف خواب هستند و فقط 2 پتو به آنها داده می شود که یکی از آنها را بعنوان زیرانداز و دیگری را برای رو انداز بکار می برند. این در حالی است که در سرمای زیاد زندانی از سرما قادر به خوابیدن نیست. پتوها بسیار کثیف و بوی بسیار بد آن مانع استراحت زندانی می شود. غذای زندانیان به لحاظ کمی بسیار کم است به هر زندانی در روز یک چهارم نان داده می شود و اکثر به آنها سیب زمینی داده می شود که بسیار کم است. غذای زندانی در حدی بخور و نمیر است. غذای زندانیان فاقد پروتئین و ویتامین مورد نیاز بدن آنها است. بین زندانیانی که دچار ناراحتی روحی هستند هنگام دادن جیره غذایی بخاطر کمبود آن گاه درگیریهای شدید فیزیکی ایجاد می شود. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 13 / 7/88)

119 - پس از انتشار نامه سرگشاده زندانیان سیاسی سنندج، مبنی بر رفتار و شرایط غیر انسانی حاکم بر این زندان، با دستور رئیس زندان مرکزی سنندج محمد خسروی همه روزه زندانیان بند پاک 1 و 2 که مختص زندانیان سیاسی است از بندهایشان بیرون رانده می شوند و تا غروب بدون لباس مناسب و دمپائی در حیاط زندان و در سرما نگه داشته می شوند و پس از ساعت ها اذیت و آزار با توهین و تحقیر به بندهایشان بازگردانده می شوند. همچنین نگهبانان بدستور ریاست زندان موظف به تفتیش همه روزه ی وسایل و دفاتر شخصی زندانیان شده اند. (خبرگزاری هرانا 16/7/88)

120 - تعدادی از زندانیان خطرناک محبوس در زندان اوین با تحریک مسئولین زندان با سردادن شعار علیه کاندیداهای اصلاح طلب انتخابات ریاست جمهوری و اهانت به زندانیان سیاسی، اقدام به ایجاد درگیری فیزیکی نمودند که در این میان دکتر حسین کرمی مسئول کمیته پزشکان

ستاد میرحسین موسوی مورد حمله قرار گرفت. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 16/7/88)

121 - در یک اقدام غیر انسانی و برای جلوگیری از وارد شدن وکلای مستقل در پرونده زندانیان سیاسی، بخصوص دستگیر شدگان اعتراضات پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران، برای کلیه این زندانیان وکلای تسخیری تعیین شده است. این وکلا، با زندانی و یا خانواده آنها تماس و ملاقاتی نداشته اند و به حرف زندانی توجهی ندارند و به طور مرتب از زندانی و خانواده اش می خواهند که از قاضی عذرخواهی کنند. از طرف دیگر وکلای که از سوی خانواده زندانیان سیاسی تعیین می شوند از سوی قاضی وکلایشان پذیرفته نمی شود و مانع ورود آنها به پرونده می شوند. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 21/7/88)

122 - بدنال تحریک زندانیان عادی در حسینیه بند 350 زندان اوین توسط مسئولین زندان و یورش وحشیانه به زندانیان سیاسی، علی صارمی و سید ظهور نبوی از بند 350 زندان اوین به سلولهای انفرادی بند سپاه منتقل کردند. لازم به ذکر است بند سپاه دارای شرایط غیر انسانی است و زندانیان در این بند تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار می گیرند. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 27/7/88)

123 - زندانی سیاسی میثاق یزدان نژاد 23 ساله دانشجوی رشته مترجمی زبان دانشگاه پیام نور شهریار که به علت بیماری جسمی خود برای عمل جراحی به بیمارستان طالقانی تهران منتقل شده بود در حالیکه پزشکان بیمارستان خود را برای عمل جراحی وی آماده می کردند با حضور ماموران امنیتی به زندان اوین و پس از آن به زندان گوهردشت تبعید شد. با توجه به وضعیت جسمانی میثاق یزدان نژاد با این عمل ضد بشری جان این زندانی سیاسی در معرض خطر جدی قرار دارد. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 27/7/88)

نقض حقوق اقلیتهای مذهبی:

124 - امین دالوند از دراویش نعمت الهی گنابادی که به همراه 51 تن از دراویش و 2 تن از وکلای مدافع آنها، در جریان تخریب حسینیه شریعت قم در سال 1384 از سوی شعبه 112 دادگاه جزائی قم به تحمل یک سال حبس، 74 ضربه شلاق، جزای نقدی و معرفی ماهیانه خود به ستادهای خبری اطلاعات شهرستان محل سکونت محکوم شده بودند. وی جهت

پرداخت جزای نقدی 950 هزار تومانی خود، زمانی که به دادسرای خرم آباد مراجعه کرد به دستور دادیار اجرای احکام دادگستری قم بازداشت و روانه زندان شد. (خبرگزاری هرانا 15/7/88)

125 - اتومبیل فرزاد موهبتی از بهائیان شهر رفسنجان در تاریخ 15 مهر ماه توسط عوامل ناشناسی به آتش کشیده شد. همچنین شیشه اتومبیل یکی دیگر از شهروندان بهائی شهر رفسنجان به نام محبوب بندری نیز توسط اشخاص ناشناسی شکسته شد. (خبرگزاری هرانا 17/7/88)

126 - مرتضی سپندار، امین صفاری، سیاوش ساکی و هادی اباذری از دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی به اتهام اخلاف در نظم عمومی، توهین به خمینی و خامنه ای و ضرب و شتم در شعبه 112 دادگاه جزائی کرج محاکمه شدند. (میزان 28/7/88)

اخبار فعالان جنبش زنان:

127 - جایزه صدای آزادی موسسه دای کوادریج (Die Quadrige) آلمان به کمپین یک میلیون امضاء برای مبارزه در راه تغییر قوانین تبعیض آمیز داده شد. این جایزه در مراسمی که در روز وحدت دو آلمان برگزار می شود، به شخصیت هایی که توانسته اند در حوزه دموکراسی تاثیر گذار باشند اهدا می شود. لازم به یادآوری است در سه سال گذشته 50 نفر از اعضای کمپین یک میلیون امضاء بازداشت شده اند. سه نفر بدون بازداشت به دادگاه فراخوانده شده اند و نزدیک به 15 نفر احضار و مورد بازجویی قرار گرفته اند. (راديو زمانه 9/7/88)

128 - جلوه جواهری فعال کمپین یک میلیون امضاء به اتهام اجتماع و تبانی با هدف اقدام علیه امنیت کشور در شعبه 30 دادگاه انقلاب تهران به 6 ماه حبس تعزیری محکوم شد. (کمپته گزارشگران حقوق بشر 10/7/88)

129 - ژيلا بنی يعقوب روزنامه نگار و فعال جنبش زنان به شعبه 1151 دادگاه عمومی تهران احضار شد. (کانون زنان ایرانی 16/7/88)

اخبار کارگری:

130 - عیدعلی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین اعلام کرد: 500 کارگر شاغل در شرکتهای سندان ایران، سپهر الکترونیک، بسته بندی البرز، ایران زاک، ماشین فلزات و گودال فلزات از کار اخراج شدند. در بین کارگران اخراجی افرادی با سوابق بیش از 10 سال هم

دیده می شوند . (ایلنا 5/7/88)

131 - 70 نفر از کارگران شرکت جهادنصر شاغل در پروژه در دست احداث سد سیلوه پیرانشهر از کار اخراج شدند. (ایلنا 10/7/88)

132 - حقوق 250 نفر از کارگران کارخانه پارچه بافی کرپ ناز هرسین مدت 4 ماه است که پرداخت نشده است. این کارخانه متعلق به بانک ملی است. (ایلنا 10/7/88)

133 - هادی تنومند، حسن رسول نژاد و احمد اسکی بغدادی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در دادگاه انقلاب سنندج محاکمه شدند. (وبلاگ آزادی برابری 11/7/88)

134 - کریم صوفی مولودی رئیس سندیکای شهرکهای صنعتی مهاباد طاهر فرامرزی و شیرین احمدی اهل مهاباد توسط ماموران ستاد خبری وزارت اطلاعات بازداشت شدند.
(مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 13/7/88)

135 - یک کارگر شرکت سایپا گفت: با وجود دستور رئیس جمهور و وزیر صنایع و معادن برای قراردادی شدن کارگران پیمانکاری، مدیریت شرکت سایپا از اجرای کامل دستور خودداری می کند. وی افزود: با گذشت چند ماه از این دستور فقط 300 نفر از 1000 کارگر پیمانکاری سایپا به قرار دادی تبدیل وضعیت پیدا کرده اند و بقیه همچنان بلاتکلیف هستند. حقوق کارگران پیمانکاری حداکثر 500 هزار تومان در ماه است اما حقوق کارگران قراردادی به یک میلیون تومان در ماه نیز می رسد. (ایلنا 13/7/88)

136 - محمدرضا مداحی نایب رئیس شورای اسلامی کار شرکت پارس واگن اراک اعلام کرد: حقوق 1700 کارگر شاغل در این شرکت مدت 75 روز است که پرداخت نشده و کارگران برای اعتراض دست به اعتصاب غذا زده اند. وی افزود: با توجه به ورود گروهی از کشور قزاقستان برای بازدید از شرکت، مدیران و مسئولان شرکت سعی در متفرق ساختن کارگران را داشتند. به همین دلیل کارگران با تجمع در مقابل سالن غذاخوری دست به اعتصاب غذا زدند. (ایلنا 15/7/88)

137 - سجاد قنبری کارگر معدن طلای "آغ دره" شهرستان تکاب، روز 8 مهر بر اثر مسمومیت ناشی از سیانور و بی توجهی مسئولین کارخانه جان باخت. سجاد قنبری مدت 3 سال در اتاق طلا و یک سال در سوله سیانور معدن آغ دره کار می کرده است. گفتنی است که شرکت فراوری

پویازرکان، سالانه بالغ بر چهار تن طلا، معادل 140 میلیارد تومان طلا از معدن طلای آغ دره استحصال می کند که این مقدار در آمار کلی تولید طلای کشور ذکر نمی شود و مسئولان روی آن نظارتی ندارند. (ساوالان سسی 15/7/88)

138 - سرداد رستم قاسمی فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا در گفتگو با خبرگزاری مهر اعلام کرد: اجرای فازهای 15 و 16 پارس جنوبی با مشکلات شدید کمبود منابع مالی مواجه شده است. بر اثر کمبود منابع ارزی 6000 نفر از کارگران این پروژه از کار اخراج شده اند. در مهر ماه سال 1385 قرارداد طرح توسعه فازهای 15 و 16 پارس جنوبی به ارزش 2 میلیارد و 97 میلیون دلار بصورت ترک تشریفات به قرار سازندگی خاتم الانبیا سپاه پاسداران واگذار شد. (سرمايه 16/7/88)

139 - به دنبال اعتراض 75 تن از کارگران کارخانه نوشابه ارم، مبنی بر اینکه در ازای 4 ساعت اضافه کاری فقط دستمزد یک ساعت به آنها پرداخت می شود، اداره کار نه تنها به شکایت آنها رسیدگی نکرد بلکه همه 75 کارگر شاکی توسط کارفرما از کار اخراج شدند. (خبرگزاری هرانا 16/7/88)

140 - به حکم هیات حل اختلاف اداره کار شوش، علی نجاتی رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از کار خود اخراج شد. (خبرگزاری هرانا 17/7/88)

141 - دادگاه تجدید نظر استان خوزستان احکام صادر شده علیه 5 کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه را مورد تائید قرار داد. بر اساس حکم دادگاه، علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی پور و جلیل احمدی به تحمل 6 ماه حبس تعزیری و 6 ماه حبس تعلیقی و محمد حیدری پور را به چهار سال حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم کرده است. در پی صدور و تائید این حکم از سوی حراست کارخانه از ورود این افراد به محل کار خود جلوگیری بعمل آمد. (ایلنا 25/7/88 خبرگزاری هرانا 28/7/88)

قتل مردم توسط نیروهای انتظامی و امنیتی:

142 - بر اثر تیراندازی نیروهای بسیجی در ایستگاه ایست بازرسی جاده بوکان مهاباد، یک نفر بنام عمر خیاط کشته شد و راننده خودرو نیز بشدت مجروح گردید. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 13/7/88)

143 - سمیه جعفرقلی فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر و از کارکنان مرکز تحصیلات تکمیلی آموزش های

مجازی در هفته نخست مهر ماه، درحالیکه به همراه حمیدرضا و سارا همسر و دختر 8 ماهه اش در حال بازگشت از قم به تهران بود، بر اثر تیراندازی نیروی انتظامی در اتوبان تهران-قم کشته شد. علیرضا رهائی رئیس دانشگاه امیرکبیر و واعظ از مسئولان حراست از برگزاری مراسم یادبود در دانشکده کامپیوتر جلوگیری بعمل آوردند. (امیرکبیر 15/7/88)

قتلهای بر اثر شکنجه :

144 - پزشکی قانونی علت مرگ رامین آقازاده قهرمانی را عفونت ناشی از ضرب و جرح در زندان تشخیص داد. نامبرده در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری توسط ماموران امنیتی بازداشت شده بود و چند روز پس از آزادی از دنیا رفت. (نوروز 10/7/88)

145 - امیر عبدالله نژاد بر اثر ضرب و شتم ماموران زندان مرکزی ارومیه دچار ضایعه قطع نخاع شد و بعلت عدم رسیدگی پزشکی جان خود را از دست داد. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 13/7/88)

زندانیان سیاسی محکوم به اعدام:

146 - علی ساعدی 25 ساله، ولید نیسی 23 ساله، ماجد فرادی پور 26 ساله، دعیر مهاوی 50 ساله، ماهر مهاوی 21 ساله، احمد ساعدی 28 ساله و یوسف لفته پور به اتهام ترور یک روحانی بنام هشام صیمری در دادگاه انقلاب اهواز محکوم به اعدام شدند. این هفت متهم بین 8 تا 15 ماه در سلول انفرادی بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز زندانی بوده اند. (مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران 13/7/88)

147 - محمدرضا علی زمانی عضو انجمن پادشاهی ایران که در جلسه دوم محاکمه عوامل دخیل در اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری، اعترافات مفصلی از وی اخذ گردید. روز 13 مهر ماه از بند 209 زندان اوین به شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی منتقل شده و حکم اعدام به وی ابلاغ شد. نامبرده از حق انتخاب وکیل محروم بوده است. (کمیته گزارشگران حقوق بشر 15/7/88)

148 - حامد روحی نژاد یکی از دستگیر شدگان اعتراضات پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به اتهام ارتباط با انجمن پادشاهی از سوی شعبه 28 دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه به اعدام محکوم شد. (فعالان حقوق بشر در ایران 19/7/88)

149 - یک زن که هویتش اعلام نشده است روز 21 مهر در شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران به اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین خلق

محاكمه شد. اخبار تائید نشده ای مبنی بر صدور حکم اعدام برای این زن زندانی سیاسی منتشر شده است. لازم به توضیح است، وی یکی از دستگیر شدگان اعتراضات پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری می باشد. (فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران 21/7/88)

150 - برادران ناصر عبدالحسینی جوان 22 ساله که به حکم شعبه 28 دادگاه انقلاب تهران محکوم به اعدام شده است اعلام کرد: ناصر عبدالحسینی در تاریخ 5 تیر ماه در منزل مسکونی خود بازداشت شد. وی ویزیتور قطعات یدکی ماشین است که در زمان شروع اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری در شهر بوشهر بوده، برای فروش قطعات یدکی ماشین در این شهر حضور داشته و در بوشهر نیز در آن زمان هیچ گونه تظاهراتی نبوده است. وکیل تسخیری وی نیز در دادگاه هیچ گونه دفاعی از وی نکرده است ناصر عبدالحسینی در حال حاضر در بند 8 زندان اوین حضور دارد و بجز پدر و مادر وی امکان ملاقات برای دیگر اعضای خانواده وی ندارد. بازجویان برادرم به وی گفته بودند اگر در اعترافات تلویزیونی شرکت کنی حکمت کمتر خواهد شد. اگر قرار است محکوم به زندان شوی بعد از اعترافات تلویزیونی آزاد خواهی شد. صدائی که به عنوان زهره پخش شده که آنرا در تماس تلفنی با برادر من عنوان کرده اند واقعیت ندارد. گویا خانم زهره از برادر من می خواهد که آتش سوزی به راه بیاندازد و از کوکتل مولوتوف استفاده کند این در حالی است که برادر من حتا نمی تواند کوکتل مولوتوف را تلفظ کند و در دادگاه هم آنرا اشتباه تلفظ کرد. (خبرگزاری هرانا 21/7/88)

151 - حامد روحی نژاد فرزند محمد رضا که در شعبه 28 دادگاه انقلاب تهران به اعدام محکوم شده است طی نامه ای اعلام کرد: در تاریخ 14 اردیبهشت 88 بازداشت شدم و مدت 40 روز در انفرادی بودم. یک روز پس از پایان انتخابات تازه فهمیدم که انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده است. اما بنا به خواست بازجویان اطلاعات برای اینکه حق حیات و زندگی ام را از آنها بگیرم در دادگاه معترضان به نتایج انتخابات حاضر شدم و خواسته های آنها را بر کاغذ آورده و بعنوان اعمال خود ثبت نمودم. اما بعنوان یک زندانی سیاسی اعلام میدارم که عضو هیچ گروه حزبی نبوده ام و هیچ ارتباطی با انتخابات ریاست جمهوری نداشته ام. هرگونه وابستگی را به جریان موسوم به نام انجمن پادشاهی رد نموده و اتهامات وارده را بر خود کذب محض می دانم. لازم به توضیح است که حامد روحی نژاد برای فرار از مشکلات اقتصادی به امدد معالجه بیماری "ام اس" خود از طریق قاچاق از

کشور خارج می شود و مدت 4 ماه در شهر اربیل عراق بسر می برد که بعد از این مدت با هماهنگی وزارت اطلاعات به طور قانونی به کشور برمی گردد.
(خبرگزاری هرانا 23/7/88)

محکومین به اعدام:

152 - ابراهیم 30 ساله به اتهام قاچاق مواد مخدر به حکم شعبه 31 دادگاه انقلاب شهرستان ری و با تائید دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شد. (ایران 2/7/88)

153 - محمد 30 ساله به اتهام قتل زرگار به حکم شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران و با تائید شعبه 11 دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شد. (ایران 13/7/88)

154 - صلاح الدین به اتهام سرقت مسلحانه و قتل قنبری مامور محافظ ماشین حمل پول به حکم شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران و با تائید شعبه 11 دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شد. (ایران 13/7/88)

155 - مائده 19 ساله به اتهام قتل همسرش احمد 23 ساله به حکم شعبه 74 دادگاه کیفری استان تهران و با تائید دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شد. (ایسکانیوز 18/7/88)

156 - فرشاد 23 ساله به اتهام قتل حمید 25 ساله به حکم شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به اعدام محکوم شد. (ایسکانیوز 19/7/88)

157 - محبت محمودی که 9 سال پیش به اتهام قتل مردی که قصد مزاحمت و تجاوز به وی را داشته، به حکم دادگاه کیفری ارومیه و با تائید دیوان عالی کشور محکوم به اعدام شده بود، طی نامه ای خطاب به نهادهای مدافع حقوق بشر از شرایط خود در زندان و روند قضائی پرونده خود نوشته و از مردم ایران تقاضا کمک نمود. در این نامه با اشاره به اینکه مقتول به زور وارد خانه وی شده و بعد از اینکه با چاقو وی را زخمی می کند وی با استفاده از سلاح گرمی که در خانه بود به وی شلیک می کند، که منجر به قتل وی می شود. خانواده مقتول با اعمال نفوذ در آگاهی و ارائه چند نفر به عنوان شاهد ماجرا سیر پرونده را به نفع خود تغییر می دهند و همچنین در دادگاه با دادو فریاد و توهین تلاش کرده اند که اجازه ندهند وی از خود دفاع بکند و قاضی نیز بیشتر شنونده حرف خانواده مقتول بوده است تا وی.

لازم به یادآوری است که حکم اعدام وی یکبار از سوی دیوان عالی کشور رد شده بود و بعد از محاکمه مجدد این حکم از سوی دیوان عالی کشور مجدداً تائید شد. (خبرگزاری هرانا 23/7/88)

158 - امیر 24 ساله به اتهام قتل احمد (شوهر خاله اش) به حکم شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به اعدام محکوم شد. (ایسکانیوز 30/7/88)

احکام اجرا شده اعدام :

159 - به حکم قوه قضائیه 5 نفر که اتهام آنها مشخص نیست در شهر تایباد در محوطه زندان این شهر به دار آویخته شدند. همچنین در روز 5 مهر 88 یک زن که اتهام وی نیز مشخص نشده در زندان شهر سرخس به دار آویخته شد. (خبرگزاری هرانا 9/7/88)

160 - صلاح الدین و رضا به جرم قتل در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران و با تائید شعبه 11 دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شدند. (اعتماد 13/7/88)

161 - بهنود شجاعی 21 ساله به اتهام قتل احسان نصراللهی 17 ساله با حکم دادگاه کیفری استان تهران و با تائید دیوان عالی کشور در محوطه زندان به دار آویخته شد. لازم به ذکر است که وی در زمان وقوع جرم 17 ساله بوده است. (ایران 20/7/88)

162 - رحیم محمدی به حکم شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی و با تائید شعبه 27 دیوانعالی کشور در زندان تبریز بدون اطلاع خانواده و وکیل به دار آویخته شد. محمد مصطفائی وکیل نامبرده گفت: نگران کبری بابائی همسر رحیم محمدی است که به حکم دادگاه به سنگسار محکوم شده و قرار است بزودی اجرا شود. (ایلنا 15/7/88)

163 - سعید 32 ساله به اتهام قتل نوررحمان 18 ساله و ملک الدین به حکم شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران و تائید دیوان عالی کشور در زندان اوین تهران به دار آویخته شد. (ایسکانیوز 29/7/88)

164 - علی 32 ساله به اتهام قتل حامد در شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران و با تائید دیوان عالی کشور در زندان اوین تهران به دار آویخته شد. (ایسکانیوز 29/7/88)

165 - مهران به اتهام قتل غلامرضا 44 ساله به حکم شعبه 71 دادگاه

کیفری استان تهران و تائید دیوان عالی کشور در زندان اوین تهران
به دار آویخته شد. (ایسکانیوز 29/7/88)

166 – محمد حسن-ب 25 ساله به اتهام قتل پدر خوانده اش حسن-خ به
حکم شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران و تائید دیوان عالی کشور
در زندان اوین بدار آویخته شد. (ایسکانیوز 29/7/88)

167 – سهیلا 27 ساله به اتهام قتل فرزند پنج روزه خود به حکم شعبه
71 دادگاه کیفری استان تهران و تائید دیوان عالی کشور در زندان
اوین تهران بدار آویخته شد. (ایسکانیوز 29/7/88)

“فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکای شمالی”

30/07/1388 ihrnena@gmail.com برابر 23/10/2009

بزرگترین شکنجه گاه پنهانی رژیم ددمنش اسلامی

[اینجا ایران است و شما فریاد ما را از ایران می شنوید](#)